١٢٦٠

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة على سيد الانبياء والمرسلين محمد وعترته الهادين الى الحق واليقين

باب علل الحج

قال الشيخ مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه قد اخرجت الابواب العلل
التي نا ذاكرها عن النبي صلى الله عليه وآله والائمة صلوات الله عليهم في كتاب جامع العلل ودر بعضى از
نسخ [illegible] ست اين بابيست در بيان عللها وسببهاى كه حق سبحانه وتعالى بسبب انها حج را بر بندگان وا
كرده است [illegible] از مناسك حج را مقرر فرموده است چنين ميگويد شيخ بزرگوار صدوق محمد بن على
بن الحسين بن موسى ابن بابويه القمى كه در رى ساكن بوده در اخر بجوار رحمت الهى پيوست وقبرش در انجاست
و زيارت ميكنند كه من اصول مصنفاتى كه اين عللها از آنها در آورده ام بابها ئيست كه ذكر كرده ام در كتاب
كه جامع عللهاست ومعروفست بعلل الشرايع در ان علل جميع احكام الهى كه با وسيده است ذكر كرده است اما
جمعى كه تتبع نكرده اند شبهه ميكنند كه ما علم نداريم كه اين كتاب از صدوق است چون ساير كتب حديث
وجواب انيست كه جمعى از محدثين مانند شيخ الطايفه محمد بن الحسن الطوسى وشيخ المحدثين احمد بن على بن
النجاشى در فهرست خود كتب صدوق را ذكر كرده اند وجمعى كثير از علما احاديث علل را ذكر كرده اند همه موافق
با اين كتابى كه بالفعل منسوب است بصدوق ونسخه كه از آن نسخه نوشته ايم جمعى كثير از علما اجازه بر
آن نوشته اند ونسخ قديمه كه در زمان صدوق يا قريب بزمان او بوده ديدم كه نوشته بودند واحاديثى كه
[illegible] است با انچه صدوق در اين كتاب وكتابهاى ديگر ذكر كرده است وانچه ازمنه هم خود نقل كرده
[illegible] كتب ديگر وطريقه صدوق داهر كه سيد اند در تصانيف سيد اند كه شريك نداد با انكه انچه سند

در آنجا ذکر کرده است باقی محققین این حدیث را بهمان سند در مثل کافی و تهذیب و استبصار و غیر آن
ذکر کرده اند مجملاً از مجموع اینها علم بهم میرسد که این کتاب تصنیف ویست با آنکه از مشایخ نیز دست بدست
بما رسیده است بطرق کثیره و بنابر نسخه در کتابی که جامع علتهای حج است و ظاهر مرادش
اینست که در اجزای این کتاب ذکر کرده ام نه آنکه کتابی جدا تصنیف کرده باشد چون که در فهرست
کتبش که شیخ الطایفه و نجاشی در فهرست خود ذکر کرده اند بخاطر ندارم که کتابی جدا تصنیف کرده باشند
چون در فهرست کتبش و ظاهراً غرض صدوق و مراد اینست که چون از جهه اختصار اسانید علل را انداخته است
و در کتاب علل الشرایع ذکر کرده است اشاره کند بآن که اگر خواهید که بر اسانید این احادیث اطلاع یابید رجوع
بآن کتاب کنید و اگر اعتماد بمن میکنید بجا گفته ام که هر چه در این کتاب ذکر کرده ام همه صحیح است بر اصطلاح
قدما و اکثر اسانیدی که در اینجا ذکر نکرده است در کتاب کافی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی
رضی الله عنه نیز موجود است و هر چه صدوق در این کتاب ارسال کرده است این شکسته محمد تقی
بن مجلسی اشاره باسانید آن که در کتب دیگر صدوق است یا در کتب دیگر اصحاب است بر سبیل اجمال کرده ام
در شرح المتقدم [illegible] شرح عربیست و در این کتاب نیز کرده ام چون آنچه مطلوب است الحال از اسناد معرفة
صحت و عدم آنست و صحت را هر چند معنی اطلاق میکنند اما باصطلاح قدما که صحیح میگویند مطلوب ایشان
آنست که البته حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین این لفظ را یا معنی این لفظ را فرموده اند و اغلب
آنست که این علم ایشان را از تواتر بهم میرسیده است و آنچه غالباً صدوق و امثال او میگویند اعم است از آنکه
این علم از تواتر بهم رسیده باشد یا بسبب انضمام امری قوی معلوم شده باشد صدور خبر از معصوم
و اشاره بآن شده است در اوایل روضه و این شرح نیز لیس بنابر گفته صدوق احتیاج نداریم که سند را
بدانیم و صحت و فساد آن را ملاحظه نمائیم ولیکن این حقیر در همه کتب این دعا تیز کرده ام که اکثر این اخبار را
بقانون متأخرین نیز تصحیح کرده ام و بنابر این غرض از صحت اصحیت است و آن علمی که قدما را حاصل
بوده است بسبب تواتر اخبار و بسبب کثرت کتب که از حد حصر بیرون بوده است و در اکثر اخبار ما را آن علم
بهم میرسد و در بسیاری از اخبار علم بهم میرسد و در بسیاری ظن قریب بعلم بهم میرسد و در بسیاری
ظن ضعیف بهم میرسد و در بسیاری مشکوک است باعتبار تعارض اخبار و در همه جا اشاره بآن
میشود و آنچه صحیح و حسن و موثق میگوئیم باصطلاح متأخرین نیست که اگر رجال سند امامی مذهب ثقه باشند
حدیث صحیح است و اگر همه ایشان امامی مذهب باشند و ممدوح باشند یا یکی از ایشان ممدوح است و باقی ثقه
حدیث را حسن میگویند و گاه هست که مدح ایشان قریب بتوثیق است یا توثیق صریح ندارند آن را حسن کالصحیح

[مبنا] سیما مثل احادیث کافی که از زراره و محمد بن مسلم و معویة بن عمار روایت کرده است اگر چه اسانید بسیار
دارد ولیکن از جهة تفنن طریق یا اتصال سند یا ذکر میکنند که ابرهیم بن هاشم دارد و ما جزم داریم که
او از مشایخ الاجازه است چنانکه در ترجمه او ذکر کرده اند که او اول کسیست که احادیث کوفیان را در قم
منتشر ساخت و کتب جماعتی را اول او آورد مثل کتب ابن ابی عمیر و کتب صفوان و حماد و بن یحیی
عبد الله بن المغیره و ابن [فضال] الفضال و غیر این جمع که ایشان کتب صحابه حضرات را مثل کتب زراره و
محمد بن مسلم و برید و فضیل و ابو بصیر و امثال ایشانرا ترتیب داده بودند چون داب ایشان این
بود که هر یک مسائل که از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم میشنیدند جمع در مجلس
و جمعی بعد از آنکه بخانه خود میرفتند در کتب خود جا میدادند و ترتیبی نداشت اصول و فروع و
تفسیر و حکایات همه درهم بود این جمع فضلاء متوسطین چون تقیه بعد از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه شدید شده بود نمیتوانستند که همیشه در خدمت حضرات باشند گاهی
کتب مشایخ خود را عرض مینمودند و گاهی رخصت عمل بکتابی یا به شخصی حاصل میکردند و گاهی خود نادرا
احکام می شنیدند پس آنچه شنیده بودند با کتب جمعی که مذکور شد ترتیب [illegible] دادند و [illegible]
ایشان بنا بر آنکه مرتب بود و مطابع بان ارغب بود آن کتب را اول ابرهیم بن هاشم [illegible] بحا
کتب خوانده بود بر قم آورد و بعد از او دیگران نیز آمدند و آوردند مثل علی بن جعفر و حسین بن سعید
پس هر چه را کلینی از جماعت نقل میکند و همچنین مثل صدوق و شیخ و غیرهم همه را از کتب برداشته
اند و بر بنی که باعتقاد ایشان همه بر بود جا داده اند و چون اینها اجمع بود و ملاحظه مینمودند با
کتب اصول موافق بود اینها مشهور شد و اینها متروک با وجود بسیاری که سبب ترک شد که در
عرض این کتب مذکور شده است و میشود بنا بر این حدیثی که ابرهیم بن هاشم و امثال او در سند
باشند کالصحیح مینامیم و اگر در رجال سند بد مذهبی باشد یا همه بد مذهب باشند اما ایشانرا
توثیق کرده باشند آن حدیثرا موثق مینامند و اگر در سند مثل حسن بن علی بن فضال یا ابان بن
عثمن یا عبد الله بن بکیر و امثال ایشان باشند آن حدیث را موثق کالصحیح مینامیم چون حسن
بسیار ثقه بوده است و سعید و حدیث صحیح هست که از مذهب باطل برگشت و انقطاع عظیم
بحضرت امام رضا و حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیهما داشت و ابان بن عثمن نیز ثقه
و کثیر الروایات است و از علی بن حسن بن فضال نقل کرده اند که ناووسی بوده است و علی بد [هذهب]
است و فطحی است و اجماع عصابه بر تصحیح ما یصح عن ابن فضال و ابان و ابن بکیر شده است و

و در هر حدیثی هر شخصی که این قسم معرفتی حاصل میشود که از تأمل ظاهر میشود و اگر سند صحیح خوب
باشد و مجهول الحال در آن باشد که توثیق و مدح و ذم او نکرده باشند حدیث او را ضعیف میدانیم
و گاه هست که قوی کالصحیح است و علما بآن حدیث عمل کرده اند و قوتش هم ازین جهت زیاده میشود
مثل حدیث محمد بن فضیل از ابو الصباح کنانی که وجوه بسیار هست که حدیث او کالصحیح باشد و
بهمین جهت مذکور نشده است و در بعضی اخبار دیگر مذکور خواهد شد و اگر رجال سند همه را یا بعضی را
جرح کرده باشند بدون توثیق آن حدیث را ضعیف میدانند و از این باب اخبار بسیار است که
در این کتاب هست و مثل احادیثی که محمد بن سنان داشته باشد جمعی جرحش کرده اند و جمعی
توثیقش کرده اند و یکی از فضلاء عظیم الشأن ذکر کرده است که او کتابهای مشهور ابن محمد بن
سنان است و من کتب او را خوانده ام و درس داده ام و در حیات من از او نقل میکنید و بعد از من
از او نقل کنید و وجه اشکال ظاهر نیست حاصل آنکه احوال همه را در شرح فقیه ذکر کرده ام
والله تعالی یعلم قال النبی صلی الله علیه و آله سمیت الکعبة کعبة لانها وسط الدنیا
از آنحضرت صلعم پرسیدند که چرا کعبه را کعبه نامیده اند حضرت فرمودند که
از جهت آنکه وسط دنیاست و نسبت بربع مسکون در میان کره ارض واقع است چه از جانب مغرب که
رو بآن میشوند میل بیسار میکنند و همچنین بمشرق پس گویا از میان دنیا برآمده است و لازم نیست
که وسط حقیقی باشد و در غریبین و قاموس مذکور است که هر چه بلند و مرتفع است از کعب
میگویند چنانکه بالندی پستان را کعب میگویند و ممکن است که باعتبار رفعت معنوی باشد چون
از همه جاهای دنیا بلندمرتبه تر است و طالب مطالب نهایت … وجه را گفته است یا تربیع و نقل
نحوی آنه انما سمیت کعبة لانها مربعة و صارت مربعة لانها بحذاء البیت المعمور و هو
مربع و صار البیت المعمور مربعا لانه بحذاء العرش و هو مربع و صار العرش مربعا لان
الکلمات التی بنی علیها الاسلام اربع و هی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر و در علل موثق از حضرت امام جعفر صادق ص روایت کرده است که چرا کعبه را کعبه نامیدند زیرا
مربع را مکعب میگویند و کعبه مربع طولانی نیست و چرا کعبه مربع است زیرا که محاذی بیت المعمور است که
که در آسمان چهارم است که ضراح میگویند آنرا و در روایتی دیگر در آسمان ششم است و در دو بیت
که از عرش که حساب کنند ششم باشد و از فلک قمر که عرش غیر فلک است حساب کنند چهارم
باشد و در روایتی واقع است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که چون حق سبحانه و تعالی فرمود

که من در زمین خلیفه نصب میکنم و فرشتگان گفتند که آیا مقرر میسازی از جهة خلافت کسی را که فساد
کند و خون ریزش کند خطاب رسید که من میدانم آنچه شما نمیدانید و چون سؤال ایشان شبیه
بود باعتراض پشیمان شدند و پناه بعرش بردند و استغفار نمودند پس حق سبحانه و تعالی در
آسمان چهارم ضراح را آفرید و در آسمان اول بیت المعمور را و فرمود که ایشان طواف کنند
عرش را و بعد و نظایر را پس حق سبحانه و تعالی کعبه را محاذی بیت المعمور آفرید و قبل آدم جن را
حول ... و حضرت آدم را امر کرد که طواف کند خانه را تا از ترک اولی پاک شود و سعی
شد از جهت آنکه زمان نیست تا روز قیامت که طواف کعبه کنند تا از گناهان پاک شوند و بیت المعمور
مربع است زیرا که محاذی عرش است که فلک نهم باشد و ظاهر اخبار آنست که عرش غیر فلک تاسع است
و مربع است و چون عرش مربع است زیرا که کلماتی که بنای اسلام بر آنست چهار است که آن تسبیحات
اربع است و ممکن است که مراد از عرش علم باشد و بنای علوم حقه معارف بر این چهار کلمه است
زیرا که سبحان الله یعنی این است که ذات مقدس الهی از آن اقدس است که جسم باشد یا از قبیل
جواهر ممکنه باشد یا در جهة یا در مکان باشد یا در بدن باشد یا حلول ... غیر یا متحد
شود بغیری و صفات او اعظم است از آنکه از قبیل صفات ممکنات باشد یا مغایر ذات اقدس
باشد بلکه صفات او عین ذات اوست و منزه است از ظلم و عبث بلکه از هر چه لایق ذات اقدس
او نیست از آن منزه است و الحمد لله معنی او آنست که جمیع محامد مخصوص ذات او است پس میباید
که جمیع کمالات نیز مخصوص ذات او باشد و چنین ذاتی میباید که او را پرستش کنند و جمیع
عبادات نیز مخصوص ذات او باشد و لا اله الا الله مشتمل است بر آنکه واجب الوجود یگانه
مستجمع جمیع کمالاتست و یگانه است در ذات و صفات و او را شبیهی و نظیری نیست از نقص
و عجز ... و الله اکبر معارف تمام میشود زیرا که بیان عظمت اوست بمرتبه که عقول جمیع
عقلا از معرفت ذات او و صفات او عاجز اند و نهایت معرفت آنست که بدانند که ممکن نیست
ممکن را که بذات اقدس واجب بالذات تواند رسید و هر یک از ارکان کعبه حقیقی که ذات اقدس اوست
مشتملست بر کلمه از این کلمات پس میباید که چون بنده روی دل خود را در عبادات متوجه آن کعبه کند بداند
که معرفت آن ذات ممتنع است و رو باین ارکان نموده او را عبادت کند که اگر باین نحو نکند عبادت
او نکرده است بلکه ساخته خیال خود را بندگی کرده است و سمی بیت الله الحرام لانه حرم علی المشرکین
ان یدخلوه و منقولست در قوی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چرا

کعبه را بیت الله الحرام نامیده اند حضرت فرموده اند که از جهت آنکه حق سبحانه و تعالی حرام کرده است بر کفار که
داخل آن خانه شوند و بیت الله یعنی خانه خدا و هر مسجد را بیت الله مینامند باین معنی که خانه ایست که
حق سبحانه و تعالی در آنجا خانه عبادت میباید کرد یا خانه که حق سبحانه و تعالی بسبب تشریف نسبت بخود داده
است خصوصا در کعبه چنانکه گفته شد و چون خانه ایست که انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم حق سبحانه
و تعالی را در آنجا بندگی کرده اند و مقربان درگاه او مانند ابرهیم خلیل و اسمعیل آنرا ساخته اند حق
سبحانه و تعالی آنرا نسبت بخود داده که خانه منست و چنین جائی را لایق نیست که مشرکان نجس داخل
شوند که نجاست اعتقادات فاسده را دارند با نجاست ذاتی بدن و نجاسات دیگر که از آن اجتناب
نمیکنند لهذا حق سبحانه و تعالی فرموده که اِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ
هَذَا یعنی نیستند مشرکان مگر نجاست پس نباید که بعد از این سال نزدیک مسجد الحرام شوند و مراد
از مسجد الحرام اگر مسجد است کعبه نیز جزو مسجد است حرام است که کفار داخل هر دو شوند و اگر مراد
حرمست ظاهر است که [illegible] کفار با عجا و داخل شدن ایشان در کعبه بسبب نجاست کعبه است
[بعد] اگر چه بوده باشد نجاست غیر متعدیه را در مساجد دیگر داخل کردن در مسجد الحرام جائز
نیست و بر تقدیری که نجاسات دیگر را جائز باشد داخل کردن کفار را نمیتوان گذاشتن نص
قرآن و مبالغه از این بالاتر نمیباشد که نفی جمیع اوصاف از ایشان کرده است مگر وصف نجاست را
و مع هذا عامه اکثر کفار را پادشاهان سیادتمند مکه ابن عباس و حسن بصری وَسُمِّيَ الْبَيْتَ الْعَتِيقَ لِاَنَّهُ اُعْتِقَ
مِنَ الْغَرَقِ و کعبه را بیت عتیق نامیده است حق سبحانه و تعالی از جهت آنکه در طوفان نوح آب غلبه
کرفت و کعبه را آب احاطه نکرفت چنانکه در زمان متوکل [illegible] عظیم [illegible] که قبر او و عمارات
او را آب خراب کند آب دور در حایر ایستاد و از اطراف بقبر نرسید از آنجهت آنمکان معهود را حایر میگویند
و بر مضمون حدیث صحیح از سعید و کالصحیح از ذریح و ابو حمزه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه وارد شده است وَرُوِيَ اَنَّهُ سُمِّيَ الْعَتِيقَ لِاَنَّهُ بَيْتٌ عَتِيقٌ مِنَ النَّاسِ فَلَمْ يَمْلِكْهُ اَحَدٌ و در
روایت صحیح کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که آنرا عتیق میگویند یعنی
آزاد است از مردمان و کسی آنرا مالک نشده چنانکه خواهد آمد که هر جباری که اراده کرد که بعنوان تسلط
در مکه داخل شود حق سبحانه و تعالی او را هلاک کرد وَوُضِعَ الْبَيْتُ فِي وَسَطِ الْاَرْضِ لِاَنَّهُ الْمَوْضِعُ
الَّذِي مِنْ تَحْتِهِ دُحِيَتِ الْاَرْضُ وَلِيَكُونَ الْفَرْضُ لِاَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فِي ذَلِكَ سَوَاءً و خانه را در
زمین مقدس ساختند زیرا که اول جائی که از زمین آفریده شد موضع کعبه بوده و بعد از آن از زیر کعبه بسط

شد و زمین بآن نسبت از اطراف زیاده شد و خانه در میان واقع شد و حکمت الهی چنین اقتضا کرد که در ربع
ربع مسکون باشد تا از اطراف عالم از طرف مشرق و مغرب بیک نسبت باشد بعد ازین چون بیانست که
مقرر خواهد فرمود که عالمیان بحج بیت الله الحرام حاضر شوند و عبادت نمایند و حضرت امام رضا
در جواب سائل محمد بن سنان و بمضمون احادیث کالصحیح وارد شده است که ذکر اخبار سبب طول
میشود و انما یقبل الحجر و یستلم لیؤدی الی الله عز و جل العهد الذی اخذ علیهم فی المیثاق
و حاجیان میبوسند حجر الاسود را و دست بر و میمالند تا ادا کنند بحق سبحانه و تعالی عهد را که در روز عهد و پیمان
از خلایق گرفتند چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است که و اذ اخذ ربک الخ یعنی یاد
کن ای محمد وقتی را که پروردگار تو عهد و پیمان از خلایق گرفت در وقتی که ارواح بودند و ببدنها جا نکرده
بودند فرموده که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیست و علی امام شما نیست و یازده امام
از فرزندان او امامان شما نیستند همه گفتند بلی هستی و هستند پس حق سبحانه و تعالی گواه گرفت همه را
بریکدیگر خصوصا حجر را که او ملکی بود از بزرگان فرشتگان و عهد و پیمانها را باو سپرد و حجر را
فرستاد و عالمیان را امر فرموده که بحج خانه او بیایند و عهد خود را با حجر تازه کنند چنانکه
است عهد و پیمان پس بوسیدن و دست رسانیدن عهد و پیمان تازه کردنست و بمضمون احادیث
متواتره وارد شده است و انما وضع الله عز و جل الحجر فی الرکن الذی هو فیه و لم یضعه فی
غیره لانه تبارک و تعالی حین اخذ المیثاق و اخذه فی ذلک المکان و حق سبحانه و تعالی حجر
الاسود را در این رکن که الحال هست گذاشت و در جای دیگر نگذاشت زیرا که حق سبحانه و تعالی وقتی که عهد
و پیمان میگرفت از خلایق در این مکان گرفت بنابرین در این مکان تجدید عهد میکنند و این جزو
حدیثی است طولانی که کلینی و صدوق و غیرهم و حدیث طویل را از بکیر بن اعین از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله روایت کرده اند و جرت السنة بالتکبیر و استقبال الرکن الذی فیه الحجر من الصفا
لانه لما نظر آدم علیه السلم من الصفا و قد وضع الحجر فی الرکن کبر الله عز و جل و هلله و مجده
این عبارت نیز جزو حدیث بکیر است از آنحضرت صلوات الله علیه که سنت جاری شده است که تکبیر بگویند
و رو برکن حجر الاسود کنند از کوه صفا از جهت آنکه چون حضرت آدم ع بر صفا بود و دید که حجر را از
بهشت آورده اند و در این رکن جا داده اند حضرت تکبیر و تهلیل و تمجید الهی کرد در این موضع پس فرزندان او نیز
سنت شد که متابعت پدر کنند و بگویند که لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
انما جعل المیثاق فی الحجر لان الله عز و جل لما اخذ المیثاق له بالربوبیة و لمحمد صلی الله علیه و آله

بِالنُّبُوَّةِ وَلِعَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ بِالْوَصِيَّةِ اصْطَكَّتْ فَرَائِصُ الْمَلَائِكَةِ وَأَوَّلُ مَنْ أَسْرَعَ إِلَى الْإِقْرَارِ
ذَلِكَ الْحَجَرُ فَلِذَلِكَ اخْتَارَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَلْقَمَهُ الْمِيثَاقَ وَهُوَ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ لِسَانٌ
نَاطِقٌ وَعَيْنٌ نَاظِرَةٌ يَشْهَدُ لِكُلِّ مَنْ وَافَاهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ وَحَفِظَ الْمِيثَاقَ ترجمه بگیر است که
چرا میثاق عهد و پیمان را در حجر الاسود جا دادند زیرا که حق سبحانه و تعالی چون عهد و پیمان گرفت از جهت
خود بربوبیت کافه و از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بنبوت و از جهت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه بوصیت و امامت چنانکه در اخبار بسیار از خاصه و عامه موجود است که حق سبحانه و تعالی فرموده که آیا
من پروردگار شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیست و علی وصی پیغمبر شما نیست و در فرموده الاخبار بسیار باین
عبارت است که علی امیر شما نیست و در اخبار بسیار با این زیادتی است که ائمه فرزندان او ائمه شما نیستند
بندهای فرشتگان بلرزه در آمد از بیم آنکه مبادا از عهده عهد و پیمان بدر نیایند و اول کسی که گفت
بلی حجر الاسود بود و از اینجهت حق سبحانه و تعالی او را از ملائکه برگزید و عهد را امانت در گلوی او کرد و
در روز قیامت خواهد آمد با زبان فصیح و چشم بینا و گواهی خواهد داد از جهت کسانی
که بسوی او آمده باشند و با عهد و پیمان عمل کرده باشند که قایل بالوهیت و نبوت و امامت بوده باشند
خصوصا کسانی که بنزد حجر رفته باشند با وفا بعهد و پیمان وَإِنَّمَا أُخْرِجَ الْحَجَرُ مِنَ الْجَنَّةِ لِيَذْكُرَ آدَمُ
مَا نَسِيَ مِنَ الْعَهْدِ و چرا حجر را از بهشت بیرون آوردند تا بیاد او در آید عهد و پیمانی را که فراموش کرده
بود و این مجملی است از مفصل آنچه در حدیث بسیار است که چون حضرت آدم بسبب ترک اولی که از او
صادر شد فراموش نمود عهد نبوت حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین را صلوات الله علیهم چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا و بمضمون که ما عهد و پیمان
از آدم گرفتیم و فراموش کرد آن عهد و پیمان را یعنی اهتمام بسیار بشأن آن نداشت و نیافتیم که عزم جزمی
داشته باشد پس چون حق سبحانه و تعالی توبه آدم را قبول کرد حجر را از بهشت بصورت مروارید سفیدی
بنزد آدم انداختند و آدم از او انس یافت و نمیدانست که چه چیز است تا آنکه با آدم بسخن در آمد و بخاطرش آورد
عهد و پیمان را حضرت گریست و با خود میداشت تا وقتی که کعبه را ساخت حجر را در آنجا گذاشت که همیشه
او و فرزندانش بنزد او در آیند و عهد و پیمان را تازه کنند و محتملست که مراد از آدم جنس انسان باشد و چون
بجهت آنکه عهد بوده است وَمَنَارُ الْحَرَمِ مِقْدَارَ مَا هُوَ لَمْ يَكُنْ أَقَلَّ وَلَا أَكْثَرَ لِأَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَهْبَطَ
عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَاقُوتَةً حَمْرَاءَ فَوَضَعَهَا فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ فَكَانَ يَطُوفُ بِهَا آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ ضَوْؤُهَا
يَبْلُغُ مَوْضِعَ الْأَعْلَامِ فَعُلِمَتِ الْأَعْلَامُ عَلَى ضَوْئِهَا فَجَعَلَهُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَرَمًا و باسانید صحیحه

منقولست از حضرت امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که از آن حضرت سؤال کردند
که چرا حرم همین مقدار است و کمتر و بیشتر نیست حضرت فرمودند که از جهت آنکه حق سبحانه و تعالی یاقوتی
سرخ از جهت حضرت آدم از بهشت فرستاد و حضرت آدم علیه السلام آن یاقوت را در موضع خانه کعبه جا دادند
و آن حضرت همیشه طواف میکرد آن یاقوت را و روشنائی آن یاقوت بجائی میرسید که میلها را در آنجا نصب کرده اند
پس هر جا که روشنائی یاقوت میرسید میلها نصب کردند و حق سبحانه و تعالی مجموع را حرم کرد که جای فرخ
درجای او فرخ است و انّما یستلم الحجر لأنّ مواثیق الخلائق فیه و کان أشدّ بیاضا من اللبن فا
سودّ من خطایا بنی آدم و لولا ما مسّه من أرجاس الجاهلية ما مسّه ذو عاهة إلّا برأ و جراحت
بحجر الاسود میرسانند زیرا که عهدها و پیمانها که از خلایق گرفته اند در وست و از شیر سفیدتر بوده این
حجر و از جهت گناهان بنی آدم سیاه شده و اگر نه این بود که با و رسیده بود دستهای و دودهای کفار و نجس
نمی رسید باو بیماری مگر آنکه شفا می یافت و احادیث صحیحه برین مضامین وارد شده است و انّما سمّی الحطیم
حطیما لأنّ الناس یحطم بعضهم بعضا هنالک و در موثق کالصحیح منقولست از معویة بن عمار و
با وجود سند صحیح نیز وارد شده که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم که حطیم چه
فرمودند که میان در خانه و رکن حجر است و عرض که تخمیناً سه ذرع شرعی باشد و ظاهر اطول کشیده است
تا مقام ابرهیم ع پس سؤال کردم که چرا آنجا را حطیم میگویند حضرت فرمودند که از جهت آنکه مردم در آنجا
بوسه میزنند یا در از جهت داخل شدن خانه و بعضی از جهت استلام حجر الاسود یا آنکه جهت تکلیف از جهت
دعا در آنجا بوسه میزنند یا آنکه ازدحام میکنند و احادیث متواتره وارد شده است که آنجا بهترین مواضع
روی زمین است و ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده اند که بهترین جاهای عالم مکه است و بهترین
جاهای مکه مسجد الحرام است و بهترین جاهای مسجد حطیم است و اگر کسی عمر دنیا بماند یا سه عمر نوح بماند
و روزها روزه باشد و شبها در آنجا عبادت کند و یکی از ائمه معصومین را نشناسد این عبادات همه
هباء منثور است و از این عبادات بهره مند نشود و چنانچه در احادیث متواتره از رسول خدا صلی الله علیه
و آله و ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست که هرکه بمیرد و امام زمان خود را نشناسد کافر مرده است و غیر اینها
از احادیث بسیار و صار الناس یستلمون الحجر و الرکن الیمانی و لا یستلمون الرکنین الآخرین لأنّ
الحجر الاسود و الرکن الیمانی عن یمین العرش و انّما أمر الله عزّ و جلّ أن یستلم ما عن یمین عرشه
و انّما صار مقام ابراهیم عن یساره لأنّ لإبراهیم ع مقاما فی القیمة و لمحمّد صلّى الله علیه و آله عن یمین
عرشه عزّ و جلّ و مقام ابراهیم ع عن شمال العرش فمقام ابراهیم ع فی مقامه یوم القیمة و عرش ربّنا عزّ

و جل بقیل عقیل مثل بد و در حسن کالصحیح منقولست از یزید که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که چرا رکن حجر الاسود و رکن یمانی را استلام میکنند و دست و رو باین هر دو میرسانند
و دو رکن دیگر را استلام نمیکنند حضرت فرمودند که از جهت آنکه رکن حجر الاسود و رکن یمانی از دست
راست عرش‌اند و حق سبحانه و تعالی امر کرده است که استلام کنند رکنی را که از دست راست عرش باشد و
جای مقام ابراهیم در دست چپ عرش واقع است زیرا که حضرت ابراهیم را در روز قیامت مقام و جاییست
و حضرت سید المرسلین ص را مقام و جاییست و مقام حضرت سید الانبیا در دست راست عرش پروردگار
است جل جلاله و مقام حضرت ابراهیم ع از دست چپ عرش حق سبحانه و تعالی است پس جای مقام حضرت
ابراهیم در قیامت در دست چپ عرش واقعست در دنیا در حوالی کعبه در دست چپ خانه واقع شده موافق
روز قیامت و عرش بی وده کار دنیا در روز قیامت رو بر خلایق دارد در ترتیب بر اینان حاصل
کلام اینست که همچنانکه خانه کعبه روی آن در طرفیست که در آن طرف منصوبست پس گویا خانه
که منزله مخصوص است که رو به اهل عراق کرده باشد و اهل عراق که رو بان خانه دارند دست راستیشان
بر عکس و در روز قیامت عرش نیز مانند خانه در صحرای محشر خواهد بود
رو بجانب دیگر در سر ... خلایق و بعضی خواهند ایستاد در روز قیامت چنین وسیله دیگر خواهند
کنانست در ... عرش محاذی دست چپ خلایق خواهد بود و منبر حضرت ابراهیم را که میگذارند در دست چپ
عرش است محاذی دست راست خلایق و چون واقع عرش بمنزله شخصی است که رو به اهل محشر کرده باشد
پس دست راست عرش محاذی دست چپ خلایق خواهد بود و کعبه در دار دنیا روی آن با اهل عراق است
و رکن حجر و یمانی که بعد از رکن حجر است هر دو در دست راست خانه اند و در دست چپ خلایق بر حجر
آیند و رکن محاذی مقام حضرت رسول خدا و حضرت امیر المؤمنین است صلوات الله علیهما آن مناسب
آنست که استلام این دو رکن بکنند نه آن دو رکن دیگر که محاذی مقام حضرت ابراهیم است در دنیا
و در عرش نیز اهتمامی بوسیدن و دست رسانیدن بان دو رکن دیگر نیست و همچنین در مقام حضرت
ابراهیم ص و چون دقیق و اوضاع الباب جوابی بکن سفر بوده امد چنانکه در احادیث و در صحیح معویة بن عمار
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت در جواب عباد و معوی فرموده اند که چون رسول خدا این دو
رکن را استلام فرمودند و آن دو رکن را نفرمودند و چون بوید از ارکان اربعه است این جواب
دقیق را یاد فرمودند و صار الرکن الشامی متحرکا فی الشتاء و الصیف و اللیل و النهار
لان الریح ... و چرا رکن شامی متحرک است در زمستان و تابستان و شب و روز برا

که باد محبوس است در زیر این رکن محبوس است ذکر کرده است صدوق از عزرمی که من در خدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم و در حجر اسمعیل از زیر ناودان طلا در شخصی
با شخصی مجادله میکرد و یکی به دیگری میگفت که والله که نمیدانی که بادها از کجا میآید پس
چون مجادله ایشان بسیار شد حضرت باو فرمودند که آیا تو میدانی که از کجا میآید گفت
نه ولیکن میشنوم که مردمان چیزها میگویند پس من بحضرت عرض نمودم که از کجا میوزد
بادها حضرت فرمودند که بادها محبوس است در زیر رکن شامی پس هرگاه که حق سبحانه
وتعالی میخواهد که بادی از بادهای چهارگانه را بفرستد آنرا میفرستد بر قدری که
اراده مینماید و از جانبی که میخواهد میفرستد اگر جنوب خواهد جنوب میفرستد و اگر
شمال خواهد شمال و اگر صبا خواهد صبا و اگر دبور خواهد دبور میفرستد چنانچه در باب
استسقا گذشت و علامتش آنست که در زمستان و تابستان و شب و روز پیوسته این
رکن متحرکست و دور نیست که مراد از حرکت جامه آن رکن باشد که اکثر اوقات آن جامه
متحرکست و ممکن است که حرکت خفی کند که محسوس نشود یا ملک الریاح در تحتش [illegible] و
باطراف میفرستد و از زدن بال بهم چنانکه گذشت یا باعث تحریک حق سبحانه وتعالی آن رکن را
سبب بادهای عالم کرده باشد و ظاهر نیست که اینحدیث را البته آن حضرت فرموده باشند و بر
تقدیر صحت ممکن است که معنی حدیث را ایشان دانند و ما ندانیم و اولی آنست که در امثال این
حدیث جزم نکنند و رد نکنند بسبب نفهمیدن و شما را نداده اند از علم مگر اندکی و ارباب
کشف و عیان بسیار است که چیزها می بینند و میدانند و باوجود اگر خلافی در بیت نمایند والله
تعالی یعلم و لما صار البیت مرتفعا یصعد الیه بالدرج لانه لما هدم الحجاج الکعبة
فرق الناس ترابها فلما ارادوا ان یبنوها خرجت علیهم حیة فمنعت الناس البناء فاتی
الحجاج فاخبر فسئل الحجاج علی بن الحسین صلوات الله علیهما عن ذلک فقال له مر الناس
ان لا یبقی منهم احد اخذ شیئا الا رده فلما ارتفعت حیطانه امر بالتراب فالقی
فی جوفه فلذلک صار البیت مرتفعا یصعد الیه بالدرج و کالصحیح منقولست از ابان
بن تغلب که چرا خانه بلند شده است که چون پایه بالا میباید رفت با آنکه اول برابر زمین مسجد الحرام
بود از آن جهة که چون حجاج قصد کشتن عبدالله بن زبیر کرد و او متحصن شد بمسجد الحرام
و کعبه منجنیقها گذاشتند و سنگ بسیار زدند تا خانه کعبه منهدم شد و عبدالله بن زبیر را کشت

مردمان از جهت تبرک خاک و سنگ بنا را از کعبه بجاهای خود بردند پس چون اراده کرد که
خانه را بنا کند ماری عظیم بزرگ پیدا شد و مانع شد از ساختن خانه تا آنکه حجاج بخدمت حضرت
سید الساجدین آمد و علاج این منع را از حضرت [7] فرمودند که چون این کعبه بنا حضرت ابراهیم
و اسمعیل است و خاک و سنگی که سابق داشت تغییر داده است و مردمان بنیاد را از او برده
اند مردمان را بگو که هر کس چیزی برده است پس آورد پس حکم کرد و هر کس هر چه برده بود پس آوردند
ممانعت آن مار برطرف شد و شروع کردند در ساختن خانه پس چون دیوارها بلند شد دید که
خاک و سنگ بنا زیاد آمد گفت تا آن خاکها و سنگها را در میان کعبه ریختند پس از این جهت بلند
شد و در و دیوار که در غایت ارتفاع تیز کرده باشد و مشهور آنست که در وقت ساختن ترسید که همه خاکها
و سنگها را پس نیاورده باشند و دو آنکه تخمیناً یک ذرع بلند رو برون رفت و آن ذرع را بیرون
انداختند که از طرف حجر چنانچه آن سنگها که بیرون افتاده است و ارتفاعش از زمین تخمیناً چهار انگشت است
و ظاهر است و ما بین رکن یمانی و حجر آن ذرع را که بیرون انداختند سنگها را سوختند اما
[illegible] آن راه نبود و خانه بنا برین کوچک تر شد و خاکها زیاد آمد در
اندرون انداختند پس از جهت اینها میباید که نردبان بگذارند تا بالا توان رفت و این حکایت از
جمله ایاتست نه از قول معصوم چنانکه کلینی بسند موثق و صدوق در علل الشرایع نقل کرده اند و ابان زمان
حضرت سید الساجدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق را دریافته است و از ثقات روایت کرده
است و عظیم الشان است وَصَارَ النَّاسُ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْحِجْرِ وَلَا يَطُوفُونَ فِيهِ لِأَنَّ أُمَّ إِسْمَعِيلَ
دُفِنَتْ فِي الْحِجْرِ فَفِيهِ قَبْرُهَا فَطِيفَ كَذَلِكَ كَيْلَا يُوطَى قَبْرُهَا و چنین مقرر شده است که در
حجر حضرت اسمعیل نکردند در طواف و داخل حجر نشوند زیرا که هاجر مادر اسمعیل در حجر مدفون
است بود در حجر میکردند تا آنکه پا بر قبر او نگذارند و این مضمون در حسن کالصحیح است از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حجر بمعنی فضیلت یعنی مثل دیوار کوتاهی که دور نقابو
بود در قبر میکشیدند و چون در شرع ایشان جایز بود موتی را در مسجد دفن کردن و حضرت اسمعیل
مادر و خواهران را در آنجا دفن کردند این فضیل را کشیدند که پا بر بالای قبر ایشان راه نروند و
کراهت نماز در قبرستان عام است و مختص شده است باخبار بسیار که وارد شده است در استحباب
نماز در حجر و رُوِيَ أَنَّ فِيهِ قُبُورَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمَا فِي الْحِجْرِ شَيْءٌ مِنَ الْبَيْتِ وَلَا
قُلَامَةُ ظُفْرٍ و در روایت صحیح وارد شده است از معویة بن عمار که از حضرت امام جعفر صادق صلوات

الله علیه سؤال کردم از حجر اسمعیل که آیا از خانه کعبه است یا آنکه بعضی از کعبه در آن هست حضرت
فرمودند که نه و نه بمقدار ناخنی ولیکن حضرت اسمعیل مادرش را در آنجا دفن کرد و
نخواست که بر بالای قبر او راه روند پس فصیلی از آنجا کشید و بعضی قبرها پیغمبران نیز در
آنجا هست که ترك ادبست بر بالای قبر ایشان راه رفتن و در صحیح از زراره منقولست که گفت سؤال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حجر که آیا چیزی از کعبه داخل آنجا هست حضرت
فرمودند که نه و نه بقدر ناخنی در وقت کوفتن ناخن پس ظاهر شد که آنچه بعضی از اصحاب
گفته‌اند که حجر از خانه است باعتبار آنکه واجبست که آن را در طواف داخل کنند محمولست بر سهو و
عدم تتبع مگر آنکه غرض ایشان از ادخال وجوب طواف باشد بر دور آن و در این صورت نزاع
لفظی خواهد بود و لیکن احکام دیگر البته مختلفست با آنکه ثواب نماز فریضه در بیرون کعبه بیشتر
است از اندرون و نماز در حجر از بیرون نیست از اندرون مگر در مقدار دیگری که محتاج باعاده
بیرون انداخته است بنا بر مشهور که در آنجا شبهه است که حکم بیرون دارد یا اندرون و احکام دیگر که
در محل خود مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و تحقیق بکة لان الناس یبک
بالایدی و در صحیح از حلبی مذکورست که از حضرت امام جعفر صادق پرسیدم که چرا کعبه را
بکه میگویند حضرت فرمودند از جهت آنکه مردمان بر هم میزنند یا ازدحام مینمایند بر یکدیگر بسبب
رسانیدن بحجر الاسود یا دست رسانیدن بارکان یا مستجار یا بهمه کعبه یا هجوم مینمایند و
میشکنند یکدیگر از جهت استلام و باین مضمونست صحیحه عن زجاج از آن حضرت صلوات الله
علیه و در موثق کالصحیح از فضیل منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که از آنجهت بکه
گویند که هجوم مینمایند مردمان بر یکدیگر و مرد و زن و همه در آنجا مخلوط میشوند و زنان از جانب
جانب مردان نماز میکنند و میکنند و کراهت ندارد بخلاف شهرها و جاهای دیگر و روی انها سمیت
بکة لبکاء الناس حولها وفیها و در کالصحیح منقولست از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که چرا کعبه را بکه میگویند از جهت آنکه مردمان در دور
کعبه و در میان کعبه گریه میکنند بنابراین از قبیل اسلت و املك خواهد بود که لام الفعل را قلب
کاف کرده خواهند بود و بکة هو موضع البیت و القریة مکة و در صحیح از سعید منقولست
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که موضع بیت را بکه میگویند و شهر را مکه میگویند چنانکه
ظاهر آیه کریمه نیز اینست که ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة یعنی بدرستی که اول خانه که از

...بلا است وظاهر ظرفیت همان مقصد
...مبین میکرد اند مراد آلهی را و در موثق
...باقر صلوات الله علیه و آله فرمودند که
...جباران را در حرم میکشند و اکثر اهل لغت این
...هند اند مکه کردند وانما لا یحب الهدی الی
...دون المساکین والکعبة لا تاکل ولا تشرب وما جعل
...چه سنت است یا سنت نیت هدیه بسوی کعبه بردن زیرا که هر
...و شان حرم که او را شیبه اند برسانند و کعبه نمی خورد و نمیاشامد
...چه را هدیه از جهة کعبه میاورند میباید که آنرا بزایران کعبه دهند
...که چون بمصرف نمیرسد سنت نیت و این اظهر است و بنابر نسخه
...باشند و بر مضمون احادیث وارد شده است و اگر هدیی کاو یا گوسفند
...هدی مستحب است و در مکه در جزوره میکشند اگر در احرام عمره باشند و در منی
میکشند اگر در احرام حج باشند و در حدیث از علی بن جعفر منقول است که گفت سؤال کردم از
برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که کنیزک خود را هدیی کعبه کند
چه کند حضرت فرمودند که او را بفروشند و کسی بگوید که بر بالای دیوار حجر بایستد و ندا
کند که هر که خرجش کم باشد یا در راه او را برهنه کرده باشند یا طعامش آخر شده باشد
بیاید و بیک یک دهد تا آخر شود و چند روایت بهمین مضمون وارد شده است که تحمل اطال
او بکن و بده و بعضی از فضلا با حدیث استدلال میکرده بر آنکه اگر کسی نذر کند چیزی را از جهة یکی
حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم میباید بزایران آنحضرت دهد و اگر از جهة حضرت
صاحب الامر صلوات الله علیه نذر کند از جمله اموال آن حضرت خواهد بود و در باب خمس گذشت
و روی انه ینادی علی الحجر الا من انقطعت به النفقة فلیحضر فیدفع الیه و در روایتی
وارد شده است که بر حجر اسمعیل بایستد و ندا میکند که هر که نفقه اش کم باشد یا تمام شده باشد
بیاید بنزد آن شخص که نذر کرده است و با و دهند و قریب باین معنی و این عبارت در صحیح منقول است
از آنحضرت صلوات الله علیه و بعینه این دو عبارت را در حدیثی ندیده ام و ظاهر انقل بالمعنی کرده
است و اینجا اکثر روایات متفق اند در آن معنی مضمون صحیحه علی بن جعفر است که گذشت و از جهة مطلق

نقل حدیثی نموده‌ام بلکه از جهت زیادتی
وارد شده است اگرچه در باب حدیث وارد
شده است در همان حدیث که باجماعت زیاد
روایت والله تعالی یعلم وانّما هدّمت فی لیل
مکث فیدخلها فانصدعت و منقولست در صحیح
الله علیه که آنحضرت فرمودند که چرا قریش خانه کعبه را
ایشان اعتقاد بکعبه داشتند از جهت آنکه سیل از بلندیهای
الحرام جمع شد یکمرتبه آمد و در و دیوار نداشت چند روز مسجد
ایشان از هول آنکه بر سر جمعی افتد باز چیدند و از نو ساختند چنانکه
نیز چنین شد که سیل آمد و از نو ساختند و سر سال بعد از آن لرزه
سیل ظاهر بود تا پای طاقهای عمارات حول کعبه آمده بود و جمعی کثیر
داشتند سکو رکن حجر را که نو انداخته بود داشتن بجا الخود گذاشتند وحجر
در موضعش همیشه از معصوم واقع شده بود و اول حضرت ابرهیم و اسمعیل گذاشتند بعد از فوت
حضرت آدم و بعد از ایشان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گذاشتند و در زمان حجاج
حضرت سید الساجدین گذاشتند والحال همان وضعست مکی احتمالی که سابقا مذکور
شد در باب مسجد کوفه و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عزّ و جلّ سواء
العاکف فیه والباد فقال لم یکن ینبغی ان یصنع علی دور مکة ابواب لانّ الحاجّ
ان ینزلوا معهم فی دورهم فی ساحة الدار حتی یقضوا مناسکهم وانّ اوّل من جعل لدور
مکة ابوابا معویة و در حدیث صحیح از حلبی منقولست که از آنحضرت صلوات الله پرسید منازل
از تفسیر آیه کریمه که ترجمه‌اش اینست که مساویند در مسجد الحرام که از پیش گذشت که ثابت که ملازم
آن مسجد نه بعضی مکه و جمعی که بیرونی اند حضرت فرمودند که مراد از این خانهای مکه است که اهل
آن خانها و جماعتی که وارد میشوند در خانهایشان مساویند و از این جهت سزاوار نیست که بر خانها در
نصب کنند زیرا که حاجیان را حق هست که با اهل مکه در یک خانه باشند مانند حاجیان در فضای
خانهای بکنیان نزول کنند تا مناسک حج را بجا آورند و بکنه گفته اند که چون مکه را عنوة
و قهرا گرفتند حال همه مسلمانان نسبت بمنازل آن بایشان حق اوند و حضرت سید المرسلین

صلی الله علیه وآله باین عنوان مقرر فرموده‌اند که در عرض سال اهل مکه در آنجاها باشند و اگر جمعی
از بهر حج یا عمره بیایند ایشان را در خانهای خود جا دهند تا انقضای افعال حج و عمره و محتملست که حتی
انتهای حج نباشد بلکه علت ادای حج و مناسک حج باشد یعنی چون جا ندارند ایشان را جا بدهند
تا ایشان مناسک حج خود را بجا توانند آورد و بدرستی که اول کسی که از جهت خانهای مکه
در بکرد که در ببندند معاویه ملعون بود و باین مضمون صحیح حفص بن بختری و حسن کالصحیح
حسین که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده‌اند که اول کسی که بر در خانه خود دری
دو لنگه آویخت آن ملعون بود که سبب منع حاج شد از حقی که حق سبحانه و تعالی از جهت ایشان مقرر
فرموده بود بموجب این آیه و مقرر چنین بود که چون جمعی از خارج مکه معظمه وارد شوند در خانهای
ایشان جا کنند تا حج را بجا آورند و معاویه صاحب سلسله ایست که حق سبحانه و تعالی فرموده که او را
در زنجیری در آویزند که هفتاد گز باشد زیرا که او ایمان نخواهد آورد بخدای عظیم تا
آخر آیه در شان آن لعین نازل شده است وَیُکرَهُ المُقامُ بِمَکَّةَ لِاَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ
[وآله] اُخرِجَ مِنها وَالمُقیمُ بِها یَقسُو قَلبُهُ حَتّی یَأتِیَ فیها ما یَأتی فی غَیرِها صدوق
همین روایت را مرفوعا از حضرت امام جعفر صادق صم روایت کرده است که مکروه است اقامت
دائمی در مکه معظمه زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله را از مکه معظمه بیرون
کردند یعنی کاری چند کردند که لازم شد آن حضرت را بیرون رفتن از آنجا و در بعضی از نسخ
خرج عنها است ولیکن در ملال الف هست و وجه دیگر آنکه هر که اقامت میکند در آنجا قساوت
قلب بهم میرساند تا آنکه چنان میشود که اعمال قبیحه را در آنجا واقع میسازد چنانکه در جاهای
دیگر بعمل میآورد و چون مردم اول که داخل میشوند رقت قلبی دارند و چون چند گاه میشود مکرر
میشود کعبه در نظر ایشان چنانکه در مشاهد مشرفه جمیعا چنین است ممکن است را جمعی چنین باشند که بسبب
اقامت معرفت و محبت ایشان زیاده شود و نظر با جماعت کراهت نخواهد داشت و در صحیح از محمد بن
مسلم منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده‌اند که سزاوار نیست آنکس را که یکسال در
مکه اقامت کند عرض نمودم که چه کند فرمودند که از مکه بیرون رود یعنی بحجاز یا مدینه مشرفه و سزاوار
نیست کسی را که خانه در مکه بنا کند که ارتفاعش بیشتر از ارتفاع کعبه باشد و احادیث بسیار بهمین
مضمون وارد شده است و در صحیح از علی بن مهزیار منقول است که گفت سوال کردم از حضرت
ابو الحسن صلوات الله علیه که احتمال امام رضا و امام علی نقی صلوات الله علیهما هر دو دارد که اقامه

در مکه معظمه افضلست یا رفتن بشهرهای دیگر حضرت فرمودند که اقامت نزد بیت الله افضل است
و همچنین اخبار دیگر که بر افضلیت اقامت وارد شده است محمولست بر کسی که از حال خود یابد که در
در آنجا بسبب زیادتی قرب و شوق تعظیم بیت الله قدس الهی کرا اقامت چنین شخصی خوبست و اگر قساوت
و زیادتی باشد هجرت بهتر است چنانکه در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که چون از افعال حج و عمره فارغ شوی برگرد که سبب زیادتی شوقست در برگشتن و
شکی نیست که در این اوقات عدم اقامت اولیست بلکه در غیر حرمت اقامت نشود چون اظهار شعائر
ایمان در آن بلاد ممکن نیست و در بلاد ایران صینت عن الحدثان ممکن است وَلَم یَعْذُب ماءُ
زمزم لِاَنَّها بغت عَلَی المِیاهِ فاَجْرَی اللهُ عزّ وجلّ الیها عَیْنًا مِن صَبِرٍ و کالصحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آب زمزم از شیر سفید تر بود و از عسل شیرین تر
بود و روان بود بخاطرش رسید که من از همه آبها عالم بهترم پس حق سبحانه و تعالی نوعی برو
در زمین کرد روان نمود و چشمه از آب تلخ در محل او که در تلخی شبیه است بصبر دو که در نهایت
تلخی است و این چشمه که با آن چشمه ضم شد از شیرینی افتاد و از آنجهت شیرین نیست و اینمعنی عبرتست
خوبانرا که بخوبی خود عجب نکنند که حلاوت جمیع کمالات بسبب عجب و تکبر میرود چنانکه ظاهر و هویداست
و اگر خواهی که خوبیت ظاهر شود نظر بفضلا و علما متکبر کنند و از قبح کبر ایشان ترک کبر کنند وَاِنَّما
صَارَ ماءُ زمزم یَعْذُبُ فی وَقتٍ دُونَ وَقتٍ لِاَنَّ یجری الیها عینٌ مِن تحتِ الحَجَرِ فاِذا
غَلَبَت ماءُ العَینِ عَذُبَ ماءُ زمزم و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که چون
بعضی از اوقات آب زمزم شیرینست و بعضی از اوقات شیرین نیست زیرا که چشمه از زیر حجر الاسود
بانجا می آید و هرگاه آب آن چشمه زیادتی میکند آب زمزم شیرین میشود وَاِنَّما سُمِّیَ الصَّفا
صَفا لِاَنَّ المُصطَفی آدمَ علیه السلام هَبَطَ عَلَیهِ فَقُطِعَ لِلجَبَلِ اسمٌ مِن اِسمِ آدمَ علیه السلام لِقَولِ اللهِ
عزّ وجلّ اِنَّ اللهَ اصطَفی آدمَ وَنُوحًا وهَبَطَت حَوّا عَلَی المَروَةِ فَسُمِّیَت مَروَة لِاَنَّ المَرأَةَ هَبَطَت
عَلَیهِ فَقُطِعَ لِلجَبَلِ اسمٌ مِن اِسمِ المَرأَةِ و کالصحیح منقولست از عبد الحمید که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که چرا کوه صفا را صفا نامیدند زیرا که برگزیده حق سبحانه و تعالی حضرت آدم ع
وقتی که از بهشت بزیر آمدند در این کوه بزمین آمدند پس مشتق شد از نام حضرت آدم صفی نامی از جهت کوه
پس کوه را نیز از کوههای عالم برگزیده شد از جهت نزول آدم صفی چنانکه در صفوت آدم حق سبحانه و تعالی
ذکر فرموده است که بدرستی و راستی که حق سبحانه و تعالی برگزید حضرت آدم و حضرت نوح را الخ و چرا کوه مروه

را مروه میگویند چون حضرت حوا که بر او آمد در آن کوه فرود آمد آن کوه را مروه نامیدند چون

مرأه بر آن نام نهادند و من حیث اللفظ مناسبتی هم دارد و ممکن است که مروه را قلب کرده باشند یعنی

واو را یا و عکس و در لغت صفا بمعنی سنگ سخت است و این کوه نیز سنگش سخت است و برگزیده

شد از جهت عبادت و مروه سنگ سخت براق است و ممکن است که در وقت نزول حوا براق

شده باشد بحسب صورت چنانکه الحال بحسب معنی براقست و محل عبادت و طاعت چنانکه خواهد

آمد وَحُرِّمَ الْمَسْجِدُ لِعِلَّةِ الْكَعْبَةِ وَحُرِّمَ الْحَرَمُ لِعِلَّةِ الْمَسْجِدِ وَوَجَبَ الْإِحْرَامُ لِعِلَّةِ الْحَرَمِ

و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که مسجد الحرام محترم و بزرگوار شد از جهت کعبه

معظمه و حرم محترم شد از جهت آنکه مسجد در آن واقع است و واجب است که احرام داخل شوند در حرم

از جهت احترام آن و احرام عبارتست از ترک بسیاری از مباحات و چنانکه ماه رمضان محترم است

در آن ترک کرده میشود مستلذات بسیار بعینه از جهت احترام حرم ترک مستلذات میشود تا از کثافتها

ایمن شوند و بر ثوابهای غیر متناهی برسند وَاِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْكَعْبَةَ قِبْلَةً لِاَهْلِ

الْمَسْجِدِ وَجَعَلَ الْمَسْجِدَ قِبْلَةً لِاَهْلِ الْحَرَمِ وَجَعَلَ الْحَرَمَ قِبْلَةً لِاَهْلِ الدُّنْيَا و کالصحیح بطرق

متعدده منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی کعبه را قبله

اهل مسجد الحرام کردانید و مسجد الحرام را قبله کسانی کردانید که در حرم باشند و حرم را قبله اهل دنیا کردانید

و اختلاف بالانحراف از آن نمیباشد که از اطراف عالم همه رو بآن طرف کنند که مسجد در او واقع است و بکعبه را نمیبینند

بهم کرم الله در حالت عبادت و غیر آن و تحقیق این مسئله در باب قبله مذکور است و ذکر آن در اینجا از جهت وصف

احرام است وَاِنَّمَا جُعِلَتِ التَّلْبِيَةُ لِاَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا قَالَ لِاِبْرٰهِيمَ عَلَيْهِ السَّلٰمُ وَاَذِّنْ فِي النَّاسِ

بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا الآية فَنَادَى فَاُجِيبَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ يُلَبُّونَ و در صحیح منقولست از حلبی که گفت سوال

کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که از چه وجه تلبیه مقرر شد فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی فرمود

بحضرت ابرهیم علیه السلم که اعلام کن یا اذان بکو در میان عالمیان بحج بیت الله الحرام تا از اطراف عالم

بیایند بحج و بر تو بیابانهای بادیه و جمعی بر شتران لاغر که هر چند شتر قوی و فربه باشد تا طی این بیابان

میکنند لاغر میشود پس حضرت ابرهیم ندا بحج کرد حق سبحانه و تعالی صدای حضرت ابرهیم را بکوش

همه عالمیان رسانید و جمیع ارواح خلایق که بودند و هر ارواحی که بعد از خلق آدم تا روز قیامت مخلوق شده بودند

همگی این ندا را شنیدند که حضرت فرمودند که لبیک داعی حق سبحانه و تعالی و از داعی خود را اراده

فرموده که از جانب حق سبحانه و تعالی خبر دهد و خلایق بودند که تا سال حج بهمگی آنکسانی که حج نصیب ایشان

خواهند شد که گفته‌اند که لبیک داعی الله یعنی قبول کردیم که بیائیم ای داعی الهی و حضرت ابرهیم صدای لبیک ایشانرا
از چهار طرف زمین و آسمان که تمام شنیده‌اند و خواهد آمد که هر که یکبار لبیک گفته است یکبار حج خواهد کرد
و هر که بیشتر گفته بآن عدد حج خواهد کرد و دیگر وجوه خواهد آمد و فی روایة الاسدی ابی الحسین
رضی الله عنه عن سهل بن زیاد عن جعفر بن عثمان الدارمی عن سلیمان بن جعفر قال سألت
ابا الحسن صلوات الله علیه عن التلبیة و علّتها فقال ان الناس اذا احرموا ناداهم الله
تعالی ذکره فقال عبادی و امائی لاحرّمنّکم علی النار کما احرمتم لی فقولهم لبیک اللهم
لبیک اجابة لله عزّ و جلّ علی ندائه لهم و کالصحیح منقولست از سلیمان که گفت سؤال کردم از حضرت
ابی الحسن یعنی حضرت موسی الرضا صلوات الله علیهما از علت و سبب تلبیه که چرا در حالت احرام تلبیه
میگویند حضرت فرمودند که چون بندگان احرام می بندند و نیت میکنند که اشیاء حرام بر خود حرام میکنند
از حضرت رب العزت جل شانه ندا میرسد که ای بندگان من و ای کنیزان من چنانکه شما از برای خاطر من
چیزهای من بدانید که حق دوم قسم که البته شما را بر آتش دوزخ حرام میکنم پس جواب حق سبحانه و تعالی در جواب
که ای بندگان من و کنیزان من در جواب میگویند که لبیک ای پروردگار خداوندا من در بندگی تو ایستاده‌ام
در بندگی ایستاده‌ام پس تلبیه جواب ندای الهی باشد و منافات نیست میان این احادیث و احادیث
دیگر از آن جمله آنکه ندای حضرت ابرهیم است و ندای حضرت موسی را جواب میگویند و ندای حضرت سید
المرسلین را جواب میگویند که تعدد را امر به حج کرده است بعد از ندای الهی که در قرآن مجید ایشانرا
خوانده است که و لله علی الناس حج البیت و ندای حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم
یک یک جواب میگویند چون همه داخل تلبیه‌اند و دیگر خواهد آمد بعد از این که در حالت تلبیه چه
منظور خواهد بود لهذا تلبیات بسیار واقع شده است و اگر اکتفا بهمان کنند جواب حق تعالی
عالمیان و جواب حضرت سید المرسلین و جواب ابرهیم و موسی علیهما السلام و جواب حضرات ائمه
معصومین را صلوات الله علیهم قصد خواهد کرد و در تلبیه که جواب هر یک را قصد میتوان
کرد اگر از جهت هر یک یک فقره که شامل باشد بود و تلبیه میتوان قصد کرد و اگر در هر یک قصد تعدد میکنند
بهتر است بآنکه قصد کنند که جواب همه را طلب کرده اند از خطاب [illegible] ایستاده‌ام
و انما جعل السعی بین الصفا و المروة لان الشیطان تراءی لابرهیم فی الوادی
فسعی و هو منازل الشیاطین و منقولست بسند صحیح از حلبی که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که چرا سعی میکنند میان صفا و مروه حضرت فرمودند که چون شیطان در این

موضعی که سعی میکنند خود را بحضرت ابرهیم علیه السلام نمود حضرت سعی کردند و در آنجا وان منا
شیطان یا شیاطین است و ظاهر امر اوان سعی و ویدنست از منار تا منار که فوق با را عطا
داشت و همین مضمون نست صحیح معویه بن عمار از انحضرت صلوات الله علیه و اما اصل سعی
صفا و مروه منقولست در صحیح ابن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که چون حضرت ابرهیم هاجر و اسمعیل را آورد و ایشان را در حوالی کعبه گذاشت و برگشت و
اندک آبی که داشتند آخر شد حضرت اسمعیل تشنه شد و ما بین صفا و مروه درخت خار
بسیار بود هاجر بطلب آب رفت بر بالای کوه صفا و گفت آیا درین وادی انیسی هست خبر
نشنید و بمروه آمد و فریاد کرد که شاید کسی باشد جواب نشنید تا هفت مرتبه باین طرف و
و آنطرف رفت و حق سبحانه و تعالی این سعی را سنت فرمود تا مردم بدانند بزرگی و توکل و تسلیم
و تفویض حضرت ابرهیم را که زن و فرزند خود را در چنین بیابانی گذاشت و برگشت پس چون
هفت مرتبه شد حضرت جبرئیل را دید جبرئیل علیه السلام از او پرسید که تو کیستی گفت من مادر فرزند
ابرهیم جبرئیل گفت که ابرهیم شما را بکه گذاشت و رفت هاجر گفت بوقتی که ابرهیم روانه
شد که برود من با او گفتم که یا ابرهیم ما را بکه میگذاری و میروی ابرهیم گفت که شما را به
خدا تسلیم میکنم جبرئیل گفت که شما را بخداوندی گذاشته است که او بس است شما را و کفایت
میکند مهمات شما را غمناک مباشید خاطر شریف مطمئن شد و آمد که از احوال طفل خود خبر گیرد ناگاه
دید آبی عظیم پیدا شده است ببرکت او چون از تشنگی پا بر زمین میمالیده تا این آب از زیر
پای او بهم رسیده است و هاجر از ترس آنکه مبادا آب ضایع شود خاک برو دو آب ریخت که آب جمع
بماند و اگر اینکار نمیکرد آب روان میماند تا روز قیامت و چون اسمعیل و هاجر از این آب سیر شدند مشغول
گوشت شدند و مرغان که بوی آب شنیدند آمدند با بخور مرگ و بر فوق آب حلقه زدند
و چون در آنجا آب نبود قافله از راه دیگر میرفتند اتفاقا قافله از یمن باینجا رسید و دیدند که
مرغان در هوا حلقه زده اند یافتند که آبی بهم رسیده است متوجه باینجانب شدند و هاجر آب به
بایشان داد آن قافله هر طرف قدری از خوردنی بایشان دادند و مهمان کردند اتفاقا که چنین
آبی در اینجا بهم رسیده است قافلها متوجه اینجانب شدند و این سبب روزی اوحشه ایشان بهم رسید
بفضل حق سبحانه و تعالی و احادیث دیگر کالصحیح باین مضمون وارد شده است تا آنکه قبیله جرهم
آمدند و در آنجا اقامت نمودند و از تنهائی نیز خلاص شدند و اما صفا و المسعی احب البقاع

الی الله عز و جل لا تمر بک فیه کل جبار و در حدیث صحیح از ابن عمار منقول است که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هیچ متکبری یعنی محل عبادتی نزد حق سبحانه و تعالی محبوب تر
از این موضع نیست زیرا که ذلیل میشوند در اینجا هر جبار متکبری مثل ماندی و بمضمون احادیث دیگر
وارد شده است از ابو بصیر و غیر او از آنحضرت صلوات الله علیه و ظاهر امراد از این منسک
موضعیست که میان این دو وادی که بسبب دویدن صورت تکبر و تجبر شکسته میشود اگر چه احتمال سعی
نیز چنین است اما در دویدن بیشتر ذلیل میشوند و از اینجا ظاهر میشود که تجبر و تکبر در چه مرتبه است
از قبح چون کبریا و عظمت مخصوص ذات اقدس حق سبحانه و تعالی است و انما سمی یوم
الترویة لانه لم یکن بعرفات ماء و کانوا یستقون من مکة من الماء لریهم و کان یقول
بعضهم لبعض ترویتم ترویتم فسمی یوم الترویة لذلک و بسند موثق کالصحیح از
حلبی روایت کرده است که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که چرا روز هشتم ذی الحجه
روز ترویه مینامند حضرت فرمودند که از جهت آنکه در عرفات آب نبود و سقایان از مکه بعرفه
در این روز از جهت روز نهم آب میبردند که حاجیان تشنه نگشتند و چون بیکدیگر میرسیدند
گفتند که سیراب شدید سیراب شدید از اینجهت این روز را ترویه مینامند و جهی دیگر گفته اند
که حضرت ابراهیم در شب هشتم در خواب دید که فرزندش را ذبح کند و آن روز در تفکر بود که چه
بایدش کرد و شب نهم یقین نمود که در روز دهم ببرش اراده او را ذبح کند و از اینجهت که روز
نهم را عرفه میگویند اما آنچه منصوص است صحیح است و سمیت عرفة لان جبرئیل علیه السلام
قال لابراهیم علیه السلام هناک اعترف بذنبک و اعرف مناسکک فلذلک سمیت عرفة
و چرا روز عرفه را که روز نهم ذی الحجه است عرفه میگویند زیرا که جبرئیل در روز نهم در عرفات بحضرت
ابراهیم علیه السلام گفت که در عرفات اعتراف کن بگناهان خود و عبادات حج را یاد گیر از اینجهت
این روز را عرفه نامیدند یعنی ابن عباد لست و ظاهر اغلاط از نساخ این کتاب شده است در
لفظ عرفه در دو موضع و در هر دو عرفات میباید چنانکه ابن عباد ترا اصل و تی در علل و کلینی
در کافی بعنوان عرفات نه عرفه ذکر کرده اند و در امثال این مواضع جزم داریم که نسبه صدوق
از آن بالاتر است که فرق نکند میان عرفه و عرفات بلی محتملست که بسبب سرعت در تصانیف سهو قلم شده
باشد و این بسیار است چنانکه از تتبع یافته ایم و در حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقولست از
صدوق و او را سند صحیح بمعویه هست پس صحیح باشد بلکه بغیر این سند هشت سند صحیح دارد بکتا

معاویة بن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا عرفات را
عرفات نامیده اند حضرت فرمودند که جبرئیل علیه السلام حضرت ابرهیم را در روز عرفه بجانب عرفات
برد پس چون زوال آفتاب شد جبرئیل گفت یا ابرهیم اعتراف کن بگناهان خود و بشناس محل عبادات
خود را پس از اینجهت آنجا را عرفات نامیدند که معترف شناسا در آنجا شدند و حضرت ابرهیم اعتراف
نمود و کلینی و صدوق قریب بهمین مضمون را نسبت بحضرت آدم علیه السلام ذکر کرده اند و در موثق
کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و صدوق نقل بالمعنی نموده است کرده است با اختصار و سمّی
المشعر مزدلفة لأنّ جبرئیل علیه السلام قال لابرهیم علیه السلام بعرفات ازدلف الی المشعر الحرام
فسمّیت المزدلفة لذلک و در صحیح بلکه در صحاح از معاویة بن عمار منقولست در علت تسمیه ابرهیم
علیه السلام که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چرا مشعر الحرام را مزدلفه
میگویند زیرا که جبرئیل بحضرت ابرهیم گفت که در عرفات تضرع و زاری کند ایستاده تا غروب
چون شام شد با برهیم گفت که پیشتر آی بسوی مشعر الحرام چون مشعر نزدیکتر است بکعبه و داخل
حرم است و از اینجهت آنرا مزدلفه میگویند و در حدیث حضرت آدم نیز بهمین مضامین وارد شده
است و در صحیح دیگر از معاویة بن عمار از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چرا مشعر را مزدلفه
میگویند زیرا که حاجیان از عرفات نزدیک میشوند در آمدن و وقوف کردن در مشعر و
محتملست که چرا از این نزدیکی قرب بجناب اقدس الهی باشد چنانکه خواهد آمد که چون حاجیان
در عرفات تضرع و زاری کردند و از گناهان پاک شدند ایشان را بار میدهند که بمشعر که
حرم الهیست داخل شوند و شب عید را در آنجا بتضرع و زاری بروز آورند و حق سبحانه و تعالی
از جمیع تقصیرات ایشان درگذرد و ایشان را قبول کند باز رخصت میدهد که در منی قربانی خود را
بکشند و نزدیک تر شوند باز بار میدهد که بیایند و طواف و سعی و طواف نسا ادا کنند دیگر
بین منافاتی نیست در میان علل ممکن است که همه سبب تسمیه شده باشند بلکه ظاهر آنست که غرض
معصومین صلوات الله علیهم در وجه این تسمیها این باشد که مکلفان بفهمند که این مواضع
تقرب بنیابت صلوات الله علیهم و وجه این تسمیها این باشد که مکلفان بفهمند بکوشند
و تأسی با ایشان کنند در تقرب و سمّیت مزدلفة جمعاً لأنّه تجمع فیها المغرب والعشاء بأذان
واحد و اقامتین و در احادیث متکثره وارد است از حضرت امام جعفر صادق و حضرت
امام رضا صلوات الله علیهما که مزدلفه را جمع مینامند زیرا که جمع میکنند نماز شام و خفتن را

در آنجا

بیک اذان و دو اقامه چون وقت فضیلت شام گذشته است اذان خفتن را اول میگویند پس
از نماز شام و بعد از آن اقامه میگویند و نماز شام را بجا می آورند دیگر اقامه میگویند از
جهت نماز خفتن و آن را بجا می آورند چنانکه در جمیع مواضع جمع چنین میکنند بلکه اگر توقفی
در عرفات واقع شود که تا سرخی مغربی زایل شود در آنجا نیز چنین میکنند وَسُمِّیَتْ مِنیً مِنیً لِاَنَّ
جَبْرَئِیلَ عَلَیْهِ السَّلامُ اَتیٰ اِبْرٰهیمَ عَلَیْهِ السَّلامُ فَقالَ لَهُ تَمَنَّ یا اِبْرٰهیمُ فَکانَتْ تُسَمّیٰ مِنیً فَسَمّاها
النّاسُ مِنیً و در حدیث صحیح از معویة بن عمّار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چرا
منی را منی میگویند زیرا که جبرئیل علیه السلام در منی بحضرت ابرهیم علیه السلام آمد و باو گفت که یا ابرهیم
آرزوئی که داری از حق سبحانه و تعالی آرزو کن یعنی در دل بگذران چون در هر کاری میباید
که در عرفات و مشعر بزبان تضرع و زاری میباید کرد و چون بمنی رسند زبان معزول
میشود و بدل مطالب را عرض میباید کرد چنان در احادیث صحیحه وارد شده است که حق سبحانه
و تعالی میفرماید که من نزد حسن ظن بنده مؤمنم بهر عنوان که گمان بمن دارد چنان میکنم پس
میباید که آرزوهای خود را عظیم کنند چون قبیح است که از اکرم الاکرمین مطالب
ذلیله طلب کنند بلکه از این جهت منی را منی نامیدند تا بدانی که جای آرزو است و در بعضی از نسخ
مکان تمنّی منی واقع است یعنی حضرت ابرهیم آرزو کرد بحسب الامر و لیکن عبارت حدیث در
علل موافق متن است وَرُوِیَ اَنَّها سُمِّیَتْ مِنیً لِاَنَّ اِبْرٰهیمَ عَلَیْهِ السَّلامُ تَمَنّیٰ هُناکَ اَنْ یَجْعَلَ
اللهُ مَکانَ ابْنِهِ کَبْشاً یَاْمُرُهُ بِذَبْحِهِ فِدْیَةً لَهُ و در علل محمد بن سنان مذکور است که حضرت
ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که مکتوب در جواب این سؤال که کرده بود که چرا
منی را منی میگویند فرموده بودند که چون جبرئیل بحضرت ابرهیم گفت که آرزو کن آنحضرت در
آنجا آرزو کردند که حق سبحانه و تعالی بعوض فرزندش گوسفندی خوب بفرستد و او را امر کند
که آن را بعوض فرزندش ذبح کند پس آرزو کرد و حق سبحانه و تعالی آرزوی او را مستجاب فرمود
و تعدد انسب بود ذکر کردن و آن فاعطی مناه است که ظاهرتر آنست که وجه تسمیه را و دخل آرزو
باشد یا هر دو وَسُمِّیَ الْخَیْفُ خَیْفاً لِاَنَّهُ مُرْتَفِعٌ عَنِ الْوادی وَکُلَّما ارْتَفَعَ عَنِ الْوادی سُمِّیَ
خَیْفاً و در صحیح از معویة بن عمار از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که پرسیدم که چرا مسجد خیف
را که در منی واقع است خیفش نامیدند حضرت فرمودند که از جهت آنکه بر بلندی واقع است از
وادی که راه سیلست و راه است و هر موضعی که بر بلندی واقع است آن را خیف میگویند و در وقت

که مراد این باشد که در تسبیح نماز و عبادت کردن سبب رفعت مراتب صوری و معنوی میشود

ع انما صیّر الموقف بالمشعر و لم یصیّر بالحرم لانّ الکعبة بیت الله و الحرم حجابه و المشعر بابه فلمّا قصده الزائرون اوقفهم بالباب یتضرّعون حتی اذن لهم بالدخول ثم اوقفهم بالحجاب الثانی و هو مزدلفة فلمّا نظر الی طول تضرّعهم امرهم بتقریب قربانهم فلمّا قرّبوا قربانهم و قضوا تفثهم و تطهّروا من الذنوب التی کانت لهم حجابا دونه امرهم بالزیارة علی طهارة و انما کره الصیام فی ایّام التشریق لانّ القوم زوّار الله عزّ و جلّ فهم فی ضیافته و لا ینبغی لضیف ان یصوم عند من زاره و اضافه و روی انها ایّام اکل و شرب و بعال و مثل التعلّق باستار الکعبة مثل الرجل یکون بینه و بین الرجل جنایة فیتعلّق بثوبه و یتخضّع له رجاء ان یهب له جرمه

و کالصحیح منقولست بروایت صدوق از محمد بن الحسن که گفت سؤال کردم ذو النون مصری را از مسایل و گفت که یکی از استادان من پرسیده است این مسایل را از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و کلینی کالصحیح روایت کرده است همین مضامین را از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و لفظ حدیث از سند ذو النون است که از آنحضرت سؤال کردند که چرا وقوف در مشعر که عرفات باشد یعنی لغوی چون مشعر بمعنی محل عبادتست و در کافی چنین است که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند که چرا وقوف در جبل عرفات واقع است نزد حرم و دور نیست که سهو و تبدیل جبل بمشعر از راوی واقع شده باشد یا نساخ حضرت فرمودند که کعبه خانه اعظم الهیست و حرم در دور او بمنزله حجابست و مشعر در آن حجابست و مراد از مشعر در اینجا نیز عرفاتست و این عبارت در کافی نیست بلکه باین عبارتست که والحرم بابه و بنابر نسخه صدوق چون وادی عرفات و مشعر نامید حضرت موافق کلمه او فرمودند و اگر چه عبارت حضرت را تاویل میتوان کرد چون حرم بیشتر است از مشعر یک میل تخمینا و یک میل منسوبست در آخر صحرای عرفات قریب بمازمین که مابین دو کوه است که مراد این باشد که اول داخل حجاب حرم میشوند و بعد از آن داخل مازمین میشوند که مجموع مشعر در میان دو کوه است پس چون زیارت کنندگان کعبه اراده زیارت کردند ایشان را در بعض فضای دو خانه که عرفاتست باز داشتند که تضرع و زاری کنند تا رخصت دهند ایشان را که داخل شوند در حجاب دویم که مشعر است پس ایشان را در آنجا باز میدارند تا تضرع و زاری کنند و گناهان ایشان را بیامرزند پس چون حق سبحانه و تعالی تضرع و زاری ایشان را دید برایشان

داد میر با ایشان رحم کرد و فرمود که بیشتر آنچه در منی قربانی خود را بکشند و بسبب بکشتن نیز ایشان را او حاصل شود با آنکه خدا
لوجه الله بکشند و چون قربانی را کشتند و از آن کردند از خود جز کیتهای صوری را با آنکه سر تراشیدا
و شارب بگیرند و ناخن بگیرند و چون اینها واقع شد که از حرکت گناهان در عرفات و مشعر پاک
شدند و از حرکت صوری در منی پاک شدند چون همه حجاب بودند و از همه پاک شدند حق سبحانه
و تعالی ایشان را رخصت داد که بیایند بزیارت خانه با طهارت غسل و وضو پاک از گناهان ظاهر آن
راوی گوید که عرض نمودم که چرا در ایام تشریق روزه مکروه است یعنی حرام است چون در منی اند
ملکنا سکنیم حضرت فرمودند که جمعی که بحج رفته‌اند بزیارت خانه او رفته‌اند و مهمان حق سبحانه و
تعالی اند و خوب نیست روزه گرفتن مهمان در خانه مهمان دار حضرتنا نکنند شد و صدوق [illegible]
این حدیث را شیخ نقل کرده است و باز بر حدیث اول میرود و آنرا تمام میکنند که مرویست که این
روزها ایام خوردن و آشامیدن و جماع کردنست و منافاتی نیست میان هر دو بلکه موید حدیث
اول است زیرا که چون مهمانند ایشان را رخصت همه چیز دادند دیگر عرض نمودم که چه غرض است از دست
زدن در جامه کعبه حضرت فرمودند که از باب آنست که شخصی گناهی کرده باشد و مخالفت بزرگی [illegible]
از روی خضوع و تذلل دامن او را میگیرم که از جرم او درگذرد و غرض از این مجموع آنست که چون
عالمیان باین ظواهر انس گرفته‌اند باین نحو ایشان را سرکرده‌اند چون پادشاهان در دنیا
دارند و هر کس را دست نمیدهد که همه وقت نزد ایشان روند و تا خود بار دهند کسی قدرت ندارد
که نزد ایشان رود و بعد از رخصت نیز اگر بکرات نزد پادشاه روند لیاقت را از هیبت لال میشوند
ایشان را امر تسبیح میکنند و چون امثال این امور در پادشاهان ظاهر میکنند بنده
پادشاهان نیز رعایت بیشتر بکرد و الله تعالی یعلم حقایق احکامه و اسرار الحاج لا یکتب
علیه ذنب اربعة اشهر من یوم یحلق رأسه لان الله عز و جل اباح للمشرکین الاشهر الحرم
اربعة اشهر اذ یقول فسیحوا فی الارض اربعة اشهر فمن ثم وهب لمن حج من المؤمنین البیت
مسک الذنوب اربعة اشهر مرویست در صحیح از بزنطی از حسین بن خالد که حضرت ابو الحسن علی بن
موسی الرضا صلوات الله علیه عرض نمودم که چرا بر حاجیان نمی‌نویسند گناهی چهار ماه از روزی که
سر تراشیدند حضرت فرمودند زیرا که حق سبحانه و تعالی مباح کرده است بکفار و مشرکان چهار ماه حرام را زیرا
که فرموده است که سیاحت کنید و بگردید در زمین هر جا که خواهید تا چهار ماه پس هر گاه که کفار را داد این
چهار ماه بسبب زیادت باطل که کرده بودند [illegible] بخشید مسلمانان

گناهان او چهار ماه [illegible] اگر گناهی بکنند بر ایشان نمی‌نویسند مگر آنکه نجاست و اکل یتیم و صدوق در علل گفته که

می‌رود و مراد صدوق که چیزی مخالف نمی‌دانند و در این کتاب عبادات زیاد شده است یکی حدیث یوم خلق [illegible]

چون خواهید مرد که ابتدا ماههای سیاحت روز دهم ذی‌عقده است که در آن دو زیر تر است دویم الاشهر الحرم

فالاشهر دهر خود کتاب نیست و نمی‌باید بلکه الحرم است یعنی حرمی که بر ایشان مباح کرده بود تا کار ایشان را

خود بکنند و اگر کسی چیزی در حرم داشته باشد پس آن بریک و اگر از کسی چیزی طلب داشته باشد بگیرند

والاشهر الحرم بیست روز از اول ذیحجه و ماه است منه الاشهر الحرم گفتن مناسب نیست و ظاهر این زیادتی از

ناسخ شده باشد سیم لفظ سلخ است که دو ماه و کتاب مسلک است فظاهر این است که محرم ماهی اول

می‌نماید و یقینا مراد نیست بلکه اگر ایشان گناهی بکنند حق سبحانه و تعالی بیامرزد و فرق بسیار است میان این

هر دو و ظاهر این نیز از ناسخ زیاد شده است سهوا و آنچه می‌بخشند چهار ماه سیاحت که بیست روز از

ذی الحجه است تا دهم ربیع الآخر و در صحیح از سعد اسکاف منقول است که گفت از حضرت امام محمد باقر

شنیدم که فرمودند که حاجیان که اراده حج داشته باشند و شروع کنند در تهیه راه حج هر گامی که برمی‌دارند ده

حسنه در نامه عملش می‌نویسند و ده سیئه محو می‌کنند و ده درجه او را بلند می‌کنند تا چون از تهیه فارغ شود

و در راه می‌شود چهارپایان و هر گامی که برمی‌دارد ده حسنه در نامه عملش می‌نویسند و ده گناه محو می‌کنند

و ده درجه بلند می‌کنند تا وقتی که از افعال حج فارغ می‌شود جمیع گناهان او را می‌آمرزند و چهار

ماه دیگر که آن ذی الحجه و محرم و صفر و ربیع الاول است حسنات از جهت او می‌نویسند و گناهان نمی‌

نویسند مگر اینکه فعلی صادر شود که واجب شود دخول نار بسبب آن یا آنکه کافر شود پس چون چهار ماه

تمام می‌شود با مردمان مساوی می‌شود که حسنات او و سیئات او را می‌نویسند و در این حدیث اگرچه

تصریح به روز ربیع الآخر نشده است اما اشاره بآن شده است در اول والحق والاقرب یکره الاحتباء

فی المسجد الحرام تعظیما للکعبة و در صحیح از حماد بن عثمان منقولست که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه فرمودند که مکروه است احتبا کردن در مسجد الحرام از جهت تعظیم کعبه چون کسی که

در مسجد است رو به کعبه می‌نشیند و در حالت احتبا اگر زیر جامه در پا نداشته باشد عورتش محاذی کعبه

می‌شود و اگر زیر جامه داشته باشد عورت نیز محاذی می‌شود و احتبا آنست که ساقهای پا را بلند می‌کنند

با چهار زانو یا کمر و حلقه را بجنب پا و زانو بسبب نشستن می‌بندند و محاذات عورت می‌شود و اگر نشود

نیز مخالف تعظیم هست مثل آنکه اگر نزد کسی باشد بجنب دنیا و چنین بنشیند در برابر او و او را بد می‌آید

و کعبه بزرگتر است بمراتب از آنکه عورت داشته باشد که ظاهر است و اگر نداشته باشد چون حق سبحانه و تعالی امر به

تعظیم آن فرموده است یا او بعضی بنده نو یا پادشاه بس بیابد که دلها از هزار دفعه حج و با عجائب بول ... کردن
است و این روایت صدوق و کلینی نیز روایت کرده است کالصحیح از عبدالله بن سنان که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست هیچکس را که احتبا کند در برابر کعبه و در بعضی
از نسخ الاحتبا وارد است یعنی کمر بسته نشیند در مسجد الحرام حرام است مکروه است و ظاهر از تصحیف نساخ باشد
وانما سمی الحج الاکبر لانها کانت سنة حج فیها المسلمون والمشرکون ولم یحج المشرکون
بعد تلك السنة و در موثق از حفص منقولست که گفتا از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از قول
حق سبحانه و تعالی که فرموده است که واذان الحج یعنی اخبار و اعلام است از خدا و رسول و بسوی نبوی
مؤمنان در روز حج اکبر حضرت فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که آن
شخصی که اعلام ایشان کرده من بودم و آن در سال نهم بود که ابوبکر را فرستادند که سوره برائت را بر کفار
بخواند جبرئیل آمد و گفت یا محمد این رسالت را بکار نیست الا کسی که از تو باشد پس حضرت مرا از عقب ابوبکر
فرستادند و باو رسیدم و او را برگردانیدم پس چون ابوبکر بخدمت حضرت رسید گفت یا رسول الله آیا در باب من
چیزی نازل شد حضرت فرمودند که جبرئیل آمد و گفت این رسالت را تو بکنی یا کسی که از اهل بیت تو باشد
عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس و سعد بن ابی وقاص و انس بن مالک و غیر ایشان روایت نموده اند پس
عرض نمودم که غیر آن سال را حج اکبر نامیدند حضرت فرمودند که از جهة آنکه آخر سالی بود که کفار با مسلمانان
حج کردند و بعد از آن بامر الهی حکم شد و حضرت امیرالمؤمنین بعالمیان رسانیدند که بعد از امسال کافر
بحج نیاید و هیچکس برهنه طواف نکند و ظاهر آنست که وارد شده باشد و این مذهب حسن بصری است و جمعی از عامه و بسیاری
از خاصه گفته اند که روز عرفه است و بسیاری گفته اند که روز عید است که در آن روز معظم افعال حج
متکفل است که بفعل آید و حدیث صحیح از ذریح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که روز
حج اکبر روز دهم است و در حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقولست که از آن حضرت سؤال کردم از روز حج اکبر
حضرت فرمودند که آن روز نحر است و حج اصغر عمره است و احادیث بسیار بر این مضمون وارد است و بر آنکه
روز عرفه نیست بدلیل آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده که چهار ماه سیاحت کنید و فرموده که تا ده روز از ربیع
الاخر است اگر روز عرفه بوده میبایست که بیست و نه روز باشد تا چهار ماه و یک روز باشد و بعد از این
نیز خواهد آمد و ظاهر آنست که صدوق و جمعی از جهة تسمیه بحج اکبر اعتقاد دارند و در مطلوب
خلافی نیست و منشاء عدم لفظیت والله تعالی یعلم و این حال ... مختلف فیه است که جمعی حج اکبر را
سالی میدانند که جمعه در عرفات باشند و جمعی آنکه روز عید جمعه باشد و مستند شرط ظاهر نیست و محققان

ایشان نیز در کتب خود ذکر نکرده اند حق تعالی بعقیده ایشان نیست و لیکن مذکور شد در اخبار که گفته اند
قال انما التکبیر بمنی فی دبر خمس عشرة و بالامصار فی دبر عشر صلوات فاذا نفر الناس
فی النفر الاول امسک اهل الامصار عن التکبیر و کبر اهل منی ما داموا بمنی الی النفر الاخیر
و در صحیح از زراره منقولست که بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که تکبیر
در ایام تشریق در عقب چند نماز است فرمودند که در منی در عقب پانزده نماز است و در
شهرهای دیگر عقیب ده نماز است و ابتدای تکبیر از عقیب نماز ظهر روز عید است و
اخرش صبح اخر ایام تشریق و باین عنوان میگوئی که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر
الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و چون در باقی شهرها
عقیب ده نماز است زیرا که چون کسانی که در منی اند کوچ روز نفر اول که روز دوازدهم است بار کنند
و بمکه ایند تکبیر نمیگویند پس مردم شهرهای دیگر بطریق اولی و اهل منی تا در منی اند اهل شهرها متابعت ایشان
میکنند و چون بعضی کوچ کرده اند و بعضی در آنجا نیستند تا مردم شهرها باید که متابعت ایشان کنند و اخفی
انسب بحسب لفظ و اول بحسب معنی و الله تعالی یعلم و در صحیح از منصور منقولست که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که خدا را یاد کنید در چند روز معدود و قلیل
حضرت فرمودند که مراد از این ایام ایام تشریق است و در جاهلیت چنانچه متعارف بود که چون از
منی روز دو سیم میبودند مفاخر آبای خود را یاد میکردند و میگفتند پدر من چنین بود و یکی میگفت که پدر من چنین بود
و دیگری میگفت که چنین بود پس حق سبحانه و تعالی فرمود این ایه را که ترجمه اش اینست که چون از عرفات
بار کنید خداوند خود را یاد کنید چنانکه پدران را یاد میکنید یا بلند تر یاد کنید چنانکه فریاد
میکردید در فخرهای پدران خود بلکه بلند تر و بیشتر پس بیان تکبیر فرمودند چنانکه در حدیث
سابق مذکور شد و این حدیث مؤید علت دوم است چونکه ایشان تا در منی میبودند همه مفاخر آبای
خود را یاد میکردند و تکبیر در عوض آن بود پس چون اجتماع برطرف میشود تکبیر ساقط میشود اما اهل
امصار و ده نماز عمل کنند و قال الصادق ان فی الناس من یحج و منهم من یحج اکثر و منهم
من لا یحج لان ابراهیم علیه السلام لما نادی هلم الی الحج اسمع من فی اصلاب الرجال و ارحام
النساء الی یوم القیمة فلبی الناس فی اصلاب الرجال و ارحام النساء لبیک داعی الله
لبیک داعی الله فمن لبی عشرا حج عشرا و من لبی خمسا حج خمسا و من لبی اکثر فبعدد ذلک
و من لبی واحدا حج واحدا و من لم یلب لم یحج فهذه موثق کالصحیح بل الصحیح از عبد الله بن سنان

منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چرا در میان مردمان بعضی پنج حج میکنند
و بعضی بیشتر میکنند و بعضی حج نمیکنند از جهت آنکه چون حضرت ابراهیم علیه السلام ندا کرد که بیائید
حج بجا آرید حق تعالی آواز آنحضرت را رسانید بهر که در پشتهای پدران و رحمهای مادران بود تا روز
قیامت یعنی بارواحی که پیش از خلق ابدان آفریده بود و هر از امثال مخلوق شده بودند پس کسی که در پشت پدر و ا
در شکم مادران بودند و محتملست که ظاهر شرح او باشد و چنانکه در هر یک از اشخاص که تا روز قیامت
خلق خواهند شد جزوی از ایشان در اجزاء آدم بود چنانکه گذشت در تفسیر آیه واذ اخذ ربک
پس محتملست که این صدا بگوش آن اجزا رسیده باشد و حق تعالی در روز تقرر ایشان را شعور فهم خطاب داده
باشد یا اراده باشد متعلق بهیئات ایشان و استعدادات و احوال ایشان من حالوتها و علی ای حال
هر که تا روز قیامت حج خواهد شد همه گفتند لبیک داعی الله یعنی دعوت ترا ایستاده ایم و
قبول کردیم پس کسی که ده مرتبه گفت لبیک داعی الله ده حج بروزی او خواهد
شد و کسی که پنج مرتبه گفته است پنج حج خواهد کرد و کسی که بیشتر گفته است بهمین نسبت و کسی که
یکبار گفته است یک حج خواهد کرد و کسی که لبیک نگفته است حج نخواهد کرد و کالصحیح از حضرت
صلوات الله علیه منقولست که هر که در شب قدر نوشته باشند او را که حج خواهد کرد توفیق می
یابد که و هر که حج میرود کاشف بجا میکند که او را نوشته اند و سمّی الابطح ابطحاً لان آدم علیه
السلام امر ان ینبطح فی بطحاء جمع فانبطح حتی انفجر الصبح وانما امر آدم علیه السلام بالاعتراف
لیکون سنة فی ولده و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که در ابطح
را ابطح میگویند میفرمودند که حضرت آدم مامور شد که در زمین مشعر که محل سیل است بخوابد به
پهلو تا صبح طالع شود حضرت آدم در آنجا تکیه فرمودند تا صبح طالع شود و پرسیدند از
آنحضرت صلوات الله علیه که چه سبب داشت که حضرت آدم علیه السلام مامور شد که اعتراف کند
بگناهان خود با آنکه گناهی نداشت یا چون ترک اولی بود چرا اعتراف نمود حضرت
فرمودند که تا سنت شود و فرزندانش که همه در آنجا حاضر شوند اعتراف بگناهان خود
بکنند چون نیست چیزی که سبب مغفرت باشد مانند اعتراف و یا آنکه تعلیم دیگران کرده اگر
نه خود معصوم بود و از اینجا ثابت تضرعات و اعترافات معصومین سلام الله علیهم
چنانکه گذشت و اذن رسول الله صلی الله علیه و آله للعباس ان یبیت بمکة لیالی
منی لاجل سقایة الحاج منقولست در صحیح از مالک بن اعین که حضرت امام محمد باقر صلوات

الله علیه فرمودند که آنحضرت رخصت دادند عباس عم خود را که سه شب منی در مکه بسر برد
از جهت آب دادن حاجیان و غرض اینست که چون سقی صید و شبها را دو شب و غیر اینها را
سه شب میباید که در منی باشند رخصت دادن عباس بسبب صد بود با آنکه جایز است
که این سه شب را در مکه بسر آورند بعبادت و آب دادن عبادتست و اما احرام رسول
الله صلی الله علیه و آله من الشجرة لانه لما اسری به الی السماء وکان بالموضع
الذی بحذاء الشجرة نودی یا محمد قال لبیک قال الم اجدک یتیما فاویت و
وجدتک ضالا فهدیت فقال النبی صلی الله ان الحمد والنعمة والملک لک لا شریک لک
فلذلک احرم من الشجرة دون المواضع کلها و در قوی منقولست که عرض نمودم که چه وجه
است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از مسجد شجره لبیک نگفتند تا ندا رسید که یا محمد
حضرت گفتند که لبیک ندا رسید که یا محمد آیا ترا نیافتم که یتیم بودی و ترا جا دادم در
[ابو] طالب و فاطمه بنت اسد که توحید ترا پیش از فرزندان خود میکردند یا گمراه
بودی کسی هدایت نمودم عبد المطلب را که ترا یافت یا عنیا نسبی یا نسبیا نبی
علوم لدنیه غیر متناهیه دادم و ترا بایان راه نمودم پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله گفتند که جمیع حمدها و نعمتها و پادشاهیها مخصوص است و ترا شریکی نیست پس چون منا
جات و گفتن لبیک آن حضرت در محاذی مسجد شجره واقع شد حضرت هر احرامی که گرفتند از
وقتی که بمدینه مشرف شدند از مسجد شجره احرام گرفتند و از جای دیگر احرام نگرفتند و اما
تقلید البدن فلیعرف عنها بدنة و یعرف صاحبها بنعلها الذی یقلدها به
والاشعار انما امر به لیحرم ظهرها علی صاحبها من حیث اشعرها ولا یستطیع الشیطان
ان یتسنمها و منقولست در قوی از سکونی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که سبب اشعار و در کردن شتر و گاو و گوسفند کفش را آنست که ظاهر باشد که از جهت کشتن است
و اگر گم شود در میان شتران از کفش خود که در گردن آنها آویخته است صاحب او را بشناسد
چرا امر شده اند که شتر را اشعار کنند باید که کوهان شتر را بشکافند و خونی که برآید بر کوهانش
بمالند تا آنکه چون زخم شده است صاحبش بر آن سوار نشود و شیطان نیز بر کوهان او ننشیند
با آنکه ... و شکر مراد این باشد که شیطان صاحبش را فریب ندهد که اگر بفروشد
یا ذبح نکرد و اما امر برمی الجمار لان ابلیس اللعین کان یتراءی لابراهیم علیه السلام

و بموضع الجمار فبین جمّه ابرهیم علیه السلم فجرت بذلك السنة و در صحیح منقولست از علی بن
جعفر که گفت سؤال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما که چرا ...
سنگ ریزه باین میلها میزنند ... است حضرت فرمودند که شیطان ملعون خود را مینمود
بحضرت ابرهیم در هر یک حضرت ابرهیم او را سنگ میزد و این سنت جاری تا اینجا از حدیث علی
بن جعفر مذکور است و ظاهر از بعضی روایت است که چون ابرهیم کرد سنت جاری شد تا روز
قیامت که هرگاه داخل منی شوند سنگ ریزه بر جمره زنند و از جهت مذکور لهذا مشهور است که طالبان
ایمن نباشند که شیطان با آنکه دست تسلط بر انبیا و اوصیا ندارد از دور وسوسه میکند
انبیا را و منقولست که حضرت ابرهیم [illegible] اسمعیل آمد و ... جمره عقبه و گفت ای فرزند
میدانی کجا میروی گفت نه گفت پدرت میبرد که ترا بکشد اسمعیل گفت که پدرم ازان مهربان
ترست که مرا بکشد بعد شیطان گفت خدا وی ... گفت چه بهتر ازین که او حسب رضای الهی
بکشد و شیطان ... اسمعیل بفریاد آمد که ای پدر شیطان مرا از راه ...
حضرت ابرهیم گفت او را سنگ بزن و حضرت اسمعیل هفت سنگ او را از خود دور
چون بنزدیک جمره وسطی رسید باز شیطان آمد و او را هفت سنگ زد تا سه جمره و روی
ان اول من رمی الجمار آدم ثم ابرهیم علیهما السلم و در صحیح از معویة بن عمار منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اول کسی که شیطان را سنگ زد در منی در موضع
این میل حضرت آدم بود دیگر جبرئیل بنزد حضرت ابرهیم آمد و شیطان بجای جمره عقبه
ظاهر شد جبرئیل حضرت ابرهیم را گفت تا سنگی چند بر شیطان زد و منافاتی نیست میان این
اخبار که حضرت آدم اول زده باشد و دیگر حضرت ابرهیم و دیگر حضرت اسمعیل صلوات الله علیهم
زده باشند وقال رسول الله صلی الله علیه وآله انما جعل الله هذا الاضحی لتشبع مساکینکم
فاطعموهم و در موثق از سکونی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه وآله فرمودند که چرا حق
سبحانه و تعالی این قربانی را مقرر فرموده تا فقرا و شما را اسیر کنند یا سیر شوند از گوشت پس
بخورانید بایشان گوشت قربانیهای خود را و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که از آنحضرت پرسیدند که چه کنند با گوشت قربانی حضرت فرمودند که حضرت
علی بن الحسین و حضرت امام حسن صلوات الله علیهم ثلث را از جهت همسایگان میفرستادند
و ثلث را بفقرا میدادند و ثلث را از جهت اهل خانه نگاه میداشتند و القانع الذی یقنع

الْبَقَرَةُ عَنْ خَمْسَةِ نَفَرٍ لِأَنَّ الَّذِينَ آمَنَ بِهِمُ السَّامِرِيُّ بِعِبَادَةِ الْعِجْلِ كَانُوا خَمْسَةَ أَنْفُسٍ
وَهُمُ الَّذِينَ ذَبَحُوا الْبَقَرَةَ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِذَبْحِهَا وَهُمْ أُذَيْنُونَةُ وَأَخُوهُ
مِيذُونَةُ وَابْنُ أَخِيهِ وَابْنَتُهُ وَامْرَأَتُهُ و کالصحیح منقولست از حسین بن خالد که گفت
عرض نمودم بحضرت ابی الحسن صلوات الله علیه که شنیدم که از چند کس مجزیست حضرت فرمودند
که از یک کس گفتم که گاو از چند کس مجزیست فرمودند که از پنج کس هرگاه که از یک سفره چیز
بخورند عرض نمودم که چرا چنین است فرمودند که در گاو علتی هست که در شتر نیست زیرا که
آنجماعتی که امر کردند قوم حضرت موسی را بعبادت گوساله پنج کس بودند و همان جماعت بودند
که ایشان آن گاو را کشتند و عضوی از آنرا بر مقتول زدند و زنده شد و آنجماعت اذینونه
و برادرش میذونه و پسر برادرش و دخترش و زنش بودند و چون این جماعت توبه
کرده بودند و بواسطه اتمام توبه گاوی که اول پرستیده بودند بدست خود کشتند بعد
از آن اکتفا بگاو میتوان کرد و این محمولست بر افضل و الا احادیث معتبره دال است بر آنکه
شتر هم مجزیست از هفت کس هرگاه اهل یک سفره باشند وَإِنَّمَا يُجْزِي الْجَذَعُ مِنَ
الضَّأْنِ فِي الْأُضْحِيَّةِ وَلَا يُجْزِي الْجَذَعُ مِنَ الْمَعْزِ لِأَنَّ الْجَذَعَ مِنَ الضَّأْنِ يَلْقَحُ وَالْجَذَعَ
مِنَ الْمَعْزِ لَا يَلْقَحُ و در صحیح از حماد بن عثمان منقولست که گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه عرض نمودم که کمترین چیزی که مجزیست در سالهای گوسفند در هدی چند سالست
حضرت فرمودند که جذع از میش مجزیست و آن بره ایست که یا در ماه هفتم کشته باشد یا
هشتم یا نهم عرض نمودم که جذع از بزغاله مجزیست فرمودند که نه گفتم که فدای تو گردم چرا جذع
از میش اولیست و از بز مجزی نیست حضرت فرمودند که بره جذع بر ماده می جهد در ماه هفتم
و بزغاله تا تمام نشود و در سال دویم داخل نشود نمی جهد وَإِنَّمَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْفَعَ الْأُضْحِيَّةَ
إِلَى مَنْ يَسْلَخُهَا بِجِلْدِهَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا وَالْجِلْدُ لَا يُؤْكَلُ وَلَا
يُطْعَمُ وَلَا يَجُوزُ ذَلِكَ فِي الْهَدْيِ و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه فرمودند که سبب چیست که جایز است که پوست قربانی را به سلاخ دهیم بمزد
کشتن و پوست کندن از جهت آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بخورید از شتر قربانی و
بدهید بقانع و معتر که بخورند و پوست را نمیتوان خورد و خورانید و این معنی در هدی
جایز نیست بلکه میباید که پوست آنرا نیز بفقرا دهند و بهتر در قربانی نیز آنست که بفقرا دهند

وقربانی کشتن سنت است وهدی کشتن گاو وگوسفند وشتر است ودرجهٔ [illegible] واین وهمه
اینها در مباحث وابواب خود خواهد آمد وغرض از این باب بیان علل است وبس [illegible]
امیر المؤمنین صلوات الله علیه بمکة بعد ان هاجر منها حتی قبض الا انه کان یکره
ان یبیت بارض قد هاجر منها ومنقولست در قوی از حضرت ابوالحسن صلوات الله علیه
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه شبی بروز نیاوردند در مکه بعد از آنکه هجرت نمودند با
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله از مکه معظمه بمدینه مشرفه از جهت آنکه مکروه است
یا کراهت داشتند که شب بروز آورند در زمینی که از آنجا هجرت نموده باشند بلکه چون نماز عصر را
میکردند از مکه بیرون میرفتند ودر مکان دیگر میبودند در آن شب
فضایل الحج قال الله تبارک وتعالی ففروا الی الله یعنی حجوا الی الله [illegible] بدانکه در
فضیلتها وثوابهای حج منقولست بطرق متعدده از حضرت امام محمد باقر وحضرت سید الساجدین
صلوات الله علیهما که در تفسیر قول حق سبحانه وتعالی که فرموده است که از گناهان بگریزید
بسوی خدا مراد الهی آنست که بروید بحج بیت الله پس حج گریختن است بسوی خدا وهر که
الا که بهیچ فرموده باشد که بسوی حق گریزید چه احتمال دارد که جهاد هم داخل باشد [illegible]
واز گناهان او ودر [illegible] ظاهر شد که حج بیت الله الحرام سبب خلاصی است از عذاب
نیران از گفته خداوند عالمیان ومن اتخذ محمدا والحج کان لنکون ان نشط [illegible] فی سبیل الله تعالی
ودر حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که بجا آورده نگاه
دارد [illegible] حج جهاد است [illegible]
آمد که در زمان غیبت معصوم حج بمنزله جهاد است در حضور معصوم پس [illegible]
نیز بمنزله [illegible] جهاد است ومحتملست که مراد از رباط مرابطه باشد وآن حفظ سرحد است
که در طرفی که دشمنان باشند سنت است که خود بروند یا غلامی یا اسبی بفرستند که در آنجا
باشند ومطلع باشند که اگر دشمنی اراده این طرف نماید بلدان اسلام [illegible]
خود را برسانند تا مسلمانان تهیه دفع ایشان نمایند واحادیث بسیار در فضیلت مرابطه
وارد شده است وبعد از این خواهد آمد [illegible] ویقال الحج فلان ای قصد فلان والحج
القصد الی بیت الله لخدمته علی ما امرته من قضاء المناسك وکالصحیح منقولست که از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه پرسیدند که حج را چرا حج میگویند حضرت فرمودند که

حج در لغت بمعنی فلج است یعنی غلبه و فاز یعنی بر نفس و شیطان غالب شد و بمطلب خود رسید و یا
بمعنی افلح است پس حج بمعنی رستگاری باشد و چون حج سبب رستگاری است از این جهت حج
ملبیا شد و بنابراین نسخهٔ افلح اصح است و ممکن است که صدوق قطع نظر از حدیث خواهد
که بیان کند معنی لغوی و اصطلاحی را بانکه حج در لغت بمعنی فلج آمده است که بمعنی فاز و غلب
است و در اصطلاح شرع قصد بیت الله الحرام شد است از جهة خدمتی که حق سبحانه و تعالی فرموده
است که از مجموع که امر فرموده است از احرام و طوافین و سعیین و دو وقوفین و غیرها بجا
آورند و محتملست که مراد صدوق این باشد که حج در لغت بمعنی قصد نیز آمده است و در اصطلاح این
قصد خاص است وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ
قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يُحَدِّثُ النَّاسَ بِمَكَّةَ قَالَ صَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَصْحَابِهِ الْفَجْرَ ثُمَّ جَلَسَ مَعَهُمْ يُحَدِّثُهُمْ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَجَعَلَ يَقُومُ
الرَّجُلُ بَعْدَ الرَّجُلِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مَعَهُ إِلَّا رَجُلَانِ أَنْصَارِيٌّ وَثَقَفِيٌّ فَقَالَ لَهُمَا
رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ لَكُمَا حَاجَةً تُرِيدَانِ أَنْ تَسْأَلَانِي عَنْهَا
فَإِنْ شِئْتُمَا أَخْبَرْتُكُمَا بِحَاجَتِكُمَا قَبْلَ أَنْ تَسْأَلَانِي وَإِنْ شِئْتُمَا فَاسْأَلَانِي قَالَا بَلْ تُخْبِرُنَا
أَنْتَ يَا رَسُولَ اللهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْلَى لِلْعَمَى وَأَبْعَدُ مِنَ الِارْتِيَابِ وَأَثْبَتُ لِلْإِيمَانِ
فَقَالَ النَّبِيُّ صَ أَمَّا أَنْتَ يَا أَخَا الْأَنْصَارِ فَإِنَّكَ مِنْ قَوْمٍ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَنْتَ
قَرَوِيٌّ وَهَذَا الثَّقَفِيُّ بَدَوِيٌّ أَفَتُؤْثِرُهُ بِالْمَسْأَلَةِ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَمَّا أَنْتَ يَا أَخَا ثَقِيفٍ
فَإِنَّكَ جِئْتَ تَسْأَلُنِي عَنْ وُضُوئِكَ وَصَلَاتِكَ وَمَا لَكَ فِيهِمَا فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا ضَرَبْتَ
يَدَيْكَ فِي الْمَاءِ وَقُلْتَ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي اكْتَسَبَتْهَا يَدَاكَ
فَإِذَا غَسَلْتَ وَجْهَكَ تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي اكْتَسَبَتْهَا عَيْنَاكَ بِنَظَرِهِمَا وَفُوكَ بِلَفْظِهِ
فَإِذَا غَسَلْتَ ذِرَاعَيْكَ تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ عَنْ يَمِينِكَ وَشِمَالِكَ فَإِذَا مَسَحْتَ رَأْسَكَ
وَقَدَمَيْكَ تَنَاثَرَتِ الذُّنُوبُ الَّتِي مَشَيْتَ إِلَيْهَا عَلَى قَدَمَيْكَ فَهَذَا لَكَ فِي وُضُوئِكَ
فَإِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ وَتَوَجَّهْتَ وَقَرَأْتَ أُمَّ الْكِتَابِ وَمَا تَيَسَّرَ لَكَ مِنَ السُّوَرِ ثُمَّ
رَكَعْتَ فَأَتْمَمْتَ رُكُوعَهَا وَسُجُودَهَا وَتَشَهَّدْتَ وَسَلَّمْتَ غُفِرَ لَكَ كُلُّ ذَنْبٍ فِيمَا
بَيْنَكَ وَبَيْنَ الصَّلَاةِ الَّتِي قَدَّمْتَهَا إِلَى الصَّلَاةِ الْمُؤَخَّرَةِ فَهَذَا لَكَ فِي صَلَاتِكَ
وَأَمَّا أَنْتَ يَا أَخَا الْأَنْصَارِ فَإِنَّكَ جِئْتَ تَسْأَلُنِي عَنْ حَجِّكَ وَعُمْرَتِكَ وَمَا لَكَ فِيهِمَا

من الثواب فاعلم انك اذا توجهت الى سبيل الحج ثم ركبت راحلتك وقلت
بسم الله ومضت بك راحلتك لم تضع راحلتك خفا ولم ترفع خفا الا كتب الله
لك حسنة ومحى عنك سيئة فاذا احرمت ولبيت كتب الله تعالى لك بكل تلبية عشر
حسنات ومحى عنك عشر سيئات فاذا طفت بالبيت اسبوعا كان لك بذلك
عند الله عهد وذكر يستحيي منك ربك ان يعذبك بعده واذا صليت
عند المقام ركعتين كتب الله لك بهما الفي ركعة مقبولة واذا سعيت بين الصفا
والمروة سبعة اشواط كان لك بذلك عند الله عز وجل مثل اجر من حج ماشيا
من بلاده ومثل اجر من اعتق سبعين رقبة مؤمنة فاذا وقفت بعرفات
الى غروب الشمس فلو كان عليك من الذنوب مثل رمل عالج وزبد البحر لغفرها
الله لك بكل حصات عشر حسنات فيما يستقبل من عمرك فاذا حلقت راسك كان
لك بكل قطرة من دمها حسنة تكتب لك لما يستقبل من عمرك فاذا طفت بالبيت اسبوعا
للزيارة وصليت عند المقام ركعتين ضرب ملك كريم على كتفيك فقال اما
ما مضى فقد غفر لك فاستانف العمل فيما بينك وبين عشرين ومائة يوم و به
اسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه بسیار منقولست از محمد بن قیس ثقه که گفت شنیدم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که در مکه حدیث میفرمودند از جهت مردمان و فرمودند که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله نماز صبح را با اصحاب بجماعت بجا آوردند و بعد از نماز
بجای تعقیب با اصحاب نشستند و حدیث میفرمودند بعنوان موعظه و نصیحت تا آفتاب
طالع شد یک یک از مردمان برخاستند تا همه رفتند بمکه دو کس یکی از مردم مدینه منور
که ایشان را از جهت نصرت آنحضرت صلوات الله علیه حق سبحانه و تعالی ملقب ساخت بانصار
و دیگری از قبیله ثقیف بود پس حضرت با ایشان فرمودند که مسائل شما از وحی یافته ام که آن
چه نوع است از حاجت با انبیاء و اولیاء که شما میخواهید که سؤال کنید از من چه چیز پس اگر خواهید
من بگویم بشما که چه مطلب دارید و اگر خواهید شما بپرسید هر دو گفتند یا رسول الله شما خبر دهید
ما را که اخبار شما معجزه است و اگر شکی یا وهمی در خاطر باشد بمعجزه زایل میشود و راه ریب و شک
بسته میشود و ایمان ما ثابت تر میشود پس چون دو کس بودند هر دو طالب خاطر هم و فرمودند
که یکی را مقدم بدارند بی رضای دیگری که سبب ملال او شود رو با انصاری کردند و فرمودند که ای

برادر انصاری از آن و این قانون عربیت که در چنین جایی میگویند که ای انصاری برادر و اندرمان
بشود که قول جمیع کلام حق سبحانه وتعالی الی آن جمیع المدح فرموده است باید که دیگر از این نحو مقدمه
میدارند هرچند که خود تنها به احتیاج دارند و بعضا تو هیئه بالما میباشی و این دیگری صحرا
نشین است و کاه مکانی عبا میرسد و کاه باشد که نگاه خود رو دهد آیا او در این نحو مقدم میداری
که رخصت دهی که اول طلب او را کویم انصاری گفت بلی حضرت فرمودند که اما تو ای برادر ثقیف
بیا وقتی که از جهت این آمده که از من سوال کنی از کیفیت وضو و نماز و از ثواب هر دو پس بدانکه
چون دست در آب میزنی که آب بر داری بسم الله الرحمن الرحیم که میگویی در وقت آب برداشتن
از تو میریزد گناهانی که از دستها صادر شده باشد و چون رو را میشویی میبایست که از جهت
شستن رو بر داشته باشی که آن آب از جهت شستن دستها بوده باشد و او ظاهر تر است چون
آب شستن دستها را دست غیر زنند بلکه ظرف را کج میکنند و بعضی از شستن دستها دست در آب
زنند و چون از جهت بدی و غیرها بدین اکتفا باقل واجب با قلیلی از نسبتها که لازم است فرموده
اند چون رو را میشویی از تو میریزد گناهانی که چشمهای تو کرده اند و گناهانی که از دهان
صادر شده است پس چون دستها را میشویی گناهان میریزد از دست راست و دست چپ و از جانب
راست و جانب چپ پس چون سر و پاها را مسح میکنی از تو میریزد گناهانی که بپاها کرده باشی و بجاهای
بد رفته باشی و بجای خوب نرفته باشی این ثواب از جهت وضو است پس چون به نماز بر میخیزی و
توجه میکنی به نیت و تکبیر احرام و دعای توجه یا دعای توجه با استقبال قبله میکنی با همه و بعد
از آن میخوانی سوره حمد را که ام الکتاب یعنی جمیع علوم و حقایق الهی در آن مندرج است
که معصومین بیضه مند که نهاد او از سورها هر سوره که آسان باشد بر تو میخوانی پس رکوع میروی
و تمام میکنی رکوع و سجود نماز را با آنکه در هر یک تسبیح کبیر را با طمانینه میخوانی و تشهد میخوانی
و سلام میدهی حق سبحانه و تعالی میامرزد گناهانی را که از تو صادر شده باشد بعد از نماز سابق
و بعد صادر شود از تو پیش از نماز لاحق پس این است ثواب تو از جهت نماز و اما تو ای برادر انصاری پس
تحقیق که آمده که از من سوال کنی از جهت حج و عمره و ثواب هر دو پس بدانکه چون متوجه راه حج
میشوی و اراده رفتن میکنی و بر شتر سوار میشوی و در وقت سوار شدن یاد و … بسم الله میگویی
و متوجه میشوی هر کامی که شتر بر میدارد حق سبحانه و تعالی از جهت هر کام شتر و هر
برداشتن پای شتر از جهت تو حسنه می نویسد و یک گناه محو میکنند تا میرسی به میقات و چون احرام

میکنی و تلبیه میگویی از جهت عزم تمتع حق سبحانه و تعالی بعدد هر تلبیه ده حسنات
مینویسند و ده سیئه از نامه عملت محو میفرمایند و چون هفت شوط بدور خانه کعبه میکنی
از جهت عزم تمتع تو از حق سبحانه و تعالی عهدی و نام نیکویی حاصل میشود با آنکه حاجی میشوی
و حق سبحانه و تعالی عهد فرموده است که حاجیان بیت الله الحرام را بروز گردانند در دنیا و
عقبی و از انجمله او را شرم میاید که ترا بعد ازین دیگر عذاب کند یا آنکه چون حج رفتن بخانه
بخدا که بخشش است و در پناه او در آمدن و ادنی عرب که کسی دخیل او شود عیب میداند که دخیل
ضایع شود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده است که الحاج [illegible]
دعاء ترا میباید کرد مانند دعاء بعوض جان خود چنانکه گذشت پس چون بخانه او رسیدی و
طواف کردی بمنزله جار و نهادی شدی البته ترا عذاب نخواهد کرد و چون در مقام حضرت
ابرهیم ع دو رکعت نماز طواف عمره بجا آوری حق سبحانه و تعالی اسید و رکعترا دو هزار
رکعت مقبول در نامه عملت مینویسند و چون هفت شوط سعی میکنی در میان صفا و مروه
بثواب این سعی ثواب حج پیاده در نامه عملت نوشته میشود که از شهر خود پیاده آمده باشی و ثواب
آزاد کردن هفتاد بنده مؤمن از جهت تو نوشته میشود و چون تقصیر میکنی و محل میشوی و
احرام و تلبیه حج را واقع میسازی و بعرفات میروی و از ظهر تا شام وقوف میکنی اگر گناهانت
بعدد ریگ روان و بعدد کف دریا باشد که همه را آمرزیدی از جهت تو پس چون وقوف مشعر را
بجا آوردی و در منی جمره عقبه را میزنی هفت سنگ ریزه حق سبحانه و تعالی بعدد هر سنگ ریزه
ده حسنه در نامه عملت مینویسند از جهت باقی مانده عمرت و ظاهر مراد ازین عبارت این باشد
که چون از وقوفین فارغ میشوی گناهان گذشته محو شده است و هر عملی که بعد از آن بجا آوری
میشود دفع گناهان آینده میکند که پس بعد گناهان را ننویسند و چون سر میتراشی در منی
بعدد هر موی یک حسنه مینویسند از جهت آنچه مانده است از عمرت و چون گاو یا گوسفند
هدی یا اضحیه میکنی و اگر شتر داشته نحر میکنی بعدد هر قطره خونی که ازین حیوانات میریزد
حسنه نوشته میشود از جهت بقیه عمرت و چون هفت شوط طواف حج تمتع میکنی و دو رکعت نماز
طواف حج را بجا میاوری فرشته بزرگواری از جانب حضرت رب العزت میاید و دست بر شانه
تو میزند و میگوید که بشارت باد ترا که گناهان گذشته ات را آمرزیدند پس عمل جدید از سر گیر
تا صد و بیست روز که حسنات را مینویسند و سیئات را نمی نویسند و ظاهر آنست که بعد از آن

ماه که از شراف کرشما القا کرده است سبب محو گناهان ما بعد میشود و ممکن است که ثواب آن
اعمال در چهار ماه و بس لیکن بعید است و محتمل است که مراد از نوشتن از جهت اینکه محض اینست
که تا وقوع بعضی افعال حج تا اثر ایشان در محو سیئات است و هرچند روز دیرتر محو شود با بعد
موقوف است در کتابت حسنات و علو درجات و حصول مقاصد دنیوی و اخروی و هرچنانکه گذشت خواهد
آمد که حاجی فقیر نمیشود مگر آنکه حج صحیح نباشد یا آنکه حق سبحانه و تعالی فقر را از جهت او
اصلح داند که غنا او معصیت و غنا را خواهد بود و آن عمده است چنانکه ظاهر است و محدث
اخطاری و ثقة الاسلام کلینی در صحیح از معاویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه روایت کرده است با اجمال الخ و مذکور است در آن که چون حضرت بیان ما فی الضمیر
هر یک را ذکر کردند ایشان گفتند که الحق مطلب ما همین بود که بجز آن خدا وندی که ترا براستی
به پیغمبری فرستاده است و شیخ طوسی رحمه الله به اسانید صحیحه از محمد بن قیس روایت کرده است
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه چنانکه در این کتاب مذکور شد دو رکعت نماز
طواف که در آنجا گفته است که بسبب آن دو هزار حج مقبول مینویسند و بنا بر این نسخه بیست
هزار حج مقبول خواهد بود و ممکن است که بحسب اشخاص مختلف شود و یا آنکه فرق میان
آنچه اصالة مینویسند یا بتفضل و الا تسلسل لازم میاید وَرُوِیَ اَنَّ بَنِی اِسْرَائِیلَ کَانَتْ
اِذَا قَرَّبَتِ الْقُرْبَانَ تَخْرُجُ نَارٌ فَتَأْکُلُ قُرْبَانَ مَنْ قُبِلَ مِنْهُ وَاِنَّ اللهَ تَبَارَکَ وَتَعَالَی
جَعَلَ الْاِحْرَامَ مَکَانَ اَکْلِ النَّارِ و منقولست در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق
که در بنی اسرائیل هرگاه چهل سال عبادت میکردند قربانی میکردند از هرچه داشتند خواه حیوان
و خواه نان فطیر و یا فرکندم یا جو و یا بر هر کوی میگذاشتند اگر عبادت ایشان
مقبول شده بود آتشی میآمد و آن قربانی را میسوخت و اگر مقبول نبود نمیسوخت و به
دوستی که حق سبحانه و تعالی احرام امت مرا بجای قربان مقرر فرموده یعنی هر که توفیق حج
مییابد و احرام میگیرد حق سبحانه و تعالی اعمال سابقه او را قبول میفرماید یا توفیق احرام
علامت قبول عبادات سابقه است و در موثق کالصحیح از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیه منقولست که شخصی در بنی اسرائیل چهل سال عبادت کرد و قربانی کرد و قبول نشد
یعنی آتش نیامد که بسوزاند قربانی او را پس بخود گفت که از تست نه عبادت را چنانکه باید نکرده ام
و گناهان کرده ام که قبول نشد و اگر نه حق سبحانه و تعالی اکرم الاکرمین است پس وحی باو رسید که

این مذهبی که خود را کوری بهتر است از عبادت جاهل نادان و قال أمیر المؤمنین صلوات
الله علیه ما من مهلّ یهلّ فی التلبیة إلا أهلّ من عن یمینه من شیء إلی مقطع
التراب ومن عن یساره إلی مقطع التراب وقال له الملکان أبشر یا عبد الله
وما یبشر الله عبدا إلا بالجنة و منقولست که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند
که هر که آواز خود را در حالت احرام بلند کند به تلبیه هر که در طرف راست او از فرشتگان و
جنیان بلکه حیوانات و جمادات نیز آواز خود را بمتابعت او بلند کنند به تلبیه و همچنین
از دست چپ او تا منتهای خاک یعنی کل روی زمین زیرا که نصف در راست طرف هند و نصف
در آن طرف و ثواب تمام از او خواهد بود و چون سبب گفتن ایشان شده است و دو
فرشته که با او میباشند او را بشارت میدهند که حق تعالی باستر ای بنده خشنود و بشارت
میدهند که حق سبحانه و تعالی بنده را بمکرر بهشت و بشارت ملک بشارت خداست و این
حدیث دلالت میکند بر آنکه ذکر او تلبیه مطلوبست هر چند بیشتر میگوید ثوابش بیشتر است
ومن لبّی فی إحرامه سبعین مرة إیمانا واحتسابا أشهد الله له ألف ألف ملک ببراءة
من النار وبراءة من النفاق و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه که هر که در حالت احرام از اول تا آخر یا هر من بر هفتاد بار تلبیات اربع را بگوید
یا هر فرم طی تلبیه را و اگر چه لبیک تنها باشد چنانکه ظاهر عبادتست و اظهر تلبیات اربع است
که با ایمان به الله بگوید یا از روی اعتقاد خالصا لوجه الله بگوید حق سبحانه و تعالی از جهت
او گواه میگیرد هزار هزار ملک را بآنکه گواه باشند که او را از آتش دوزخ آزاد کرده ام و
نفاق او را دور کرده ام ومن انتهی إلی الحرم فنزل واغتسل وأخذ نعلیه بیدیه ثم دخل
الحرم حافیا متواضعا لله عز وجل محا الله عنه مائة ألف سیئة وکتب له مائة ألف
حسنة وبنی الله له مائة ألف درجة وقضی الله له مائة ألف حاجة وکالصحیح منقولست
از ابان بن تغلب که گفت هم کجاوه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شدم از مدینه
مشرفه چون بحرم رسیدیم از کجاوه در آمدند و غسل کردند و پاها را برهنه کردند و
کفشها را بدست گرفتند و بعد از آن فرمودند که یا ابان هر که چنین کند که من کردم از روی
شکستگی از جهت حق سبحانه و تعالی حق سبحانه و تعالی صد هزار گناه از نامه عمل او محو میکند و صد
هزار حسنه مینویسد و صد هزار درجه از جهت او بلند میکند و صد هزار حاجت او را برآورد

و در حدیث صحیح از ابو عبیده حذا منقولست که گفت همراه حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم
چون بحرم رسیدیم غسل کردند و نعلین را بر دست گرفتند و پا برهنه پیاده رفتند و در یکی
از روایات است فمن دخل مکة بسکینة غفر الله له ذنبه و هو ان یدخلها غیر متکبر و لا
متجبر و در حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقولست پس صحیح باید چون طریق صدوق
بکتاب او صحیح است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که داخل
مکه معظمه شود با سکینه حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و سکینه آنست که با تکبر و کبریا و عظمت
داخل نشود بلکه پا برهنه باشد و جامهای کهنه پوشیده باشد و ظاهر الحال راست و
احادیث بسیار وارد شده است که مراد از سکینه ایمانست و مراد از تکبر و تجبر [illegible] است که اکثر
ظاهر شود و محتمل است که تمام شود تا بعد حق سبحانه [illegible] و در صحیح از هشام بن سالم منقولست که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون بحوالی مکه معظمه رسیدی جامهای احرامی کهنه
[illegible] که هر که [illegible] داخل مکه شود حق سبحانه و تعالی گناهان او را
بیامرزد البته و در موثق کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون
بچاه میمون یا بچاه عبد الصمد رسیدی غسل کن از جهت دخول مکه و کفشها را بکن و پا برهنه راه
برو با سکینه که آرام دلست با یاد الهی و با وقار که آرام تن است و احادیث کالصحیح [illegible] از
آنحضرت صلوات الله علیه وارد شده است و من دخل المسجد حافیا علی السکینة و الوقار و
الخشوع غفر الله تعالی له و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که چون داخل مسجد الحرام شوی پا برهنه با آرام دل بیاد الهی و با وقار [illegible]
که همراه راه روی و با خشوع که سر و چشم بزیر انداز و گریان باشد حق سبحانه و تعالی او را
بیامرزد و من نظر الی الکعبة عارفا بحقها غفر الله له ذنوبه و کفی ما اهمه
و منقولست کالصحیح که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که نظر بکعبه کند و عارف
باشد بحق آن که آنرا [illegible] داند حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و کفایت کند مهمات
او را و قال الصادق صلوات الله علیه من نظر الی الکعبة فعرف من حقنا و حرمتنا
مثل الذی عرف من حقها و حرمتها غفر الله له ذنوبه کلها و کفاه هم الدنیا
و الآخرة و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که هر که نظر کند بکعبه و در کافی
علامتیست که بعضی فرموده که عارف باشد بحق آن و حق و حرمت ما [illegible]

چنانکه

اما آنکه واجب الطاعه دانی که حق وحرمت کعبه را اسیا[illegible] حق سبحانه وتعالی [illegible] او را
بنا فرموده وکفایت کند از امر عظیم او در دنیا وآخرت با و رُوِیَ اَنَّ مَنْ نَظَرَ اِلَی الْکَعْبَةِ لَمْ یَزَلْ
یُکْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ وَیُمْحٰی عَنْهُ سَیِّئَةٌ حَتّٰی یَصْرِفَ بَصَرَهُ عَنْهَا و در کافی صحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که هر که نظر کند بکعبه تا نظر میکند بکعبه است ونامه عمل او حسنه مینویسند
و گناهان او را محو میکنند تا چشم از آن بردارد و در کافی صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست که هر روز کعبه را الحظها است که نظر بطایفان خود میکند که بسبب آن لحظه کسی که
در طواف باشد میامرزند و کسی را نیز که اشتیاق آن داشته باشد یا کسی که خواهش نمی‌
آورد و او را مانعی پیش آمده امیدست که بتوجه حق امرزند وَرُوِیَ اَنَّ النَّظَرَ عِبَادَةٌ
وَالنَّظَرُ اِلَی آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِمْ عِبَادَةٌ و در حسن کالصحیح از حریز منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نظر کردن بکعبه عبادتست ونظر کردن بپدر
ومادر عبادتست ونظر کردن بقرآن عبادتست بی آنکه بخواند ونظر کردن بروی عالم عبادتست
ونظر کردن بآل محمد عبادتست و در حسن صحیح یعنی بدو والدین چنین است که نظر کردن با امام
الکلم عبادتست وفرمودند که هر که نظر کند بکعبه برای حسنه ونامه عملش مینویسند وده سیئه
محو میکنند وعلی ای حال شکی نیست در آنچه صدوق ذکر کرده است ولیکن حدیث کلینی
حسن است وکلام ابن بابویه که چون بعنوان روی نقل کرده است آن حدیث را با احادیث دیگر
ضم کرده است مثل موثق اسحق که از آنحضرت صلوات الله علیه نقل کرده است که نظر کردن در مصحف
عبادتست ببدو و نحو اینها و در کالصحیح که منقولست از حسین بن خالد که حضرت ابوالحسن علی بن موسی
الرضا صلوات الله علیه فرمودند که نظر کردن بذریت ما عبادتست عرض کردم که یا بن رسول الله
آیا نظر کردن بائمه معصومین عبادتست یا بجمیع ذریت حضرت سید المرسلین حضرت فرمودند
که بلکه نظر کردن بجمیع ذریت آنحضرت صلی الله علیه وآله عبادتست وَقَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ النَّظَرُ اِلَی عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ عِبَادَةٌ وَفِی خَبَرٍ آخَرَ قَالَ ذِکْرُ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَیْهِ عِبَادَةٌ و در احادیث متواتره از طرق خاصه وعامه منقولست که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله فرمودند که بدرستی که حق سبحانه وتعالی از جهت برادرم علی بن ابی طالب
را فضیلتی چند مقرر فرموده است که قبول ندارد آنرا شمردن بغیر از حق سبحانه وتعالی هر کسی که
یاد کند فضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب را که اعتقاد بآن داشته باشد حق سبحانه وتعالی

۱۰۲ آمرزیده او را الباقی اگرچه مثل گناهان جن و انس کرده باشد و کسی که بنویسد
فضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب صلوات الله علیه حق سبحانه و تعالی امر کند ملائکه را که از برای
او استغفار کنند تا اثری از آن نوشته باقی ماند و هر که گوش دهد بفضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب
حق سبحانه و تعالی بیامرزد همه گناهانی را که بگوش کرده باشد و هر که نظر کند بفضیلتی از فضایل علی بن ابی
طالب صلوات الله علیه حق سبحانه و تعالی بیامرزد همه گناهانی را که بچشم کرده باشد پس حضرت فرمودند
که نظر بروی علی کردن عبادتست و ذکر آن حضرت کردن عبادتست و حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند
ایمان بنده را مگر بولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنان آن حضرت و در فوز و سرور الاحباب
از کتب شیعیان از عبد الله بن سنان روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
فرمودند که یا ابا الحسن اگر دریاها مداد شود و نیستانها همه قلم شود و آدمیان همه نویسنده و جنیان
همه حساب کننده احصا نمیتوانند کرد فضایل ترا و چون آن حدیث مشتمل بود بر بود که آن حضرت استطرادا
مذکور شد وقال الصادق صلوات الله علیه من ام هذا البیت حاجا او معتمرا مبرءا من الکبر
رجع من ذنوبه کهیئته یوم ولدته امه والکبر هو ان یجهل الحق ویطعن علی اهله
ومن فعل ذلک فقد نازع الله رداءه و در حسن کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله
علیه فرمودند که بدرستی که هر که قصد زیارت این خانه کند از جهت حج یا عمره و مبرا
باشد از تکبر یا تکبر مذهب حق داشته باشد از گناهان بیرون میآید مثل روزی که از مادر متولد
شده باشد پس حضرت استشهاد فرمودند بآیه که فمن تعجل الخ یعنی هر که در نفر اول که روز دوازدهم
است از منی کوچ کند بر او اثمی و گناهی نمانده است و هر که تاخیر کند و در روز سیزدهم بر او نیز
گناهی نمانده بشرط آنکه متقی باشند از کبر و مذهب باطل نداشته باشند و چون در بحث
نفر منی همین آیه را با معانی بسیار نقل خواهد کرد این استشهاد در اینجا مختصر است که در آنجا ذکر کند
راوی گفت که عرض نمودم که کبر کدام است حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و
آله فرمودند که عظیمترین تکبرها آنست که حق را نداند و بر اهل حق طعنه زنند و کسی که چنین تکبری
کند گویا که با حق سبحانه و تعالی نزاع کرده است در چیزی که مخصوص او است چنانکه متواتر است که در
حدیث قدسی وارد است که الکبریاء ردائی بزرگی بمنزله پوشش خاص منست و محتملست که حدیث دیگر باشد
چون این مضمون بطرق بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد شده است وقال الصادق
صلوات الله علیه فی قول الله عز وجل ومن دخله کان آمنا قال من ام هذا البیت وهو

نعلم انه البيت الذي كرّمه الله به وعرّفنا اهل البيت حتى نعرف فينا كان امنا في الدنيا والآخرة

و در صحيح از آنحضرت صلوات الله عليه منقولست در تفسير اين كريمه كه حق سبحانه وتعالى فرموده است كه هر كه

داخل شود در اين خانه ايمن است حضرت فرمودند كه مراد اينست كه هر كه قصد اين خانه كند و داند كه خانه ايست

كه حق سبحانه وتعالى بحج آن امر فرموده است كه حج كنند با استطاعت و بداند كه اهل بيت رسول صلى الله

عليه وآله حقند چنانكه بايد بشناسد بآنكه ايشان امام واجب الاطاعه اند ايمن است در دنيا و آخرت از

بلاها و عذابهاى الهى و حاصل آنست كه حج خانه از جمله فروع عبادات است و كسى كه اصول دين او صحيح

نباشد فروع فايده ندارد و امامت ائمه معصومين صلوات الله عليهم از اصولست چنانكه اخبار

متواتره وارد شده است و مكرر اشاره بآن شد وروي انّ من جنى جناية ثم لجأ الى الحرم

لم يقم عليه الحد ولا يطعم ولا يسقى ولا يؤذى حتى يخرج من الحرم فيقام عليه

الحد فان اتى ما يوجب الحد في الحرم اخذ به في الحرم لانه لم ير للحرم حرمة ظاهر

حديث حلبى باشد كه كلينى در حسن كالصحيح از او روايت كرده است و شيخ نيز همين مضمون را

در صحيح از معاوية بن عمار روايت كرده است كه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سؤال

كردند از تفسير اين و من دخله كان آمنا حضرت فرمودند كه هر كه جنايتى بر كسى بكند بقتل يا جراحت

و پناه بحرم برد بر او اقامت نميكنند حد و قصاص را وليكن نان و آبش نميدهند و جا نمى

دهند در خانهها يا از او نميخرند تا مضطر شود و بيرون آيد از حرم او را بگيرند و اقامه

كنند حد را بر او و اگر موجب حد را در حرم واقع ساخته باشد در حرم نيز ميگيرند و حدش ميزنند

زيرا كه خود حرمت حرم را نگاه نداشته ما را لازم نيست كه از جهت او نگاهداريم و احاديث بسيار

بر اين مضمون وارد شده است وقال صلوات الله عليه دخول الكعبة دخول في رحمة الله

والخروج منها خروج من الذنوب معصوم فيما بقي من عمره مغفور له ما سلف

من ذنوبه و در موثق كالصحيح از قداح منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه

فرمودند كه داخل شدن در كعبه عبارت از داخل شدنست در رحمت الهى و بيرون آمدن از او بيرون

آمدنست از گناهان و حق سبحانه وتعالى او را حفظ ميكند از معاصى در بقيه عمرش اگر با اخلاص

داخل شده باشد و نمى نويسند گناهان او در بقيه عمر و گناهان گذشته او را مى آمرزند و در كا

الصحيح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه منقولست كه شخصى كه داخل كعبه ميشود حق سبحانه وتعالى

از او خشنود است و چون بيرون مى آيد از گناهان پاك شده است وقال صلوات الله عليه دخ

دخلها ... لكبيرة وهو ان يدخلها غير متكبر ولا متجبر غفر له و از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله منقولست که هر که داخل کعبه شود با ایمان و اعتقاد و شک نکند با آنکه مذاهب باطله
نباشد خصوصا علما مذاهب باطله که از روی غیر و تکبر حق را گذاشتند باطلها اختیار نموده
اند البته آمرزیده خواهد شد و مظنون آنست که حدیث حسن کالصحیح معویة بن عمار است
از آنحضرت از جهة دخول مکه پس سهو شده است که خیال کرده اند که ضمیر راجعست بکعبه با آنکه
کعبه اشرف اجزای مکه است هر گاه دخول مکه چنین باشد دخول کعبه بطریق اولی چنین خواهد
بود و لیکن در این محل [illegible] نیست که چنین کنند البته حدیث دیگر خواهد بود ومن قدم حاجا
فطاف بالبيت وصلى ركعتين كتب الله له سبعين الف حسنة ومحى عنه سبعين
الف سيئة ورفع له سبعين الف درجة وشفعه في سبعين الف حاجة وكتب له
عتق سبعين الف رقبة قيمة كل رقبة عشرة آلاف درهم وفي خبر آخر هذا الثواب
لمن طاف بالبيت حين تزول الشمس حاسرا عن ذراعيه حافيا يقارب بين خطاه
ويغض بصره ويستلم الحجر في كل طواف من غير ان يؤذي احدا ولا يقطع ذكر الله
عز وجل عن لسانه و کالصحیح منقولست از حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه که هر که حج آید
و طواف خانه بکند و دو رکعت نماز طواف بجا آورد حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد
هفتاد هزار حسنه و محو میکند از او هفتاد هزار گناه و بلند میکند از جهت او هفتاد هزار درجه و او را
شفاعت [illegible] در هفتاد هزار حاجت و مینویسد از جهت او آزاد کردن هفتاد هزار بنده که قیمت هر
بنده ده هزار درهم باشد و بحساب این وقت ده تومان بوده است والحال شش تومان و سه هزار دینار
شده است چون نقره ارزان شده است و در حدیث دیگر وارد شده است و آن حدیث صحیح حماد است
که از استاد من روایت کرده است که داخل شدم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و در خاطر که هم مسئله
بسیاری داشتم که میخواستم که از آنحضرت سؤال کنم و چون آنحضرت را دیدم جلالت آنحضرت مرا گرفت
که حرف نتوانستم عرض کنم که دستت را یا پایت را ببوسم تا ببوسم دستش را داد که بوسیدم و رسول
خدا بخاطرم رسید که پایش را ببوسم و سرم [illegible] که نتوانستم سر بالا کنم که حضرت فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که این خانه را طواف کند در وقت زوال آفتاب که سرش
برهنه باشد و در اکثر نسخ این کتاب ذراعین و پا باز باشد و اکثر رو و ذراع هر دو باز باشند بهتر است
و پا برهنه باشد و گامها را نزدیک یکدیگر کند [illegible] و چشم را بپوشد کذا ذکره نگاه بجائی نکند که از خضوع

قلب بگفتند و در هر شوط حجر الاسود را ببوسید یا دست بر آن بمالید چنانکه در دو وقت است ... ازاو شش کسی

رسید و زبانش ... الله حق سبحانه و تعالی بعدد هر گامی هفتاد هزار حسنه در نامه

عملش بنویسد و هفتاد هزار سیئه محو کند و هفتاد هزار درجه بلند کند و ثواب آزاد کردن

هفتاد هزار بنده که قیمت هر بنده ده هزار درهم باشد او را کرامت کند و در هفتاد هزار کس از (شفاعت بپذیرد)

اهل خانه‌اش یعنی خویشان تا او را شفاعت کند و هفتاد هزار حاجتش برآورند اگر خواهد

در دنیا و اگر خواهد در عقبی و ظاهر شرطیت است بدانکه ظاهر کلام صدوق این است که هر دو ثواب

از جهت طواف است ولیکن حدیث اول مطلق است و در ثانی مقید است و ممکن است که ثواب

مطلق از جهت کل طواف و دو رکعت نماز آن است و ثواب دویم از جهت هر گامی این استلام است

و استغفار بنمایند که مطلق طواف این ثواب داشته باشد و با این شرایط اقلا هفتصد برابر

آن باشد و ممکن است که مطلق را حمل کنند بر مقید و ثواب مختلف شود باختلاف اشخاص بر

اعتبار نیات و امثال آن چنانکه در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقول است که آنحضرت

صلوات الله علیه فرمودند که پدرم امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که هفت شوط

طواف بکند و دو رکعت نماز طواف را در هر گوشه از گوشه‌های مسجد که خواهد بجا آورد حق

سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او شش هزار حسنه و محو کند از او شش هزار سیئه و بلند کند

از جهت او شش هزار درجه و برآورد از جهت او شش هزار حاجت را که هر حاجتی که زود برآورند

از رحمت الهی باشد و هر چه را دیر برآورد از جهت اشتیاق بدعاهای او باشد که مانند [illegible]

استجابت دعوات و اشتیاق الهی باعث آن است که بنده از ترس قرب بیفتد و در موثق

کالصحیح منقول است از محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند [illegible]

حماد بن عیسی و در موثق از اسحق منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر [illegible]

هزار است و بعد از آن [illegible] که از بهشت در بهشت هر که خواهد داخل شود در بهشت [illegible]

گفت که [illegible] طواف از جهت طواف [illegible] افضل [illegible]

که [illegible] حاجت مؤمن بهتر از طوافی است و طوافی است تا ده طواف و در روایت دیگر تا هفتاد طواف

و قال الصادق صلوات الله علیه ان لله تبارک و تعالی حول الکعبة عشرین و مائة رحمة

منها ستون للطائفین و اربعون للمصلین و عشرون للناظرین و باسانید صحیحه حسنه

و موثقه و قویه که قریب بتواتر است منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی

دور کعبه ... بیت رحمت مینماید که فایض میشود شصت رحمت از جهت طواف کنندگان و چهل
رحمت از جهت نماز گذارندگان و بیست رحمت از جهت نظر کنندگان بکعبه است و اخبار در نیست که این
رحمتها از جهت حاجیان در سال اول باشد چنانکه خواهد آمد که در سال دویم نماز و طواف بجا آورند
و در باقی نماز بهتر است و در حدیث صحیح از زراره منقول است که گفت در جنب حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه نشسته بودم و حضرت در دور کعبه احتبا کرده بودند و گفتند که مکروه
است و ممکن است که مکروه موقوف باشد که در زیر جامه باشند چنانکه دأب عربان است خصوصا
در احرام عمره که بجهت ترک زیر جامه متعینی شوند و ممکن است که حضرت را آزاری بوده که محتاج
که باشند در وقت نشستن یا از جهت بیان جواز چنین کرده باشند پس فرمودند که نظر کردن
بکعبه عبادتست پس شخصی آمد و بحضرت عرض نمود که کعب الاحبار چنین میگفت که هر روز
صباح کعبه سجده میکند بیت المقدس را و کعب یهودی بود و بر دست عمر مسلمان شده بود بحسب
ظاهر پس حضرت فرمودند که تو دروغ میگوئی و کعب نیز دروغ گفته است و حضرت غضبناک
شدند و زراره گفت که من هرگز در اوقات ملازمت آنحضرت ندیدم که بکسی فرموده باشند که دروغ
میگوئی بغیر این شخص و غرض زراره این است که چون تفضیل بیت المقدس بر کعبه بسیار قبیح بود
حضرت چنین تعریفی نمودند آن شخص را پس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در کل زمین
جائی بهتر از کعبه نیافریده است و جائی محبوبتر از کعبه نیست نزد حق سبحانه و تعالی و چهار ماه حرام را
از جهت کعبه حرام کرده است در کتاب خود در روزی که آسمانها و زمین را آفرید سه ماه را پی در پی مقرر
فرمود و آن شوال و ذو القعده و ذو الحجه است که از برای حج مقرر فرموده و یک ماه جدا از جهت عمره مقرر
ساخت که آن ماه رجب است و در حدیث سهوی شده است یا از جوزی و یا از [illegible] خواهد آمد که
اشهر حرم ذو القعده و ذو الحجه و محرم است که با هم است و ماه جدا رجب است و اشهر حج شوال و ذو القعده
و ذو الحجه است و در این حدیث اشتباهی از راوی شده است و چون تفصیل این ابحاث است که مذکور شود
در آنجا مفصل خواهد شد و رُوِیَ أَنَّ مَنْ طَافَ بِالْبَیْتِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ چون در صحیح از
جمیل منقولست فضیلت بسیار تعالی [illegible] و در حدیث بعضی از آنها است و در فضیلت هر یک اخبار واقع
آن ذکر کرده است و بسیاری از فواید آن فوت شده است و شیخ الطایفه بسند صحیح جمیل روایت
بأسانید صحیحه از معاویة بن عمار روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیهم که اعرابی بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول الله

بقصد حج از خانه بیرون آمدیم و به حج نرسیدیم و مال بسیار دادیم بفرما تا آنچه باید بکنیم تا بثواب حج برسیم
پس حضرت رو بایشان کرده فرمودند که نظر کنید بکوه ابو قبیس و در کافی چنین است که اعلی و ابطح بجز
رسید و ظاهر میشود که تا ابطح کوه ابو قبیس باشد چون متصل است پس اگر ابو قبیس همه طلای سرخ
باشد و از تو باشد و همه را در راه خدا صرف کنی بثواب حج نمیرسی پس حضرت فرمودند که چون حاج
شروع بتهیه و کار سازی راه حج میکند هر چه بر میدارد و بر زمین میگذارد حق سبحانه و تعالی از جهة او
ده حسنه در نامه عملش مینویسد و ده سیئه محو میکند و ده درجه او را بلند میکند و چون بر شتر سوار
میشود بعدد هر گامی که بگذارد و بردارد بهر یک چنانچه مذکور شد ده حسنه مینویسند و ده گناه محو
میکنند و ده درجه بلند میکنند پس چون طواف میکند از جمیع گناهان پاک میشود و چون
سعی میکند از گناهان پاک میشود و چون وقوف عرفات میکند از گناهان بیرون میآید و چون
وقوف مشعر بجا میآورد از گناهان پاک میشود و چون رمی جمار میکند از گناهان پاک میشود
پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله یک یک از افعال را شمردند که چون
حاجی میکند از گناهان بیرون میآید پس حضرت فرمودند که بکجا میتوانی رسید باین ثوابها
و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تا چهار ماه دیگر حسنات او را مینویسند
و سیئات او نمینویسند مگر آنکه گناه کبیره بکنند و ظاهر مراد از ترک آن چنانکه سابقا گذشت و اجمال
از جهت آنست که این فرمودند که گناه بکنند تو بتقصیری که کرده بود از نو مینویسند اما ثواب نیست میشود و کجا به
کسی میرسد که صغیره و کبیره مطلقا نکرده باشد و توبه باشد صحیحه بعد از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه و آنکه در این احادیث صحیحه مکرر واقع شده است که از گناهان بیرون میآید چند
وجه میتوان گفت یکی آنکه در اول از گناه پاک شود دیگر از صغایر بود دیگر از مکروهات دیگر از
مباحات چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات که در حق
اول از همه پاک شود دیگر حق سبحانه و تعالی تطهیر بهتر فرماید با آنکه گناهان در نامه عملش حسنات نوشته
شود مگو پس اگر صد هزار گناه کرده باشد تا باحرام همه پاک میشود مگر که هر گاه ده ورد باشد صد هزار
در یک نسخ اخر میشود بعد از آن بجای دفع سیئات حسنات نوشته شود با آنکه بیست حسنه بیست حسنه
نوشته شود و چون احرام گیرد صد هزار حسنه در نامه عملش نویسند و چون تلبیه گوید چنین بلکه
مضاعفات نیز چون کار دنیا کرم الاکرمین است و چون بحسب این احادیث که صد هزار باده گناهان کرده
باشد و خانه اش دور میقات باشد بسبب احرام مستحق مغفرت جمیع میشود مگر بسبب غسل احرام و هر یک

این سبب مستغرق شوند و گناهی که نمانده باشد افعال بنده لغو میشود پس میباید که بعوض آنها
حسنات نوشته شود و وجه دیگر آنکه گناهان دل را سیاه کرده چنانکه از اخبار متواتره
ظاهر میشود و تجربه نیز شاهد است که زنگی مانند دل می نشیند و هر مرتبه اولی گناهان زدوده
میشود پس بهتر پس بهتر و آخر مرتبه انتها آنکه هر چند بیشتر زدوده میشود قابلیت علوم و حکم
الهی بیشتر بهم میرساند لهذا این عبادات را مقرر فرموده اند که بسبب هر یک نوری در دل بهم رسد
و ظلمتهای آلهی و تعلقات زایل شود تا برسد که فانی فی الله شود و باقی بالله و بحق سمیع و بصیر و
بحق نطوق و بحق بطش شود که هر چه شنود از او شنود و هرچه بیند از او بیند و هرچه گوید از او گوید
و هرچه کند باو کند و آنکه اکثر اوقات غافل میشود از جهت آنست که اکثر عالمیان مانند حیوانات از بلد
و نادر خود حرکت و سکوتی چند یاد گرفته اند و از هیچ حرکتی حظی نیافته اند که از جهت چه جراحت و بچه نحو
میباید کرد و جمعی که بیشتر آمده اند و از علما مسایل خود را یاد گرفته اند نمی فهمند که اگر این عالم عالم بیوفا
جراو تر مانند ایشان که فنا دنیاست و لی وقت خود را صرف لا طایل چند میکنند و این عالم از
ابا و امها انتزاع جهلیست و ایشان که بالاتر آمده بخاطر شریف میرسد که خود میباید ریاضت کشید تا کلام
شود نمی بینند که هزار مرتبه طعام خوردن را دیده است و اگر خواهد که طعام را بپزد مصالح را ضایع
خواهد کرد و نمی بینند که اگر خود را بنهایت شعور خواهد که سواد روشن کند بی ملائی و مکتب محال عادی
است و اگر سواد داشته باشد و بیش خود خواهد که صرف میر که فارسی است یاد گیرد عمری صرف میباید
کرد تا یاد گیرد یا نگیرد و اگر استاد داناتی داشته باشد یک شب همه را یاد میتواند گرفت با آنکه آن
علم از قبیل کلمات است که اطفال تکلم میشوند بی معلم و علم سلوک الی الله علمی است که حق سبحانه و تعالی
پیغمبران و اوصیای ایشان را از جهت تعلیم این علم فرستاده است و اگر بدون ایشان ممکن بود ایشان را
نمیفرستاد و بعد از ایشان معلم این علم عالم ربانیست که در اقوال و افعال تابع طریقه حضرات ائمه
معصومین صلوات الله علیهم بوده باشد و محبت دنیا را از دل خود بیرون کرده باشد و عمل به
آداب و سنن ایشان نموده باشد و دل او با نوار علوم ایشان منور شده باشد زیرا که عبادات
حق گاهی موهم معنی چند میباشد که آن معنی البته مراد نیست مثل عبارات حدیث قدسی که الحال گفته
شد جمعی حلول میفهمند و جمعی اتحاد و جمعی بوحدت وجود بنحوی که خود میفهمند و همه کفر است و
بدیهی است که مبتدی که شمه خوانده اگر عبارات حاشیه دوانی را فکر کند چیزی چند خواهد
فهمید که اصلا اصلا بخاطر نرسیده است و علی هذا القیاس و بدین سبب این علم بالکلیه متروک

شده است و آنچه بخاطر دارم شاید در بیست زیاده از هزار کس آزاد کرده‌اند که بعضی
را بعضی برادوند بخاطر ندارم که ده نفر تمام کرده باشند بلکه یکنفر نیز وجهش واجبست
اظهار حق گاه گاهی از وضع این کتاب بیرون میروم که آنچه بر من باشد گفته باشم و بر ایشان حجت
تمام شده باشد امید که حق سبحانه و تعالی همه را بفضل خود هدایت فرماید براههای قرب خود
بجاه محمد و آل محمد وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ صَلَّى عِنْدَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ عَدَلَتَا
عِتْقَ سِتِّ نَسَمَاتٍ و منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هر که نزد مقام دو
رکعت نماز بگذارد بعد از طواف این دو رکعت در ثواب برابر است با شش بنده آزاد کردن
و آن ثوابهای عظیم گذشت ممکن است که این ثواب نافله باشد یا بنسبت به بعضی بمقدار یا
وجهی دیگر باشد که اگر برابر باشد با هزار بنده آزاد کردن ثواب شش بنده نیز حاصل خواهد
بود و در حقیقت عقول مردم سخیف بوده اند چنانکه در نظر این مخاطب بنده آزاد کردن ثواب
عظیم دارد چنین فرموده‌اند و در نظر دیگری این مقدار عظم ندارد بر او سکوت نموده که برابر است
با هیچ چون حج در نظر او عظیم است بل اکثر اوقات رعایت حال مخاطب میکنند بنابراین دو ثواب
بر یک فعل موافق وارد شده است چون دو کس با یکدیگر موافق نیستند با آنکه بنده‌ها نیز مختلف
میباشند بلکه گاه باشد که بنده را آزاد کنند و ثواب نداشته باشند و بنده را آزاد کنند که کسی
ثواب آنرا احصا نتواند کرد چنانکه ظاهر است وَطَوَافٌ قَبْلَ الْحَجِّ اَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا
بَعْدَ الْحَجِّ و منقولست کالموثق از فقاح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
یک طواف پیش از حج بهتر است از هفتاد طواف بعد از فراغ از مناسک حج یا بعد از شروع در حج
این حدیث دو احتمال دارد یکی آنکه اگر زودتر بیاید که اول ذی الحجه در مکه معظمه باشد و از عمره
فارغ شود و طواف کند تا روز ترویه بهتر از آنست که بعد از مناسک حج در مکه بماند و طواف
کند و مؤید این معنی است حدیثی که کلینی روایت کرده است در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از مشایخش
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که یک طواف در دهه بهتر از هفتاد
طوافست در حج و احتمال دارد که مراد حضرت فضیلت حج تمتع باشد که اول عمره بجا آورند و بعد
از آن حج کنند و باین طریق تعبیر کردن و تصریح بتمتع کردن از روی تقیه خواهد بود زیرا که سنیان
بآنکه اجماع کرده اند بر غلط عمر در نفی حج تمتع ولیکن باز رعایت عمر میکنند علی رغم شیعیان و حج
تمتع نمیکنند و اگر بیابند که کسی حج تمتع میکند از عجم تا قتل همراهند و بطواف و سعی قد و محللند

... باو عمره ... میکنند و شبیه است بحج تمتع زیرا که عمره تمتع احرام است که بعد احرام میگیرند از میقات و
شیعیان در دل نیت عمره میکنند و سنیان قصد حج میکنند و کسی از قصد کسی خبر ندارد و طواف
و سعی را شیعیان بقصد عمره واجب میکنند و سنیان بقصد طواف و سعی مستحب فقد و هم خبری
که میماند تقصیر است و اخفای آن در نهایت اشکال نیست باندکی از موی یا ناخن خود گرفتن و بعد از آن نیز
میتوانند گرفت و تجدید احرام از برای حج بنزم نیست فلیحج در تلبیه شریک میشوند باهم والله تعالی یعلم
وَمَنْ اَقَامَ بِمَكَّةَ سَنَةً فَالطَّوَافُ لَهُ اَفْضَلُ مِنَ الصَّلوٰةِ وَمَنْ اَقَامَ سَنَتَيْنِ خَلَطَ
مِنْ ذَا وَذَا وَمَنْ اَقَامَ ثَلٰثَ سِنِيْنَ كَانَتِ الصَّلوٰةُ اَفْضَلَ لَهُ منقولست در صحیح از هشام
بن الحکم و حفص و حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که اقامت کند در
مکه معظمه تا یک سال نسبت باو طواف سنت بهتر از نماز سنت است و در سال دویم از هر دو میکند
در سال سیم از هر ... میکند و وجهش ظاهر است وَرُوِيَ اَنَّ الطَّوَافَ لِغَيْرِ اَهْلِ مَكَّةَ اَفْضَلُ مِنَ
الصَّلوٰةِ وَالصَّلوٰةُ لِاَهْلِ مَكَّةَ اَفْضَلُ و مرویست در صحیح از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که غیر اهل مکه را طواف افضلست از نماز و اهل مکه را نماز افضلست در این
دو خبر نیست که اهل مکه را نماز افضل است اما مجاوران در سال سیم حکم مقیم دارند و نماز
ایشان بهتر است از طواف و در سال اول طواف افضل است که هنوز از اهل مکه نشده اند
و بحسب ظاهر سال دویم از این حدیث بدر است چون نه مقیمند و نه مجاور و حاصل آنکه مخالفت
ندارد با حدیث بالا مگر از جهة مفهوم و منطوق مقدم است بر مفهوم وَمَنْ كَانَ مَعَ قَوْمٍ
وَحَفِظَ عَلَيْهِمْ رِحَالَهُمْ حَتّٰى يَطُوفُوا وَيَسْعَوْا كَانَ اَعْظَمَهُمْ اَجْرًا و کالصحیح از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که هر که با جمعی باشد و با و بمانند تا آنجماعت بروند اول طواف و سعی بکنند و او
محافظت متاع ایشان کند اجر او از آنجماعت بیشتر خواهد بود چون رعایت حال برادران کرده
ایشان را بر خود مقدم داشته است و از این حدیث ظاهر میشود که ایثار در عبادت نیز ... است
و عبارت متن با عبارت فقه رضوی موافق است و در حسن کالصحیح منقولست از مرازم که سیم بکار و محمد بن
مصادف بودم پس چون داخل مدینه شدم بیمار شدم و او بمسجد میرفت و مرا تنها میگذاشت پس من
شکایت او را بمصادف کردم و او بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمود حضرت باو
فرمودند که نشستن تو نزد بیمار تو از برای تو بهتر از نماز در مسجد است و در حسن کالصحیح از اسمعیل
منقولست که چون بمکه میرفتیم اصحاب من مرا بر سر متاع میگذاردند و خود میرفتند بطواف حضرت

فرموده‌اند که ثواب او بیشتر است و در حدیث که حدیث متین باشد و قال الصادق صلوات الله علیه
قضاء حاجة المؤمن افضل من طواف و طواف و طواف حتی عدّ عشراً و در موثقه و حسنه
از ابان بن تغلب و اسحق وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بر
آوردن حاجت برادر مؤمن بهتر است از طواف و طواف و طواف تا ده طواف شمردند و کالصحیح از
آنحضرت منقولست که قضاء الحاجة برادر مؤمن بهتر است از حج و حج و حج تا ده حج و حج و حج
تا هفتاد حج و احادیث در فضیلت قضاء حاجت برادر مؤمن از حد حصر بیرونست و بعضی
گذشت در اواخر کتاب صوم و دیگر خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه ان الرکن
الیمانی بابنا الذی ندخل منه الجنة و قال فیه باب من ابواب الجنة لم یغلق منذ
فتح و فیه نهر من الجنة تلقی فیه اعمال العباد و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که رکن
یمانی دریست که ما از آن در داخل میشویم بهشت و در حسن کالصحیح از آنحضرت ص منقولست که
رکن یمانی دریست از درهای بهشت که از آن روزی که گشوده شده است تا حال بسته نشده است
و در موثق کالصحیح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از ملتزم که مستجار است
محاذی در خانه که چرا آنرا در بغل میگیرند و در آنجا چه میگویند حضرت فرمودند که نهریست
از بهشت که اعمال بندگان الهی در آنجا ملاقات میکنند همه را در هر پنجشنبه و در صحیح از شحام منقولست
که گفت با حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه طواف میکردم و چون بحجر الاسود میرسیدند
دست را بر آن میسودند و چون برکن یمانی میرسیدند رکن را در بغل میگرفتند پس گفتم که
فدای تو گردم سبب چیست که حجر را دست بر آن میمالید و رکن یمانی را در بغل میگیرید حضرت
فرمودند که حضرت سید المرسلین ص فرمودند که هر چند برکن یمانی میرسم می‌بینم جبرئیل اکثر
پیش از من آن رکن را در بغل میگیرد و در حسن کالصحیح از آنحضرت شنیدم که حق سبحانه و تعالی فرشته
آفریده است که موکلست برکن یمانی از آن روزی که آسمانها و زمین را آفریده است و کار آن
فرشته همین است که هر کس از شما در آنجا دعا کند آن فرشته آمین بگوید و کالصحیح منقولست از
ابو الفرج که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که رکن یمانی بر دریست از درهای بهشت و آن
باب مفتوحست از جهة شیعیان آل محمد و مسدود است بر غیر ایشان و هر مؤمنی که در آنجا دعا
کند البته دعای او را بعرش میبرند و البته مستجاب میشود و بیشتر گذشت و از اخبار ظاهر میشود
که رکن یمانی منسوبست بحضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و حضرت سید

المهدیین صلوات الله علیهم و این رکن را با آنحضرت کرامت فرموده‌اند تا شیعیان در رکن جوار او
نگاه دارند و اینکه باب ما است یعنی شیعیان ما میباید که در اینجا عبادت و دعا کنند تا به بهشت
روند و همیشه درهای رحمت الهی بر ایشان مفتوح است به برکت متابعت ایشان ائمه معصومین را
صلوات الله علیهم و دور نیست که مراد از نهر نهر فیض و رحمت الهی باشد که از جنت معنوی
فایض است بر ایشان و بر همه شیعیان ریخته میشود و توفیقات الهی شامل حال ایشان میشود
که همه کارهای خیر کنند و چون سرچشمه فیوض ایشانند بیکدیگر متصل است اعمال ایشان نیز
در علیین ثبت میشود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که حقا که کتاب ابرار در علیین
است و توجیه سید آنکه علیین کجاست کتابیست که برقم الهی مرقوم شده است و مقربان درگاه
الهی بر آن موکلند و اندک تاملی کرده شود همه مفهوم میشود به تفضل الهی و الله تعالی یعلم و اندک
اشتباهی شده است در ملتزمی که مستجار است که بجنب باب است با ملتزمی که رکن یمانیست و بآن متصل
است و رُوِيَ أَنَّهُ يَمِينُ اللّهِ فِي أَرْضِهِ يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ و در روایتی وارد شده است از ائمه
هدی صلوات الله علیهم که رکن یمانی بمنزله دست راست الهیست در زمین که با خلایق مصافحه میکند
بآن دست پروردگار عالمیان و ظاهر آنست که حدیث صحیح بوده باشد که دلالت کند که رکن یمانی
نیز بمنزله یمین الهی است چنانکه حجر الاسود بمنزله یمین الهیست که تجدید عهد میکنند با حق سبحانه و تعالی
در اینجا نیز و از کتاب علل ظاهر میشود که صدوق یمین در رکن یمانی را یمین الله میداند چون از
حدیثی که در یمین نقل کرده است بعد از آن گفته است که مراد از آن رکن یمانی است چون در رکن یمانی
واقع شده که اعمال عباد در آن ملاقات میکنند و در رکن حجر وارد شده است که عهود و مواثیق
الهی را باو سپرده اند و در آنجا ملاقات کرده اند و میکنند و یمانی نیز با یمین انسب است
با آنکه احادیث متواتره وارد شده است که رکن حجر یمین الله است و جمیع محدثین ذکر کرده اند حتی
صدوق در کتب خود ذکر کرده است بنحوی که قابل تاویل نیست و بر تقدیری که حدیثی صحیح وارد شده
باشد که رکن یمانی یمین است منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است که رکن حجر یمین الله است
چنانکه وارد شده است که هر دو دستش یمین است و در آنجا مراد از دستها دست رحمت و دست غضب است
که بلاهای الهی نیز همه رحمت است چنانکه در قرآن مجید نیز مذکور است که آدم را به دو دست آفریدم یعنی
او را مظهر اسماء جمال و جلال خود گردانیدم والله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه
مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ و کالصحیح منقول است از قلاح که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که آب

فرمودند که ثواب تو بیشتر است و در حدیث کحدیث متن باشد و قال الصادق صلوات الله علیه
قضاء حاجة المؤمن افضل من طواف و طواف و طواف حتی عدّ عشراً مطلق متعدده قوته
از ابان بن تغلب و اسحق وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بر
آوردن حاجت برادر مؤمن بهتر است از طواف و طواف و طواف تا ده طواف شمردند و کالصحیح از
آنحضرت منقولست که قضاء حاجت برادر مؤمن بهتر است از حج و حج و حج تا ده حج و حج و حج
تا هفتاد حج و احادیث در فضیلت قضاء حاجت برادر مؤمن از حد حصر بیرون است و بعضی
گذشت در اواخر کتاب صوم و دیگر خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه الرکن
الیمانی بابنا الذی ندخل منه الجنة و قال فیه باب من ابواب الجنة لم یغلق منذ
فتح و فیه نهر من الجنة تلقی فیه اعمال العباد و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که رکن
یمانی دریست که ما از آن در داخل میشویم بهشت و در حسن کالصحیح از آنحضرت ص منقولست که
رکن یمانی دریست از درهای بهشت که از آن روزی که گشوده شده است تا حال بسته نشده است
و در موثق کالصحیح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سؤال کردم از ملتزم که مستجار است
محاذی در خانه که چرا آنرا در بغل میگیرند و در آنجا چه میگویند حضرت فرمودند که نهریست
از بهشت که اعمال بندگان الهی در آنجا ملاقات میکنند همه را و در هر پنجشنبه و در صحیح از غیاث منقو
لست که گفت با حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه طواف میکردم و چون بحجر الاسود میرسیدند
دست را بر آن میسودند و چون برکن یمانی میرسیدند رکن را در بغل میگرفتند پس گفتم که
فدای تو گردم سبب چیست که حجر را دست بر آن میمالید و رکن یمانی را در بغل میگیرید حضرت
فرمودند که حضرت سید المرسلین ص فرمودند که هر چند برکن یمانی میرسم می‌بینم جبرئیل اکبر
پیش از من آن رکن را در بغل میگیرد و در حسن کالصحیح از آنحضرت شنیدم که حق سبحانه و تعالی فرشته
آفریده است که موکلست برکن یمانی از آن روزی که آسمانها و زمین را آفریده است و کار آن
فرشته همین است که هر گاه از شما در آنجا دعا کند آن فرشته آمین بگوید و کالصحیح منقولست از
ابوالفرج که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که رکن یمانی بر دریست از درهای بهشت و آن
باب مفتوحست از جهت شیعیان آل محمد و مسدود است بر غیر ایشان و هر مؤمنی که در آنجا دعا
کند البته دعای او را بعرش میبرند و البته مستجاب میشود و بیشتر گذشت و از اخبار ظاهر میشود
که رکن یمانی منسوبست بحضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم و حضرت سید

المعصومین صلوات الله علیهم و این رکن را با آنحضرت کرامت فرمودند تا شیعیان در رکن جوار
نکشند و اینکه بابی نوبابست یعنی شیعیان ما می‌باید که در اینجا عبادت و دعا کنند تا بهشت
روند و همیشه درهای رحمت الهی بر ایشان مفتوح است به برکت متابعت ایشان ائمه معصومین
صلوات الله علیهم و دور نیست که مراد از نهر نهر فیض و رحمت الهی باشد که از جنت معنوی
فایض است بر ایشان و بر همه شیعیان ریخته میشود و توفیقات الهی شامل حال ایشان میشود
که همه کارهای خیر کنند و چون سرچشمه فیوض ایشان یکی است و متصل است اعمال ایشان نیز
در علیین ثبت میشود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که حقا که کتاب ابرار در علیین
است و توجیه سیدانی که علیون کجاست کتابیست که به رقم الهی مرقوم شده است و مقربان درگاه
الهی بر آن موکلند و اندک تاملی کرده شود همه مفهوم میشود به تفضل الهی و الله تعالی یعلم و اندک
اشتباهی شده است در ملتزمی که مستجار است که بجنب باب است یا ملتزمی که رکن یمانیست و بآن متصل
است وَرُوِیَ أَنَّهُ یَمِینُ اللهِ فِی أَرْضِهِ یُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ و در روایتی وارد شده است از ائمه
هدی صلوات الله علیهم که رکن یمانی نیز دست راست الهیست در زمین که با خلایق مصافحه میکند
با بیعت پروردگار عالمیان و ظاهر آنست که حدیث صریحی بوده باشد که دلالت کند که رکن یمانی
نیز بمنزله یمین الهی است چنانکه حجر الاسود بمنزله یمین الهیست که تجدید عهد میکنند با حق سبحانه و تعالی
در اینجا و از کتاب علل ظاهر میشود که صدوق یمین رکن یمانی را یمین الله میداند چون نام
حدیثی که در یمین نقل کرده است بعد از آن گفته است که مراد از آن رکن یمانی است چون در رکن یمانی
واقع شده که اعمال عباد در آن ملاقات میکنند و در رکن حجر وارد شده است که عهود و مواثیق
الهی را باو سپرده اند لیس در آنجا ملاقات کرده اند و میکنند و یمانی نیز با یمین انسب است
با آنکه احادیث متواتره وارد شده است که رکن حجر یمین الله است و جمیع محدثین ذکر کرده اند حتی
صدوق در کتب خود ذکر کرده است بنحوی که قابل تاویل نیست و بر تقدیری که حدیثی صحیح وارد شده
باشد که رکن یمانی یمین است منافات ندارد با احادیثی که وارد شده است که رکن حجر یمین الله است
چنانکه وارد شده است که هر دو دستش یمین است و در آنجا مراد از دستها دست رحمت و دست غضب
که بلاهای الهی نیز همه رحمت است چنانکه در قرآن مجید نیز مذکور است که آدم را به دو دست آفریدم یعنی
او را مظهر جمال و جلال خود کردانیدم و الله تعالی یعلم وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ و کالصحیح منقولست از فلاح که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که آب

زمزم نافعست از جهة هر چیزی که می‌آشامند از جهة او یعنی اگر بقصد علم بنوشند عالم میشود و اگر از
جهة محبت الهی بنوشند محب میشود و اگر از جهة دفع مرض بیاشامند شفاست وروی ان
من روی من ماء زمزم احدث له به شفاء وصرف عنه داء و از آنحضرت ص منقولست
که هر که سیراب شود از آب زمزم حق سبحانه و تعالی شفا در او کرامت میکند و درد را از او دفع
میکند و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یستهدی ماء زمزم وهو بالمدینة و کالصحیح
از قداح منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرموده‌اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله در وقتی که در مدینه منوره تشریف داشتند هر کس بمکه میرفت حضرت میفرمودند که وقتی که
میآید آب زمزم هدیه از جهة ما بیاورید وروی ان الحاج اذا سعی بین الصفا والمروة
خرج من ذنوبه و باسانید صحیحه منقولست که چون حاجی سعی میکند میان صفا و مروه از
گناهان بیرون میاید و قال علی بن الحسین صلوات الله علیهما الساعی بین الصفا
والمروة تشفع له الملائکة فتشفع فیه بالایجاب و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست
که شخصی که سعی کند میان صفا و مروه فرشتگان از جهة او شفاعت میکنند و حق سبحانه و تعالی
اجابت میفرماید شفاعت ایشان را چون خود ایشان را شفیع گردانیده است یا آنکه چون بخود واجب
گردانیده است که شفاعت معصومین را قبول کند و رد نکند وروی ان من اراد ان یکثر
ماله فلیطل الوقوف علی الصفا والمروة و منقولست در قوی از حماد منقری که حضرت امام جعفر
صادق ع فرمودند که هر که خواهد که مال او زیاد شود باید که طول دهد ایستادن در صفا را
از جهة دعاهای منقوله یا اعم از دعا و ذکر و قرآن و در قوی از آنحضرت ع منقولست که هر که
خواهد که مال او زیاد شود بسیار باید که طول دهد وقوف بر صفا و مروه و در صحیح از آنحضرت ع منقولست
که حضرت سید المرسلین ص بقدر خواندن سوره بقره در صفا طول میدادند و قال الصادق صلوات
الله علیه ان تهیأ لک ان تصلی صلواتک کلها الفرایض وغیرها عند الحطیم فافعل فانه افضل
بقعة علی وجه الارض والحطیم ما بین باب البیت والحجر الاسود وهو الموضع الذی فیه تاب
الله علی آدم علیه السلم وبعده الصلوة فی الحجر افضل وبعد الحجر ما بین الرکن العراقی وباب
البیت وهو الموضع الذی فیه تاب الله علی آدم ع کان فیه المقام وبعده خلف المقام حیث
هو الساعة وما قرب من البیت فهو افضل الا انه لا یجوز لک ان تصلی رکعتی طواف النساء
وغیره الا خلف المقام حیث هو الساعة و از عبادت و الحطیم تا باخر عبادت فقره منولیت و منقولست

از آنحضرت صم که اگر میسر شود که نمازهای واجب و غیر واجب را در حطیم بجا آوری در آنجا بجا آور
درستی که حطیم بهترین جاهای روی زمین است و حطیم آنچه میانهٔ در کعبه است و حجر الاسود و این موضع
است که حق سبحانه و تعالی در آنجا توبهٔ آدم ع را قبول فرموده و بعد از حطیم نماز در حجر حضرت اسمعیل ع
است و افضلست و بعد از آن در فضیلت میان رکن عراقیست و در خانه و این موضعی است که مقام
در آنجا بوده است و بعد از این عقب مقامیست که الحال مقام در آنجاست و هرچند بخانه نزدیکتر است
بهتر است ولیکن جایز نیست که دو رکعت نماز طواف حج و غیر آن که نماز طواف زیارت باشد و طواف
عمره و غیر آن هرچه واجب باشند بطریقی بکند در عقب مقامی که الحال مقام در آنجاست و در موثق
کالصحیح منقولست از حمزه که گفت سؤال کردم از حضرت امام رضا صم که بهترین جاهای
مسجد الحرام کجاست که در آنجا نماز کنند حضرت فرمودند که حطیمست میان حجر و در خانه گفتم
بعد از این کجا افضل است فرمودند که مقام ابرهیم گفتم بعد از آن فرمودند که حجر اسمعیل
گفتم بعد از آن فرمودند که هر جا که بخانه نزدیکتر است و در صحیح ابو عبیده منقولست که بهترین
جاها حطیمست و در صحیح زراره منقولست که افضل حطیمست و دیگر حجر یا مقام و در صحیح ابن حمزه
منقولست که حضرت سید الساجدین فرمودند که افضل مواضع حطیمست میان رکن و مقام و افضلیت
حطیم متواترست و رکن عراقی که مذکور است رکنی است که مشهور است برکن شامی و در واقع بعضی از
مواضع عراق رویان میکنند و بعضی از شام بنابراین هر دو را باو اطلاق میکنند والله تعالی یعلم
وَمَنْ صَلّی فِی الْمَسْجِدِ الْحَرامِ صَلوةً واحِدَةً قَبِلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ کُلَّ صَلوةٍ صَلّاها وَکُلَّ صَلوةٍ
یُصَلّیها اِلی اَنْ یَموتَ و با اسانید متکثره منقولست از ابو حمزه که حضرت امام محمد باقر صم فرمودند
که هرکه در مسجد الحرام یک نماز کند حق سبحانه و تعالی قبول کند از او هر نمازی را که کرده است و هر
نمازی که خواهد کرد تا وقت مرگ وَالصَّلوةُ فیهِ بِمِائَةِ اَلْفِ صَلوةٍ و نمازی که در مسجد الحرام کنند
برابر است با صد هزار نمازی که در مسجدهای دیگر کنند و این مضمون در احادیث بسیار وارد
شده است و این دو حدیث با احادیث بسیار در باب فضل مساجد گذشت وَاِذا اَخَذَ النّاسُ مَوا
طِنَهُمْ بِمِنیً نادی مُنادٍ مِنْ قِبَلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اِنْ اَرَدْتُمْ اَنْ اَرْضی فَقَدْ رَضیتُ و در صحیح
عالی السند از داود بن فرقد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که چون مردمان در جاهای خود قرار میگیرند در منا منادی از جانب حق سبحانه و تعالی ندا
میکنند بآنکه میگوید که حق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر غرض شما بندگان اینست که من از شما

راضی شوم راضی شدم ظاهر شد این است که هر که حج او از جهت رضای الهی باشد حجش مقبول است مطلقا
و محتمل است که بر تقدیری که غرض زائل حج رضای الهی نباشد هر که مسلمان است خشنودی الهی را میخواهد
و اول اظهر است و خواهد آمد بسیاری از اخبار دیگر وَرُوِیَ اَنَّهُ اِذَا اَخَذَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ بِمِنٰی
نَادَاهُمْ مُنَادٍ لَوْ تَعْلَمُونَ بِفِنَاءِ مَنْ حَلَلْتُمْ لَاَیْقَنْتُمْ بِالْخَلَفِ بَعْدَ الْمَغْفِرَةِ و از کلینی در صحیح
در حکم الصحیح منقول است از معاویة بن عمار بلکه صحیح باشد زیرا که صدوق با و هفت سند صحیح
دارد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون در منی بجاهای خود جا می
کنند منادی ندا میکند که اگر بدانید که بدرگاه که فرود آمده اید هر آینه یقین کنید که انچه صرف
نموده اید عوض کرامت میکنند شما را بعد از مغفرت گناهان یعنی چون بدرگاه اکرم الاکرمین
غنی بالذات آمده اید که اگر هر یک را مثل دنیا بلکه صد هزار باره مثل دنیا عطا فرماید بخزانه
او نقص نیز کرم او کم نمیشود و شما را اینقدر ببینید که مال خود را در راه او صرف نموده اید و بعضا
وعده کرده باشد که هر درهمی که در راه او دهید ده هزار درهم بدهد و وعده فرموده
باشد منافع دنیوی و اخروی بیحد و مغفرت را البته یقین خواهید کرد بجود و لیکن نزدیکی او را
ندانید و جود و کرم او را ندانسته اید که دور رفتن بدرگاه او تا چنین بیمانید و در صرف
عوض زر دران را بخل میکنید وَرُوِیَ اَنَّ الْجَبَّارَ جَلَّ جَلَالُهُ یَقُولُ اِنَّ عَبْدًا اَحْسَنْتُ
اِلَیْهِ وَاَجْمَلْتُ اِلَیْهِ فَلَمْ یَزُرْنِی فِی هٰذَا الْمَکَانِ فِی کُلِّ خَمْسِ سِنِینَ لَمَحْرُومٌ و مروی است که
خداوند جبار عظیم الشان میفرماید که بدرستی که بنده را که با و احسان کرده باشم و او را توانگر
گردانیده باشم و مرا زیارت نکند در این مکان در هر پنج سال یکبار او محروم است از رحمت من
و کلینی در موثق کالصحیح روایت کرده است از ذریح که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که
هر که پنج سال بگذرد و ملوه الدار باشد و بحج نیاید بدرستیکه او از رحمت الهی محروم است و کا
لصحیح از حمران منقولست که حضرت امام محمد باقر فرمودند که حق سبحانه و تعالی منادی را امر فرموده
است که همیشه ندا میکند که هر بنده را که حق سبحانه و تعالی با و احسان کرده باشد و روزی او را
فراخ گردانیده باشد و در هر پنج سال یکبار بدرگاه خداوند خود نیاید که طلب کند احسانهای
خداوند خود را بدرستی که او محروم است از رحمت الهی و روایت صدوق ممکن است که نقل بالمعنی
باشد از این حدیث و ظاهر آنست که حدیث دیگر باشد باین عبارت وَقَدْ صَلّٰی فِی مَسْجِدِ الْخَیْفِ
بِمِنٰی سَبْعُمِائَةِ نَبِیٍّ و کالصحیح منقولست از جابر که حضرت امام محمد باقر فرمودند که در مسجد خیف

که در منی واقع است هفتصد پیغمبر نماز کرده اند و ممکن است که مراد از هفتصد کثرت
باشد تا منافات نداشته باشد با حدیث صحیح که هزار پیغمبر در آن نماز کرده اند یا آنکه
ممکن است که مراد هفتصد پیغمبر از بنی اسرائیل باشند و سیصد از غیر ایشان یا هزار
پیغمبر از غیر ایشان یا بر عکس وَکَانَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى عَهْدِهِ
عِنْدَ الْمَنَارَةِ الَّتِي فِي وَسَطِ الْمَسْجِدِ وَفَوْقَهَا إِلَى الْقِبْلَةِ نَحْوٌ مِنْ ثَلَاثِينَ ذِرَاعاً وَعَنْ
يَمِينِهَا وَعَنْ يَسَارِهَا وَخَلْفِهَا نَحْوُ ذَلِكَ و آنچه مسجد منی بود در زمان حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله از مناره که در میان مسجد است از جانب قبله قریب سی ذرع بود بذراع
دست و از دست راست و دست چپ و پشت سر هر یک سی ذراع بود تقریباً یا سی ذرع حقیقی
بود در جمیع جوانب پس آنچه زیاد کرده اند الحال مسجد نباشد و علما از باب تیمن و تبرک
قربانی در آن زیادتیها میکنند و دور نیست که مسجد نباشد و ازاله نجاست از آن واجب
نباشد چون زمین منی و مشعر و عرفات محل عبادتست احیا نمیتوان کردن چنانکه
اکثر اصحاب گفته اند و احوط نکشتن است و ازاله کردن با امکان و الیوم شیعیان را ممکن
نیست بر تقدیری که واجب باشد ساقطست مثل مسجد الحرام بلکه کعبه معظمه با آنکه
احادیث صحیحه وارد است در آنکه اگر کسی بول کند در کعبه قتلش واجبست و نجس کردن
کعبه ارتداد است چون تعظیم کعبه از ضروریات دین است مثل قرآن و این حدیث
در صحیح از معاویة بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و صدوق در باب مساجد احادیث مسجد منی و اعمال آنرا ذکر کرده است وَمَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِ
مِنًى مِائَةَ رَكْعَةٍ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ عَدَلَتْ عِبَادَةَ سَبْعِينَ عَاماً وَمَنْ سَبَّحَ اللهَ فِي
مَسْجِدِ مِنًى مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَجْرَ عِتْقِ رَقَبَةٍ وَمَنْ هَلَّلَ اللهَ فِيهِ مِائَةَ
مَرَّةٍ عَدَلَتْ إِحْيَاءَ نَسَمَةٍ وَمَنْ حَمِدَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ مِائَةَ تَحْمِيدَةٍ عَدَلَتْ أَجْرَ خَرَاجِ
الْعِرَاقَيْنِ يُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللهِ و باسانید معتبره منقولست از ابو حمزه که حضرت امام
محمد باقر فرمودند که هر که در مسجد خیف در منی صد رکعت نماز بکند پیش از آنکه از منی
بیرون رود برابر است با عبادت هفتاد ساله و هر که در مسجد منی صد تسبیح بگوید حق سبحانه
و تعالی بنویسد از جهت او ثواب یک بنده آزاد کردن و هر که صد نوبت لا اله الا الله بگوید
برابر است با زنده کردن شخصی و هر که صد مرتبه الحمد لله بگوید برابر است با ثواب خراج کوفه

و نصیحت کرده او را حق سبحانه و تعالی صرف نموده باشند و همین حدیث گذشت در باب سابق
با اندک تغییر لفظی و معنی مشتمل است والحاج اذا وقف بعرفات خرج من ذنوبه و با اسانید
صحیحه منقولست که حاجی هرگاه وقوف عرفات کند از گناهان بیرون میآید وقال ابو
جعفر صلوات الله علیه ما یقف احد علی تلک الجبال بر ولا فاجر الا استجاب الله
له فاما البر فیستجاب له فی آخرته ودنیاه واما الفاجر فیستجاب له فی دنیاه و در
موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صم منقولست که فرمودند که احدی وقوف نمیکند در این
کوهها یعنی کوهستانها که مراد عرفات و مشعر باشد نه خوب و نه فاسق که مراد از آن کفار است
مگر آنکه دعای او را استجاب میکنند اما خوبان دعای ایشانرا استجاب میکنند در هر چه طلب
کنند از دنیا و عقبی و اما کفار یا اعم از کفار و فساق دعای ایشانرا استجاب میکنند در
امور دنیوی و در رفع فقر و ... مذکور است که مروی است از معصوم صم که هر که در عرفات یا مشعر
وقوف کند از تمامی مذهب و غیر ایشان البته گناهان او را میآمرزند عرض نمودند که خوارج
و نواصب نیز وقوف میکنند حضرت فرمودند که گناهان همه را میآمرزند اگر بر سر کار خود
نروند اما همه مثل از بیرون رفتن باعتقاد باطل خود بر میگردند و ضایع میکنند کردهای
خود را و در موثق کالصحیح از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صم منقولست که هر که
در این کوهها وقوف میکند دعای او را استجاب میکنند اما مؤمنان پس دعای ایشانرا استجاب
میکنند در آخرت ایشان و اما کفار پس دعای ایشانرا استجاب میکنند در دنیای ایشان و از این
که ظاهر میشود که چون کفار همین دنیا را میطلبند دنیا با ایشان میدهند که اگر آخرت را
میطلبیدند هر آینه دعای ایشانرا نیز مستجاب میکنند و توفیق ایمان ایشان کرامت میکنند و مؤمنان
هر چه طلب کنند از دنیا و آخرت (عقبی) کرامت میکنند و این که همه آنست که بعد از ذکر وقوف عرفات و مشعر
میفرماید که و من الناس الخ یعنی از جمله مردمان جمعی هستند که میگویند که ای پروردگار ما عطا
کن ما را در دنیا حسنه و در آخرت حسنه و ما را از عذاب دوزخ نگاهدار اجر عظیم را نصیبی عظیم
هست از کارهای خود وقال الصادق صلوات الله علیه ما من رجل من اهل کورة و
قف بعرفة من المؤمنین الا غفر الله تعالی لاهل تلک الکورة من المؤمنین وما من
رجل وقف بعرفة من اهل بیت من المؤمنین الا غفر الله لاهل ذلک البیت من المؤمنین
و از آنحضرت صم منقولست که هرگاه مؤمنی از شهری یا از طرفی بحج رود و وقوف عرفات را دریابد

البته حق سبحانه و تعالی بیامرزد مؤمنان اهل آن شهر یا آن ناحیه را و اگر از میان جمعی از مؤمنان
تخصیص دریابد وقوف عرفات را حق سبحانه و تعالی بیامرزد اهل آن خانه را یا خویشان او را که مؤمن
باشند و مؤید این احادیث بسیار وارد شده است که حق سبحانه و تعالی ببرکت نماز گذارندگان
شیعیان دفع میفرماید بلا را از جمعی که تارک الصلوة باشند و همچنین سایر عبادات خصوصا
هرگاه در آنجا از جهت اهل ناحیه یا شهر یا ده یا اهل خانه دعا کنند البته دعای ایشان در
حق آن جماعت مستجاب میشود چنانکه خواهد آمد که بهترین دعاها دعا غایبست که از جهت برادران
مؤمن کنند وَسَمِعَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمَا یَوْمَ عَرَفَةَ سَائِلًا یَسْئَلُ النَّاسَ فَقَالَ
لَهُ وَیْحَکَ أَغَیْرَ اللّٰهِ تَسْئَلُ فِی هٰذَا الْیَوْمِ إِنَّهُ لَیُرْجَی لِمَا فِی بُطُونِ الْحَبَالَی فِی هٰذَا الْیَوْمِ أَنْ
یَکُونَ سَعِیدًا و در حسن کالصحیح از حمران منقولست که حضرت امام محمد باقر ص فرمودند که من
خصال بیست و سه گانه حضرت سید الساجدین ص که آنحضرت دیدند در روز عرفه که جمعی سؤال
میکردند از مردمان حضرت فرمودند که وای بر شما آیا در چنین روز از غیر حق سبحانه و تعالی
سؤال میکنید با آنکه امیدواری هست اطفال شکم را که در این روز از اهل سعادتمندان شوند
چون رحمت الهی شامل احوال همه کس میشود با آنکه اینها که در شکمهای مادرانند زبان ندارند که سؤال
کنند شما که زبان سؤال دارید چرا از حق سبحانه و تعالی سؤال نمیکنید و از غیر او سؤال میکنید
و این حدیث در خصال موجود است در نسخه مصححی که بسیاری از فضلا بر او خوانده‌اند والحبالی است
و در بعضی از نسخ الجبال است و ظاهر التصحیف نساخ است وَکَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ص إِذَا کَانَ یَوْمَ عَرَفَةَ
لَمْ یَرُدَّ سَائِلًا و منقولست که حضرت امام محمد باقر ص در روز عرفه هیچ سائلی را رد نمیفرمودند که چه
نسبت بسائل اولی آنست که سؤال نکند اما نسبت بدیگران اولی آنست که رد سائل نکنند وَمَنْ أَعْتَقَ
عَبْدًا لَهُ عَشِیَّةَ عَرَفَةَ فَإِنَّهُ یُجْزِی الْعَبْدَ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَیُکْتَبُ لِلسَّیِّدِ أَجْرَانِ ثَوَابُ الْعِتْقِ
وَثَوَابُ الْحَجِّ و در صحیح از شهاب منقولست که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که هر که در عصر
روز عرفه بنده را آزاد کند بدرستی که بجزیست از آن بنده حجة الاسلام او و مینویسند از جهت آقا
دو ثواب یکی ثواب آزاد کردن و دویم ثواب حجة الاسلام چون سبب حجة الاسلام بنده آن شده
است وَرُوِیَ فِی الْعَبْدِ إِذَا أُعْتِقَ یَوْمَ عَرَفَةَ أَنَّهُ إِذَا أَدْرَکَ أَحَدَ الْمَوْقِفَیْنِ فَقَدْ أَدْرَکَ
الْحَجَّ و باسانید صحیح منقولست از معویة بن عمار که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ص
او بنده که آزاد شود در روز عرفه حضرت فرمودند که هرگاه که یکی از موقفین که وقوف عرفات [illegible]

در باب چنان است که جدا در باب فنا است و این دو حدیث خواهد آمد با تفصیل هر دو و اعظم الناس جرما
من اهل عرفات الذی ینصرف من عرفات و هو یظن انه لم یغفر له یعنی الذی یقنط من رحمة
الله عز و جل و در حسن کالصحیح منقولست از بزنطی از بعضی از مشایخ ما و ارسال او ضرر ندارد چون
از اهل اجماعست و مراسیل او در حکم مسانید است چنانکه شهید در ذکری و شرح ارشاد ذکر کرده است
که گفت شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کرد در مسجد الحرام که کیست که گناه او
از همه کس عظیم تر است حضرت فرمودند که هر کسی که وقوف کند در عرفات و مشعر و سعی کند میان
صفا و مروه و طواف کند باین خانه و عقیب مقام ابرهیم ع نماز کند و بعد از آن اعتقاد کند یا گمان
کند که حق سبحانه و تعالی او را نیامرزد گناه او از همه کس عظیم تر است و صدوق تاویل کرده است که مراد آن
شخصی است که از رحمت الهی نا امید باشد چون نا امیدی از کبایر است که اگر نا امید نباشد و از خود
مایوس باشد و اعمال خود را خوب نداند مایوس نیست و معنی خوف و رجا اینست که از اعمال خود
خایف باشد و از رحمت الهی امیدوار باشد و ظاهر حدیث متن غیر حدیث کافیست و قال الصادق
صلوات الله علیه اذا کان عشیة عرفة بعث الله عز و جل ملکین یتصفحان وجوه الناس
فاذا فقدا رجلا قد عود نفسه الحج قال احدهما لصاحبه یا فلان ما فعل فلان قال فیقول
الله اعلم فقال یقول احدهما اللهم ان کان حبسه عن الحج فقر فاغنه و ان کان
حبسه دین فاقض عنه دینه و ان کان حبسه مرض فاشفه و ان کان حبسه موت
فاغفر له و ارحمه و کالصحیح منقولست که آنحضرت فرمودند که چون عصر عرفه میشود حق سبحانه و تعالی
دو فرشته را میفرستد که ملاحظه نمایند مردم را و بروی ایشان نظر کنند پس اگر نیابند شخصی را که معتاد
بود که هر سال بحج میامد یکی از این دو فرشته به یکی میگوید که آیا فلانی چه شد آن دیگری گوید که
حق سبحانه و تعالی اعلم است پس آن یک گوید که خداوندا اگر سبب نیامدن او فقر است او را غنی کن و اگر
مانعش دین است خداوندا تو دین او را ادا کن و اگر مانعش بیماریست تو او را شفا کرامت فرما و اگر
فوت شده است تو او را بیامرز و رحمت کن و قال الصادق صلوات الله علیه اذا دعا الرجل لاخیه
بظهر الغیب نودی من العرش و لک مائة الف ضعف مثله و اذا دعا لنفسه کانت له واحدة
فمائة الف مضمونة خیر من واحدة لا یدری یستجاب ام لا و در حسن کالصحیح منقولست از ابرهیم بن
هاشم که عبدالله بن جندب را در عرفات دیدم که وقوفی بجا آورد که بهتر از وقوف او از کسی ندیده
بودم از اول وقوف که بعد از نماز ظهر و عصر است او را دیدم که دستها را بجانب آسمان بلند کرده بود و آ

دیدم اشک بر صفحه رویش روان شده بر زمین میریخت چون مردمان برگشتند بجانب شعیب رفتم او را گفتم ای
ابو محمد وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم گفت والله که دعا نکردم مگر از جهت برادران خود زیرا که از حضرت
امام موسی کاظم ع شنیدم که هر که دعا کند از جهت برادر مؤمن خود در غیاب ایشان او را ندا میرسد از عرش که حق
سبحانه و تعالی دعای تو را در حق او مستجاب کرد و صد هزار مثل آن چه از جهت او دعا کردی تو را عطا
فرمود و اگر کسی از جهت خود دعا کند یک دعا است پس صد هزار دعائی که حق سبحانه و تعالی ضامن
شده است که عطا کند بهتر است از یک دعائی که نمیدانند که مستجاب شود یا نشود و ابن قمی قدس سره
روایت کرده است در قوی از عبدالله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که از جهت
برادر مؤمنش دعا کند ملکی از آسمان اول میگوید که حق سبحانه و تعالی صد هزار مثل آنچه طلب
کردی از جهت او بتو اعطا فرمود و ملکی در آسمان دویم میگوید که حق سبحانه و تعالی میفرماید که تو را
عطا کردم دویست هزار مثل آنچه از جهت برادر مؤمنت دعا کردی و همچنین تا بالا میرود تا آسمان
هفتم ملکی میگوید که تو را عطا فرمودند هفتصد هزار مثل آنچه از جهت برادر مؤمنت طلبیدی
بنا بر این همه دعاهای مستجاب بهتر است از یک دعا که معلوم نیست که مستجاب خواهد شد یا نه و من
دعا لاربعین رجلا من اخوانه قبل ان یدعو لنفسه استجیب له فیهم و فی نفسه و در صحیح از
[illegible] ابن سالم منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که مقدم دارد برادران مؤمن
را بر خود و از برای چهل کس از ایشان دعا کند بعد از آن از جهت خود دعا کند از جهت همه مستجاب میشود
و در صحیح از عبدالله بن سنان منقولست که آن حضرت ع فرمودند که دعا از جهت برادران مؤمن
در غیاب ایشان روزی را فراخ میگرداند و بلاها را دفع میکند و از آنحضرت ع منقولست که حضرت
سید المرسلین ص فرمودند که همه مؤمنین و مؤمنات از اول دنیا تا آخر دنیا شفیع خواهند بود کسی را
که در دعای خود گوید که اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات و فردای قیامت اگر او را امر کنند که
بجهنم برند او را بر روی کشند اولیا با نکیرها او را [illegible] و بر خاک کشیده شود مؤمنان و مؤمنات
همه گویند پروردگارا این مرد همیشه از جهت ما دعا میکرد ما را شفیع او گردان پس حق سبحانه و تعالی شفاعت
با ایشان کرامت فرماید و ایشان شفاعت کنند او را نجات یابد و در روایت صحیح از صفوان
منقولست که حضرت امام رضا ع فرمودند که هر که دعا کند از جهت برادران مؤمنش حق سبحانه و
تعالی مقرر سازد بعدد هر مؤمنی یک فرشته که از جهت او دعا کنند و هر که میگوید که اللهم اغفر
للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات حق سبحانه و تعالی بعدد هر مؤمن

ومومنات که از زمان آدم ع تا انقضای دنیا خواهند بود حسنه در نامه عمل او بنویسند و کالصحیح از
عبدالله بن سنان روایت کرده است صد و قریب بصحیح باشد چون سند صحیح بعبدالله دارد که حضرت
امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که هر روز بیست و پنج مرتبه بگوید که اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات
والمسلمین والمسلمات حق سبحانه و تعالی بعدد هر مومنی که بوده اند و هر که خواهد بود تا روز قیامت
حسنه در نامه عمل او بنویسد و سیئه محو کنند و درجه بلند کنند و در حسن کالصحیح از آنحضرت ص
منقولست که هر که دعا کند میباید که دعای او عام باشد بآنکه اول تصریح کند بنام مومنین
ومومنات و در همه ضمایر متکلم مع الغیر بیاورد و این تغییر در دعاهای منقول نیز ضرر
ندارد مثلا اگر واقع چنین باشد که اللهم اغفر لی بگوید اللهم اغفر لنا چون از جانب ایشان
مرخصیم و در این باب احادیث بسیار وارد شده است و بعضی از آنها نیز گذشته است و دیگر خواهد
آمد وَمَنْ مَرَّ بَيْنَ الْمَأْزِمَيْنِ غَيْرَ مُسْتَكْبِرٍ غَفَرَ اللهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وکالصحیح منقولست از حضرت
امام جعفر صادق ع که هر که بگذرد از میان دو تنگنای منی از روی تکبر حق سبحانه و تعالی گناهان
او را بیامرزد و در محاسن مذکور است که راوی گفت که عرض نمودم که استکبار کدام است حضرت
فرمودند که آنست که حق را نشناسد و اهل حق را حقیر داند چنانکه سابقا گذشت و احادیث متواتره
وارد است که اکثر اوقات که اطلاق تکبر میکنند در امثال این مواضع مراد ایشان مخالفت حق است از
اهل ملل باطله غیر مذهب امامیه و هر جا امامیه میگویند اثنی عشریه میخواهند چه مراد از اثنا
عشریه آنست که غیر ایشان را امام ندانند و تا هر معصومی از ائمه اثنی عشر که در زمان او باشند اعتقاد
داشته باشند پس کسانی که در زمان امام جعفر صادق ع باشند شش معصوم را میباید که امام دانند
و جازم باشند که امامی که آنحضرت بفرمایند که بعد از من امام است امام دانند و اگر آنحضرت
دوازده را نام برند یا مجملا بفرمایند اعتقاد بامامت ایشان در وقت خود داشته باشند بعد
از آن حضرت فرمودند که دو فرشته موکلند بین دو مازم که میگویند که پروردگارا سلامت دار
این جمع را در دنیا و سلامت دار ایشان را در عقبی و ظاهر کلام لغویین آنست که مراد از مازم تنگنا
و منحرج و تنگنا است در یکی از طرف عرفات است که آن تنگنای مشعر است و یکی از طرف مکه معظمه که بابطح میرسند
و وقتی که از تنگنا در میآیند و داخل مکه معظمه میشوند پس ظاهر این حدیث آنست که از این دو تنگنا هر که بگذرد
مغفور است موافق کلام اهل لغت و علمائی که مازمین میگویند تنگنای مشعر الحرام را میخواهند و بنا
بر اطلاق ایشان مراد از مازم یک طرف کوه است و مشعر الحرام ملک دره است از منی تا عرفات و آن

ابواب السماء لا تغلق تلك الليلة لاصوات المؤمنين لهم دوي كدوي النحل يقول الله
عز وجل عمّار ربكم وانتم عبادي ادّيتم حقي وحق علي ان استجيب لكم فيحط تلك الليلة
عمن اراد ان يحط عنه ذنوبه ويغفر لمن اراد ان يغفر له و در حسن كالصحيح از حلبی منقول است
بروایت کلینی پس صحیح باشد بروایت صدوق که حضرت امام جعفر صادق ص فرموده اند که اگر توانی شب
عید را احیا کنی کن بدرستی که بما رسیده است یعنی از حضرت سید المرسلین ص که درهای آسمان می
بندند از جهت بالا بودن اعمال صالح مؤمنان و صدای ایشان مانند صدای خانه زنبور عسل
که هیچ صدای مفهوم نمیشود اما نزد حق سبحانه و تعالی ظاهر است و حق سبحانه و تعالی میفرماید
با ایشان که انا الله ربکم چنانکه در کافی است منم خداوندی که پروردگار شما ام و شما بندگان منید
ادا کرده اید حق مرا و بر من لازم است که دعاهای شما را استجابت کردانم پس حق سبحانه و تعالی در
آن شب تخفیف میدهد از کسی که میخواهد تخفیف دهد گناهانش را و می آمرزد از جهت کسانی
که خواهد بیامرزد یا آنکه حط عبارت از مغفرت گناهان است و پس مغفرت عبارت از
رسانیدن ایشانست به بهشت فاذا ازدحم الناس فلم تقدروا على ان تتقدموا ولا
تتأخروا فكبّروا فان التكبير يذهب بالضغطات پس هر گاه ازدحام شود از کثرت مردمان
بهم پس الله اکبر بگوئید که تکبیر سبب وسعت میشود و فشار برطرف میشود
والحاج اذا وقف بالمشعر خرج من ذنوبه و هر گاه حاجی وقوف مشعر بجا آورد از گناهان
بیرون میاید چنانکه در روایات صحیحه وارد شده است والوقوف في عرفة سنة وبالمشعر
فريضة و در رساله اعمش از حضرت امام جعفر صادق ص و در غیر آن از اخبار وارد است که وقوف
در عرفات سنت است یعنی وجوب آن از قرآن ظاهر نشده است بلکه از سنت حضرت سید المرسلین ص
ظاهر شده است و وقوف در مشعر الحرام واجب است که وجوبش از قرآن ظاهر شده است چون لفظ
امر است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون از عرفات بار کنید و برگردید خداوند
خود را یاد کنید در مشعر الحرام و مشهور آنست که مراد از ذکر نیت وقوف است چنانکه خواهد آمد و این
سخنان استطرادا داخل کرده شده است چون در بیان فضایل حج است و فضایل افعال حج
وما من عمل افضل يوم النحر من دم مسفوك او مشي في بر الوالدين او ذي رحم قاطع يأخذ
عليه بالفضل ويبدؤه بالسلام او رجل اطعم من صالح نسكه ثم دعا الى بقيته جيرانه
من اليتامى واهل المسكنة والمملوك وتعاهد الاسراء روایت کرده است صدوق در خصال

از ابان که حضرت امام جعفر صادق ص فرموده‌اند که هیچ عملی در روز عید قربان بهتر نیست از خونی
که ریخته شود از جهت کشتن هدی یا قربانی یا رفتن بخانهٔ پدر و مادر که با ایشان احسان کنند
یا بروند بدیدن خویشانی که از ایشان بریده‌اند تا با ایشان الفت زیادتی داشته باشند و چون
با او رسد اول سلام کند یا کسی که اطعام کند از قربانی جمعی را با آنکه از جهت ایشان ثلثی را بفرستد
و ثلثی که بماند همسایگان خود را طلب کند از یتیمان و درویشان و بندگان و با ایشان بخوری
بخورد یا بر عکس که ثلث او را اضیاف کنند و ثلث دویم را بهمسایگان دهد و ثلثی که بفقرا بدهند
دیگر از اعمال خیر در این روز بتعهد احوال اسیران است بتقدیری که اخ کشند او را می‌باید که او را
بگرسنگی او را نکشند و این اعمال از مکارم اخلاق است و در روز عید بهتر است وقال رسول
الله صلی الله علیه و آله استفرهوا ضحایاکم فانها مطایاکم علی الصراط و کالصحیح منقولست
از حضرت موسی بن جعفر ص که حضرت سید المرسلین ص فرموده‌اند که نفیس کنید قربانیها خود را
یعنی شتر و گاو و گوسفند نفیس فربه بی عیب بکشید بدرستی که فردای قیامت باربردار شما خواهند
بود بر صراط که بر آن سوار خواهید شد و از صراط خواهید گذشت بر هر چند نفیس‌تر است شما را
زودتر از صراط خواهد گذرانید و هر چند لاغرتر است در آن روز نیز لاغر خواهد بود و از صراط
دیرتر خواهد گذشت وجاءت ام سلمة رضی الله عنها الی النبی یا الی رسول الله صلی الله
علیه و آله فقالت یا رسول الله یحضر الاضحی ولیس عندی ثمن الاضحیة فاستقرض واضحی
قال استقرضی فانه دین مقضی فانها مطایاکم علی الصراط و کالصحیح منقولست از حضرت امام
موسی بن جعفر ص که حضرت سید المرسلین کاظم ص که بهترین زنان حضرت سید المرسلین ص ام سلمه است
بعد از خدیجه در حق سبحانه و تعالی از زهد و خشوع با خدمت حضرت سید المرسلین ص آمد و گفت
یا رسول الله گاه هست که عید قربان حاضر می‌شود و بها قربانی ندارم آیا قرض بکنم و قربانی کنم
حضرت فرمودند که قرض کن و قربانی کن که این قرض را حق سبحانه و تعالی ادا می‌کند چون از
جهت رضای او ست چنانکه در حدیث نیز خواهد آمد و یغفر لصاحب الاضحیة عند اول قطرة
تقطر من دمها و منقولست در قوی از حضرت امیر المؤمنین ص که فرموده‌اند که اگر مردمان بدانند
که چه ثوابست در قربانی هر آینه قرض کنند و قربانی کنند بدرستی که قطره اول خون قربانی که بر زمین
می‌آید جمیع گناهان صاحبش را می‌آمرزند وقال ابو جعفر صلوات الله علیه انما استحسن الله
البدن لان اول قطرة تقطر من دمها یغفر الله له علی ذلک و کالصحیح منقولست از جابر که

حضرت امام محمد باقر ص فرمودند که انچه وجه خوب سبیل است نزد خدا و رسول و ائمه ط یا ائمه معصومین .
یا ایها الناس شعار نمودن شتر انست که از برای هدی میبینند زیرا که اول قطره که از خون ذبیحه بریزند
میشود حق سبحانه و تعالی می امرزد صاحبش را بر ریختن خون پس شتر قربانی فرمودند که کوهانش را شق
و زخم کنند تا اندک خونی بیاید و روی کوهانش را بخون رنگ کنند تا مغفرتی از جهت خود بر روی
تحصیل نمایند و دیگر وجوه خواهد امد و کالصحیح منقولست از ابو بصیر که عرض کردم بحضرت امام
جعفر صادق ص که علت قربانی چیست حضرت فرمودند که یک وجه انکه قطره خون اولی که از او بیرون
آید او را امی امرزند دویم انکه ظاهر شود بر خلایق که تقوی دارد یا نه و از حق سبحانه و تعالی میترسد یا
انکه خدا را اندیده است چنانکه حق سبحانه و تعالی گوشت و خون ذبیحه بخدا نمیرسد ردا علی الیهود
که در جاهلیت از بوی پیه میکرده اند کو راست که حق سبحانه و تعالی از بوی قربانی محظوظ میشود و بر تقدیری که محرف
نباشد از بوی دهن روزه دار است که مانند مشک است نزد خدا یعنی حق سبحانه و تعالی شما را ثواب
کرامت میفرماید و انچه بخدا میرسد تقوی و پرهیزکاری شماست پس حضرت فرمودند که نمی بینی یعنی
متواتر شنیده است نزد تو و در جمیع کتب سماوی نیست که حق سبحانه و تعالی قربانی هابیل را قبول
کرد و قربانی قابیل را قبول نکرد و چون هابیل در دل خوف الهی داشت و قابیل نداشت و من کف
بصره و لسانه و یده ایام التشریق کتب الله عز و جل له مثل حج قابل و کسی که چشم و زبان و
دست خود را از محرمات در این سه روز نگاه دارد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او ثواب حج اینده
اگر چه از انها در همه اوقات واجبست خصوصا در ایام تشریق که حق سبحانه و تعالی در قران مجید فرموده
است که واذکروا الله فی ایام معدودات یعنی خدا تعالی را یاد کنید در چند روز شمرده شده
که کنایه است از قلت و بعد از ان فرموده است که واتقوا الله و اعلموا انکم الیه تحشرون یعنی
از حق سبحانه و تعالی بترسید در این چند روز و بدانید که بازگشت شما بسوی او خواهد بود و شما را
با عمال قبیحه عقاب خواهد کرد پس ظاهر شد از اینکه هر که در این سه روز میباید که از جمیع محرمات خود را
باز دارد و مشغول ذکر الهی جو جه باشد خصوصا تعقیبات عقیب نماز صلوات چنانکه گذشت و قال رسول
الله صلی الله علیه و اله نعم الجمار ذخر یوم القیمة و در صحیح منقولست که انحضرت ص فرمودند
که انداختن سنگ ریزهای هفتاد که انه ذخیره است از جهت روز قیامت و اگر چه همه اعمال ذخیره است ولیکن
چون این عمل محض رضای الهی میکنند و ریا و عجب را در این عمل راه نیست غالبا ثواب این از همه بیشتر باشد و
فایده ان در روز قیامت بیشتر ظاهر خواهد شد و قال صلوات الله علیه الحاج اذا رمی الجمار خرج

نیز ذنوب و بطرق صحیحه منقولست که هرگاه حاجی سنگ ریزها را بیندازد از گناهان بیرون می‌آید
ممکن است که مراد از این جمار هفتاد سنگ ریزه باشد و ممکن است که هفت سنگ ریزه جمره عقبه باشد
که در روز عید میزنند چون در عقب وقوف مشعر واقع است در صحاح معویة بن عمار و این اخبار
و بنابر آنچه معویه نقل کرده است که حضرت فرمودند از این ملک ملک را سیف بودند تا باخر هر یک
از این ده جمره علت مستقل است در خروج از گناهان و هرگاه گناهان در مرتبه اولی زایل
شد باقی رجم که در این سه روز میزنند هر یک را هفت علت سبب کتابت حسنات و علو درجات
خواهد شد وقال الصادق صلوات الله علیه من رمی الجمار تحط عنه بکل حصاة کبیرة
موبقة و در حسن کالصحیح و صحیح از حریز منقولست که آنحضرت ص فرمودند که هرکه جمار را بیندازد
بعدد هر سنگ ریزه یک گناه کبیره که سبب هلاک او است محو میشود واذا رماها المؤمن التقفها
الملک واذا رماها الکافر قال الشیطان باستک ما رمیت و ظاهرا همین حدیث حریز باشد
که کلینی نقل کرده است چون تا خوش دارد یعنی این جمرات را هرگاه مؤمنان می‌اندازند فرشتگان
از روی یمن و تبرک برمیدارند و بمسجد الحرام میبرند و اگر کافر می‌اندازد یعنی غیر اثنی عشری
شیطان علیه اللعنه چون سلطنت بر کفار دارد میگوید اخیه بمن می‌اندازی در دبرت باد تو سعی
نمی‌کنی و سنگ بمن می‌اندازی چون این دشنام نزد شیاطین انس شایع است شیاطین
ایشانرا دشنام میدهند بنحوی که نزد ایشان متعارفست وقال الصادق صلوات الله علیه
ان المؤمن اذا حلق رأسه بمنی ثم دفنه جاء یوم القیمة وکل شعرة لها لسان تطلق تلبی
باسم صاحبها و در صحیح از ابو شبل منقولست که آنحضرت ص فرمودند که هرگاه مؤمن سر خود را تراشد
در منی و دفن کند در منی چون بصحرای محشر آید هر موئی او را زبان فصیحی باشد که تلبیه گوید باسم صاحبش
بانکه گوید که فلان یقول لبیک یعنی فلان تلبیه میگوید تا باخر و در کافی طلق است یعنی فصیح و ظاهرا
نساخ میم را زیاد کرده‌اند و بنابر نسخه مطلق یعنی با نطق گویا باشد چون اکثر زبانها از دهشت
آن روز تنطق خواهند بود بغیر از انبیا و ائمه و امثال ایشان واستغفر رسول الله صلی الله علیه وآله
للمحلقین ثلث مرات وللمقصرین مرة و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت سید المرسلین ص
سه مرتبه استغفار فرمودند از جهت جماعتی که در منی سر تراشیده بودند و از جهت جمعی که تقصیر کرده بودند
و سر نتراشیده بودند یک مرتبه استغفار کردند و در صحیح از حریز منقولست که حضرت سید المرسلین ص
دو مرتبه استغفار نمودند در سال حدیبیه از جهت آنها که سر تراشیدند و یک مرتبه از جهت مقصرین

الله

ودر روایتی است که سر تراشیدن استغفار در حج وداع واقع شده باشد یا راوی تکبیر تراشیدن نشنیده باشد و
راوی دیگر شنیده باشد وروی ان من حلق رأسه بمنی کان له بکل شعرة نور یوم
القیامة ودر صحیح از معویة بن عمّار منقولست که هر که سر خود را در منی بتراشد بعد از هر
موی حق سبحانه وتعالی او را نوری بدهد در صحرای قیامت که همه در ظلمت باشند ولا یجوز
للصّرورة ان یقصّر وعلیه الحلق وجایز نیست نو حاجی را که اکتفا کند بر تقصیر بلکه سر بی
تراشد واکثر بر آنند که تراشیدن افضل و فرد واجب تخییر است ودر نو حاجی مبالغه بیشتر است
ودر بحث خود خواهد آمد ومناسب نبود ذکر غیر فضایل در این باب وسئل الصادق صلوات
الله علیه عن قول الله عزّ وجلّ فمن تعجّل فی یومین فلا اثم علیه ومن تأخّر فلا اثم
علیه قال یرجع مغفورا لا ذنب له ودر قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که از
آنحضرت سؤال کردند از تفسیر قول حق سبحانه وتعالی که فرموده است که هر که تعجیل کند در دو
روز ایام تشریق ودر نفر اول روانه شود بر او گناهی نیست وهر که تأخیر کند تا نفر دویم بر او
گناهی نیست حضرت فرمودند که مراد الهی اینست که خواه در نفر اول روانه شود وخواه در نفر
دویم که حق سبحانه وتعالی جمیع گناهان او را می آمرزد وبنابر این یعنی لمن اتقی این خواهد بود
که حضرت فرموده اند که این معنی از جهت کسی است که پرهیز کرده باشد از شرک ومشرک نباشد یعنی
شیعه اثنی عشری باشد چون غیر ایشان همه کافراند ومخلّد در نار خواهند بود اگر چه
بعضی از ایشان پاک باشند بر مذهب بعضی زیرا که طهارت ونجاست حکمی دیگر است وحضرت
فرمودند که این معنی از جهت شما است شیعیان وباقی مردمان سیاهی اهل اسلام اند ومسلمان
واقعی نیستند وحج شما مقبولست وحج باقی ایشان مردود است چون ایمان شرطست در صحت
اعمال وروی یخرج من ذنوبه کهیئته یوم ولدته امّه ودر حسن کالصحیح از عبد الاعلی
منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که پدرم ص میفرمودند که هر که قصد این
خانه کند از جهت حج یا عمره ومبرّا باشد از کبر از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد
شده باشد بعد از آن حضرت این آیه کریمه را خواندند با استشهاد بآن معنی که در حدیث سابق
گذشت راوی گفت گفتم که کبر کدام است حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین ص فرمودند که عظیم
ترین تکبرها آنست که حق را ندانند وبر اهل حق طعن زنند چنانکه قانون غیر اثنا عشریست وهر که
چنین کند از جمله متکبرانست که حق سبحانه وتعالی مذمت کرده است در چیزی که مخصوص او است

چون متواتر است که الکبریاء ردائی والعظمة ازاری یعنی کبریا و عظمت مخصوص منست از باب مجازی
که شایع است که میگویند که پادشاهی جامه ایست که بقد فلان پادشاه دوخته اند و مذکور شد
که حضرات ائمه معصومین در غالب اوقات بسبب حضور اهل سنت خصوصا علماء ایشان در
مجالس ایشان تصریح نمیفرموده اند بکفر عامه و بآن عبارات میفرموده اند که اگر کسی خواهد
رجوع کند بباب کبر و اکثر اخبار وارد است بهمین عنوان که در این حدیث وارد شده است بلکه این
مضمون متواتر است بسند های غیر از حضرت سید المرسلین صلعم و سنیان نیز در صحاح سنی آورده اند
ولیکن نمیفهمند که غرض حضرت چیست و حضرت امیر المؤمنین صلعم در اکثر خطب خصوصا خطبه
قاصعه که در مذمت ابلیس فرموده اند بیان این معنی را بابلغ عبارات و معانی فرموده اند
و بعضی را او کلینی ذکر کرده است در ابواب حج و انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و قال صلی
الله علیه لا یزال العبد فی حد الطائف بالکعبة ما دام شعر الحلق علیه و در حسن کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق صلعم منقولست که همیشه بنده مؤمن از جمله طواف کنندگان کعبه است
ما دام که موی تراشی بر سر او باشد و این حدیث دو احتمال دارد یکی آنکه چون از حج سنت است که موی
سر را بگذارند که تا بلند شود تا در منی بتراشند و بنابر غرور آن واقع است از اول ذی القعده
چنانکه خواهد آمد و چون موی سر گذاشتن از شعار حاجیانست هرچند نتراشیده باشد همیشه است
و حکم حاجی دارد و دویم معنی آنست که بعد از تراشیدن بر سر هر مویی که در منی ... بعد
از جهت سر تراشیدن واقع شده است و ظاهر اصحاب این معنی دویم را فهمیده اند که در اینجا این
حدیث را ذکر کرده اند و بنابر معنی اول باول باب انسب بود و معنی اول اظهر است والله تعالی
یعلم و روی ان الحاج من حین یخرج من منزله حتی یرجع بمنزلة الطائف بالکعبة
و در روایتی از ائمه هدی صلعم وارد شده است که مخصوص کرد از حج نمایند که وقتی که از خانه بیرون
میرود تا وقتی که داخل خانه میشود بمنزله کسی است که بدور کعبه طواف میکند و چون حق سبحانه و تعالی
هرجا حاضر و ناظر است و غرض از حج محض تعبد و بندگی است پس اگر جمعی در راه باخلاص باشند
بهتر از جمعی که طواف کنند و اخلاص نداشته باشند و ظاهر میشود که در راه رفتن که مقدمه حج
است حکم حج دارد در ثواب چنانکه احادیث متواتره وارد شده است که چون حاجی شروع میکند
در کار سازی در هر حرکتی و سکونی او را ثوابی میدهند و بعضی اخبار در این معنی گذشت و حق
سبحانه و تعالی در قرآن مجید نیز فرموده است و مقدمه جهاد را با اعم از جهاد و حج و غیر آن

که هر تشنگی و گرسنگی و تعبی که میکشند در نامهٔ عمل ایشان عمل صالح نوشته میشود و حق سبحانه
و تعالی ضایع نمیگرداند مزد نیکوکارانرا و هر چه از نفقات در آن راه صرف کنند خواه
اندک و خواه بسیار و هر وادی را اگر قطع کنند البته در نامهٔ عمل ایشان نوشته میشود و حق
سبحانه و تعالی بهترین جزاها کرامت میفرماید حاصل آنکه هیچ چیز ضایع نمیشود در درگاه
او و جزا اگر از جهت او کنند تعالی جوده و کرمه وقال الصادق صلوات الله علیه من حج حجة
الاسلام فقد حل عقدة من النار من عنقه ومن حج حجتین لم یزل فی خیر حتی
یموت ومن حج ثلث حجج متوالیة ثم حج او لم یحج فهو بمنزلة مدمن الحج و کالصحیح
منقولست که آنحضرت صم فرمودند که حج اسلام را بجا آورد بتحقیق که آتش جهنم که بسبب نکردن
حج در گردن او لازم شده بود و گره شده بود آن گره را گشود یا آتش جهنم را که بسبب اعمال قبیحه
بسیار بهم رسیده بود از گردن خود برداشت چون احادیث متواتره وارد شده است که حج محو
میکند گناهان را بفضل الله چنانکه بعضی از احادیث گذشت و دیگر خواهد آمد و اول اظهر است
و حج اسلام آنست که باصل شرع بر بنده واجب میشود هرگاه استطاعت داشته باشد و کسی که دو حج بکند
همیشه در خیر و خوبیست یا امان از آتش بسیار است و محتاج کسی نمیشود تا بمیرد و کسی که سه حج پی در پی
بکند و دیگر حج کند یا نکند در نامهٔ اعمالش مینویسند که مدت عمر حج کرده است اگر هر چند بیشتر
کند ثواب بیشتر است و جزو اخیر در حدیث دیگر از فضیل منقولست وروی ان من حج ثلث
حجج لم یصبه فقر ابدا و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صم وارد شده است که هر که سه حج بکند
هرگز فقر باو نمیرسد و در حسن کالصحیح از فضیل منقولست که از حضرت امام محمد باقر صم شنیدم
که فرمودند که بحق این خانهٔ کعبه که هر که مداومت داشته باشد بر حج فقر و تنگی باو نرسد و یا آنکه
ملازم او شوند و دیگر وارد شده است بطرق بسیار که حجهای پی در پی و عمرهای بسیار دفع میکند
فقر و فاقه را و گناه بسیار را زایل میکند وایما بعیر حج علیه ثلث سنین جعل من نعم
الجنة وروی سبع سنین و در قوی از عیسی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند
که هر شتری که سه سال بران حج روند آن شتر را حق سبحانه و تعالی از شتران بهشت میکند و در
روایتی واقع شده است هفت سال و از حدیث موثقی است که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند
که حضرت سید الساجدین صم در وقت رفتن بر پدرم صم وصیت فرمودند که من بر این ناقه
بیست حج کرده ام که یک تازیانه براو نزده ام چون بمیرد او را دفن کنید تا گوشت او را درندگان نخورند

بر درستی که حضرت سید الانبیا صلعم فرموده‌اند که هر شتری که در هفت حج در عرفات حاضر شود حق
سبحانه و تعالی آن شتر را از شتران بهشت میگرداند و نسل او را با برکت میگرداند و چون
آن شتر بمیرد آن را دفن کنند و در روایات معتبره وارد شده است که چون حضرت سید
الساجدین را با علی علیین بردند آن ناقه در چراگاه بود خود را بر قبر آنحضرت رسانید و
سینه را بر آن میمالید و بر خاک میغلطید حضرت امام محمد باقر صلعم فرمودند که او را به
چراگاه برند مبادا فتنه شود از بنی امیه لعنهم الله وَقَالَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ
حَجَّ بِثَلٰثَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدِ اشْتَرٰى نَفْسَهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالثَّمَنِ وَلَمْ يَسْئَلْهُ مِنْ اَيْنَ
اكْتَسَبَ مَالَهُ مِنْ حَلَالٍ اَوْ حَرَامٍ و در قوی از آنحضرت صلعم منقولست که هر که سه مومن را با
خود بحج ببرد و خرج ایشان را بکند پس چنان است که او را از خدا داده است و خود را خریده است از
آتش خدا و کرم است و فردای قیامت سوال نخواهند کرد از او که مال را از حلال بهم
رسانیده است یا از حرام یا آنکه اگر از مال مردم باشد حق سبحانه و تعالی ایشان را خشنود میکند و عوض
بدهد و محتمل است که این حج از قبیل رد مظالم باشد هر گاه نداند که از که برده است و صاحبان
را نشناسد مانند حجر بوی که ترا از رد از آن میکنند چنانکه در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلعم
منقولست که چون حاجی داخل مکه میشود حق سبحانه و تعالی دو فرشته را بر او موکل میگرداند
که حفظ کنند طواف و نماز و سعی او را و اگر اعمال پس چون وقوف عرفات واقع میشود
اینها بر دوش و پر زنند که گذشتها را حق سبحانه و تعالی بخشید پس بعد عمل را از
سر گیرید و در حسن کالصحیح از ثمالی منقولست که شخصی بحضرت سید الساجدین عرض نمود که شما
جهاد را ترک کردید چون دشوار بود و حج را اختیار نمودید که آسان بود و حضرت تکیه فرموده
بودند درست نشستند و فرمودند که وای بر تو مگر نشنیده که حضرت سید المرسلین صلعم
در حج وداع چون وقوف عرفه را بجا آوردند فرمودند ملائکه مهمانان را ندا کنند که همه
خاموش شوند چون خاموش شدند فرمودند که پروردگار شما بر شما احسان کرده در این روز
و نیکوکاران را آمرزید و بدان را بر نیکان بخشید روانه شوید بجانب مشعر که همه معفو بیده
بعضی از محدثین زیاد کرده‌اند که حضرت فرمودند که همه را بخشیدند مگر جمعی که حقوق مردمان
در ذمه ایشانست که چون حق سبحانه و تعالی عادلست حقوق بیچارگان را از ظالمان خواهد گرفت
و بایشان خواهد داد و چون بمشعر الحرام رفتند حضرت سید المرسلین صلعم در آن شب تا صبح تضرع

سیکردند که آن جماعت نیز آمرزیده شوند و چون صبح شد و وقوف مشعر الحرام را دریافتند باز بلال
فرمودند که ندا کن که مردمان خاموش شوند پس چون خاموش شدند حضرت فرمودند که حق
سبحانه و تعالی تفضل فرمود و حقها را بخشید و شفاعت خوبان را در بدان قبول فرمود و روا
شد که همه را آمرزید و حق سبحانه و تعالی ضامن شد از جهت جمعی که حقوق مردمان در
بوده است که صاحبان حقوق را راضی کند و در حدیث صحیح بطریق دیگر وارد است ضمان اینها از دما
وَمَنْ حَجَّ أَرْبَعَ حِجَجٍ لَمْ تُصِبْهُ ضَغْطَةُ الْقَبْرِ أَبَداً وَإِذَا مَاتَ صَوَّرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَجَّ الَّذِي
حَجَّ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ أَحْسَنَ مَا يَكُونُ مِنَ الصُّوَرِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ تُصَلِّي فِي جَوْفِ قَبْرِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ
اللهُ مِنْ قَبْرِهِ وَيَكُونُ ثَوَابُ تِلْكَ الصَّلَاةِ لَهُ وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّكْعَةَ مِنْ تِلْكَ الصَّلَاةِ تَعْدِلُ
أَلْفَ رَكْعَةٍ مِنْ صَلَاةِ الْآدَمِيِّينَ و در حدیث صحیح از بعضی منقولست که حضرت امام جعفر صادق
فرمودند که هر که چهار حج بکند فشار قبر باو نرسد هرگز و چون بمیرد حق سبحانه و تعالی آن
حجهائی را که کرده است بصورتی نیکو که آن بصورتی در نهایت حسن و جمال که در برابر او باشد و در
میان قبر نماز کند تا وقتی که حق سبحانه و تعالی او را محشور کرداند و ثواب این نماز او را خواهد
بود بدانکه یک رکعت این نماز برابر است با هزار رکعت نماز آدمیان وَمَنْ حَجَّ خَمْسَ حِجَجٍ
لَمْ يُعَذِّبْهُ اللهُ أَبَداً وَمَنْ حَجَّ عَشْرَ حِجَجٍ لَمْ يُحَاسِبْهُ اللهُ أَبَداً وَمَنْ حَجَّ عِشْرِينَ حَجَّةً لَمْ يَرَ
جَهَنَّمَ وَلَمْ يَسْمَعْ شَهِيقَهَا وَلَا زَفِيرَهَا وَمَنْ حَجَّ أَرْبَعِينَ حَجَّةً قِيلَ لَهُ اشْفَعْ فِيمَنْ أَحْبَبْتَ
وَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ هُوَ مِنْهُ وَمَنْ يَشْفَعُ لَهُ وَمَنْ حَجَّ خَمْسِينَ
حَجَّةً بَنَى اللهُ لَهُ مَدِينَةً فِي جَنَّةِ عَدْنٍ فِيهَا أَلْفُ قَصْرٍ فِي كُلِّ قَصْرٍ أَلْفُ حَوْرَاءَ
مِنْ حُورِ الْعِينِ وَأَلْفُ زَوْجَةٍ وَيُجْعَلُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي
الْجَنَّةِ وَمَنْ حَجَّ أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِينَ حَجَّةً كَانَ كَمَنْ كَانَ حَجَّ خَمْسِينَ حَجَّةً مَعَ مُحَمَّدٍ وَالْأَوْصِيَاءِ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ وَكَانَ مِمَّنْ يَزُورُهُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ جُمُعَةٍ وَهُوَ مِمَّنْ يَدْخُلُ
جَنَّةَ عَدْنٍ الَّتِي خَلَقَهَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِيَدِهِ وَلَمْ تَرَهَا عَيْنٌ وَلَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهَا مَخْلُوقٌ
وَمَا مِنْ أَحَدٍ يُكْثِرُ الْحَجَّ إِلَّا بَنَى اللهُ لَهُ بِكُلِّ حَجَّةٍ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ فِيهَا غُرَفٌ فِي كُلِّ غُرْفَةٍ
مِنْهَا حَوْرَاءُ مِنْ حُورِ الْعِينِ مَعَ كُلِّ حَوْرَاءَ ثَلَاثُمِائَةِ جَارِيَةٍ لَمْ يَنْظُرِ النَّاسُ إِلَى مِثْلِهِنَّ
حُسْناً وَجَمَالاً و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که هر که
پنج حج بکند حق سبحانه و تعالی او را هرگز عذاب نکند و هر که ده حج بکند حق سبحانه و تعالی او را حسا

نکند هرگز و هر که بیست حج بکند جهنم را نبیند و صدای بلند و پست جهنم را نشنود و در حسن کالصحیح از
حضرت امام موسی کاظم ع منقولست که هر که چهل حج بکند باو گویند که هر که را میخواهی شفاعت کن
و دری از درهای بهشت از جهت او بگشایند که داخل شود او و کسانی که او شفاعت ایشان کرده
باشد از آن در بهشت و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که هر که پنجاه حج کرده
باشد حق سبحانه و تعالی از جهت او بنا کند در جنت عدن شهری که در آن شهر هزار قصر باشد در
هر قصری هزار حوری از حور العین یعنی زنان سفید که از سیاه چشم باشند چشمان ایشان
چنین باشد که سفیدی در نهایت سفیدی باشد و سیاهی در نهایت سیاهی و هزار زن
آدمیزاد باو دهند و اگر حسن ایشان بسیار بهتر از حوریان باشد و در بهشت همسایه و رفیق حضرت
سید المرسلین و ائمه طاهرین باشند صلوات الله علیهم و ظاهر تتمه متممین حدیث باشد که
چه در خصال تتمه را ذکر کرده است که تتمه را چون عدد معینی نداشت و در خصال هر چه عدد
معین دارد ذکر میکند اند و کسی که زیاده از پنجاه حج کند چنان باشد چنان باشد که پنجاه حج با محمد
و ائمه معصومین ص کرده باشد و از کسانی باشد که در هر جمعه زیارت کنند خدا را یعنی زیارت
کنند حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین را صلوات که زیارت ایشان زیارت حق سبحانه و تعالی است
و از جمله کسانی باشد که داخل شوند در جنت عدن یعنی در باغستانی که هرگز از آنجا بیرون
نیایند آن جنتی که حق سبحانه و تعالی او را بدست قدرت خود آفریده است و هیچ چشمی او را
ندیده است و مخلوقی بر آن مطلع نشده باشد و هر که حج بسیار کند حق سبحانه و تعالی بعدد
هر حجی از جهت او بنا کند در بهشت شهری که در آن شهر بالاخانها باشد که در هر بالاخانه حوری باشد
از حور العین با هر حوری سیصد کنیزک باشند که هیچ آدمیزادی بحسن و جمال ایشان ندیده باشد
و قال الصادق صلوات الله علیه من حج سنة و سنة لا فهو ممن ادمن الحج و منقولست که آن
حضرت صادق فرمودند که هر که یک سال بحج رود و یک سال نرود او از جمعی است که همیشه حج میکنند و در
روایتی وارد شده است که مدمن یعنی کسی که همیشه حج داشته باشد کسی است که هر گاه که استطاعت بهم
رسد برود همچنانکه مدمن خمر کسی است که هر وقت که بهم رسد بخورد و ظاهر لفظ مدمن آنست که هر سال
بحج رود و لیکن تفضل الهی چنین کرده است که کسی که سه سالی در پی بحج رود یا یک سال نه یک سال برود
یا هر وقتی که میسر شود برود این جماعت شهید مدمن اند یعنی گویا که همیشه حج میکنند حقیقة ظاهر اخبار
آنست که کسی که نیت داشته باشد جزما که اگر چیزی بهم رسانند بحج رود و هر چند بحج نرفته باشد این نیز مدمن است

والحمد لله رب العالمین و قال اسحق بن عمار قال قلت لابی عبد الله علیه السلام انی قد
وطّنت نفسی علی لزوم الحج کل عام بنفسی او برجل من اهل بیتی فقال وقد عزمت
علی ذلک قلت نعم قال فان فعلت ذلک فایقن بکثرة المال او ابشر بکثرة المال
و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که من بخود
قرار داده ام که هر سال بروم یا بعضی از اهل خانه خود را بحج فرستم از مال خود حضرت فرمودند
که بر این معنی عزم داری گفتم بلی حضرت فرمودند که اگر چنین کنی یا عزم جزم داری یقین
بدان که حق سبحانه و تعالی مالت را بسیار میکند یا بشارت باد ترا بکثرت مال راوی نمی
داند که حضرت کدام یک را فرموده است و از احتیاط هر دو را ذکر نمودیم و از امثال این که نقل بلفظ
شک کرده اند بما امکن و روی انه ما تقرب العبد الی الله عز و جل بشیء احب الیه
الی بیت الله الحرام علی القدمین وان الحجة الواحدة تعدل سبعین حجة و مرویست
که بنده تقرب نجسته است بحق سبحانه و تعالی بچیزی که محبوب تر باشد نزد او از پیاده رفتن
بسوی کعبه و تحقیق که یک حج پیاده برابر است با هفتاد حج سواره و منقولست در قوی از حضرت
امام محمد باقر ع که عبد الله بن عباس گفت که من پشیمانی ندارم بر چیزی مانند پشیمانی که
سواره بودم که حج پیاده نکردم زیرا که از حضرت سید المرسلین ص شنیدم که هر که حج خانه کعبه را
پیاده کند حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهة او هفت هزار حسنه از حسنات حرم عرض نمودند
که یا رسول الله حسنات حرم کدام است حضرت فرمودند که هر حسنه از او هزار حسنه است و فرمودند
که فضیلت پیاده روان در حج بر سواره روان مانند فضیلت ماه چهارده است بر سایر
کواکب و حضرت امام حسن ع پیاده میفرمودند و محملها را از پی سر میکشیدند و منقولست
در صحیح از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که عبادت کرده
نشده است حق سبحانه و تعالی بچیزی که مشکلتر از پیاده روی باشد و بهتر از پیاده روی باشد
و در صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ع از فضیلت
پیاده روی حضرت فرمودند که حضرت امام حسن ع سه مرتبه هر چه داشتند قسمت کردند
با حق سبحانه و تعالی حتی کفش را و جامه را و دینار را یعنی آن نصف را هم ببر فقرا
میدادند و نصفی را از جهة خود نگاه میداشتند و آن را نیز از جهة فقرا نگاه میداشتند
و بیست حج پیاده فرمودند و کالصحیح منقولست از آنحضرت ص که عبادت کرده نشده است

حق سبحانه و تعالی بعبادتی که بهتر از پیاده رفتن باشد و احادیث صحیحه وارد شده است که هرکه
نذر کند که بحج پیاده رود میباید که پیاده برود و اگر عاجز شود سوار شود و بدنه بدهد
و خواهد آمد و اگر پیاده رود فضیلة بسیار [illegible] و امثال این اخبار
بسیار وارد شده است و احادیث صحیحه و موثقه و حسنه وارد شده است که سواره رفتن
بهتر است چنانکه خواهد آمد یا (وجه) جمع بچند وجه میتوان کرد یکی آنکه اگر از جهت بخل
پیاده رود سواری بهتر است دویم آنکه اگر مرکوب داشته باشد که چون عاجز شود
سوار شود پیاده رفتن خوبست سیم آنکه سواری بهتر است اگر تواند که زودتر برود و زود
مشغول عبادت شود در آنجا و من مشى عن جماله كتب الله له ثواب ما بين مشيه
و ذكر [illegible] و کسی که اندک زمانی پیاده شود اگرچه از جهت قضاء حاجت باشد و تند
رود که تا سوار شود چنانکه متعارفست الحال حق سبحانه و تعالی ثواب پیاده رفتن او را
تا سوار شدن در نامه اعمالش مینویسد و الحاج اذا انقطع شسع نعله كتب الله
له ثواب ما بين مشيه حافيا الى ان ينتعل و هرگاه بند نعلین حاجی گسسته شود و پا برهنه
رود تا خود را بکفش رساند یا بند نعلین دیگر بران بندد حق سبحانه و تعالی ثواب
پا برهنه رفتن این مقدار زمان را در نامه عملش مینویسد و ظاهرا پا برهنه مطلوب
نباشد چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است و این حدیث منافات ندارد با آن حدیث
زیرا که بیان ثواب بلا میکنند که اگر بی قصد محنت باو رسد ثوابش کرامت میفرمایند
و حدیث سابق نیز با این معنی اظهر است بلکه تاویل احادیث سابقه نیز اینست که اگر کسی [illegible]
بحج رود و ترسش [illegible] و چیزی نداشته باشد یا پیش حج بر او واجب شده باشد و تقصیر کرده باشد
و الحال پیاده رود در امثال این صور حق سبحانه و تعالی این ثوابها کرامت میفرماید چنانکه
محمد بن یعقوب کلینی و صدوق رضی الله عنهما سواره را بهتر میدانستند چنانکه گفتند
که و الحج راكبا افضل منه ماشيا و ان رسول الله صلى الله عليه و آله حج راكبا و در صحیح
و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از رفاعه منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق ع
پرسید که سواری افضل است یا پیاده رفتن حضرت فرمودند که سواره رفتن بهتر است از پیاده
رفتن زیرا که حضرت سید المرسلین سواره حج فرمودند و بهمین مضمون در موثق کالصحیح از
ابن بکیر از آن حضرت ع منقولست و در صحیح منقولست از رفاعه که از حضرت ع سؤال کردم که

پیاده رفتن حضرت امام حسن ع از مکه بود که افعال حج را پیاده واقع ساختند یا از مدینه نیز
مشرف بوده که کل راه پیاده رفتند حضرت فرمودند که از مکه معظمه بود دیگر سؤال کردند
که هرگاه محرم بجا آورده شد بعد از آن سوار شوند از جهت رفتن بعرفات یا پیاده بروم حضرت
فرمودند که حضرت امام حسین ع محمد را سواره میکردند دیگر سؤال کردم که فی نفسه سواره
افضلست یا پیاده حضرت فرمودند که سواره افضل است زیرا که حضرت سید المرسلین صلعم
افعال را سواره کردند حتی طواف خانه کعبه را و در صحیح بطرق متعدده از سیف منقولست
که گفت بحضرت امام جعفر صادق ع عرض نمودم که ما همیشه پیاده بحج میرفتیم تا آنکه
حدیثی از شما بما رسیده است که سواره بهتر است چه میفرمائید حضرت فرمودند که مردمان
جمعی پیاده حج میکنند و جمعی سواره همه خوبست و خوبست عرض نمودم که کدام یک نزد
شما افضلست تا آن را بجا آوریم حضرت فرمودند که سوار شوید که آن نزد ما محبوبتر است
زیرا که اگر سواره شوید قوت عبادت و دعا بیشتر خواهد بود و از امثال این حدیث ظاهر
میشود که احادیث پیاده محمولست بر تقیه و اقل مراتبش مخالفت سنیان است که در همه جا
مطلوبست خصوص ما در این مسئله که هر سال چندین هزار کس از ما ورا النهر و هند بحج
میروند و قلیلی بر میگردند از جهت فتوای ملاعین سابقه و در هر زیارتی پیاده رفتن
ضرور ندارد چون منازل همه آباد است اگر نمانند روز دیگر میتوانند رفت بخلاف
راه مکه که میروند و مانده [illegible] والله یعلم فالجمع ما بین الخبرین فی
هذا المعنی ما رواه ابو بصیر عن الصادق صلوات الله علیه انه سئل عن المشی او
الرکوب فقال اذا کان الرجل موسرا فمشی لیکون اقل لنفقته فالرکوب افضل
و صدوق میگوید که جمع کردن میان این دو نوع از خبر را بمعنی و این مصطلح علمائست
چون در هر طرف احادیث بسیار وارد شده است مراد از دو خبر دو نوعست نه دو فرد روایت موثق
ابو بصیر است که گفت از آنحضرت سؤال کردم که پیاده افضلست یا سواره گفت حضرت فرمودند
که هرگاه غرض مال اندوختن باشد و از جهت بخل و خست پیاده رود تا خرجش کمتر باشد در این
صورت سواری افضل است و کان الحسن بن علی صلوات الله علیهما یمشی و تساق
معه المحامل والرحال و در موثق کالصحیح منقولست از ابن بکیر که عرض نمودم بامام جعفر
صادق ع که اراده حج داریم حضرت فرمودند که پیاده میروید و سوار شوید گفتم فدای

نیکو کرده‌ام احادیث بسیار است که حضرت امام حسن ص بیست حج پیاده کردند حضرت فرمودند
که آنحضرت پیاده میرفتند و محملها و شتران با کجاوه‌ها از عقب روان با آنحضرت بود که اگر عاجز
سوار شوند و شما چنان نشنیده‌اید و اعتقادی دارید با آنکه دشمنان ما بسیار دیده‌اند همین
که اندکی پیر افتادید شما را میکشند چنانکه ما را این زمان دیوانیست و در موثق کا
لصحیح از هشام بن سالم منقولست که من با جمعی که بین داخل شدیم بر آنحضرت ص و عرض
کردیم که حق سبحانه و تعالی شماها را فدای تو کرده‌اند پیاده رفتن بهتر است یا سوار بودن
حضرت فرمودند که عبادتی افضل از پیاده رفتن نیست عرض نمودیم که کدام افضل است
اگر سوار شویم و زودتر برویم بمکه و در آنجا مشغول عبادت شویم تا پیادگان برسند یا پیاده
رویم حضرت فرمودند که سوار شدن افضل است یعنی در این صورت یا مطلقا با آنکه اول
کلام را تغییر فرموده باشد وَجاءَ رَجُلٌ اِلی عَلِیِّ بْنِ الحُسَیْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِما فَقالَ
قَدْ آثَرْتَ الحَجَّ عَلَی الجِهادِ وَقَدْ قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اِنَّ اللهَ اشْتَری مِنَ المُؤْمِنِینَ
اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوالَهُمْ وَاَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ فَقالَ عَلِیُّ بْنُ الحُسَیْنِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِما
فَاقْرَأْ ما بَعْدَها فَقالَ التّائِبُونَ العابِدُونَ اِلی اَنْ بَلَغَ آخِرَ الآیَةِ فَقالَ اِذا رَأَیْتَ
هؤُلاءِ فَالجِهادُ مَعَهُمْ یَوْمَئِذٍ اَفْضَلُ مِنَ الحَجِّ و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه
که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که عمرو بن عبید بصری که از علماء و زهاد و
معتزله زیدیه و اهل سنت است بخدمت حضرت سید الساجدین رسید در راه مکه و عرض
نمود که یا علی بن الحسین حج را بر جهاد ترجیح داده‌ای با آنکه حق سبحانه و تعالی فضیلتی
نهایت از جهت جهاد فرموده است از آنجمله فرموده است که بدرستی و راستی که خداوند
عالمیان از مؤمنان خریده است یا خریداری میفرماید که جانهای خود را و مالهای
خود را صرف نمایند در راه ما که جهاد است و ما در عوض بهشت را کرامت فرمائیم تا آخر آیه که ترجمه
اش اینست که در راه خدا سعی جهاد کنند و بکشند کفار را و کشته شوند و این وعده بهشت را بر
راستی کرده‌ایم در توریة موسی و انجیل عیسی و قرآن محمد ص و کیست که بعهد خود وفا کند
بیشتر از خداوند عالمیان پس خوشحال باشید باین داد و ستد که کرده‌اید با خدا و این سعی
فوزیست عظیم و در او ثوابی عظیم پس حضرت سید الساجدین ص فرمودند که آیه را تمام کن
تتمه را خواند عمرو بن عبید تتمه را خواند یا حضرت خواندند چون عبارت احتمال هر دو دارد

و از جمله شرایط اینست که آن جمعی که حق بجانب ایشان است و تعرض از ایشان جانها و مالها را حذر نموده اند تا باشند
که همیشه یاد کننده ایشان بجناب اقدس الهی است و عبادت کنند که مانند انواع بندگیها را و حمد
کنند که مانند خداوند خود را و سیاحت کنند که مانند که از جهت رضای الهی ترک وطن و مال
و فرزندان میکنند از جهت جهاد یا طلب علم و اکثر مفسرین گفته اند که صائمان روزه دارانند
چنانکه از حضرت سید المرسلین صلعم منقولست که سیاحت امت من روزه است و در حدیث دیگر
نیز وارد است که آنها مانند و رکوع کنندگان و سجود کنندگان مانند در نماز و امر کنندگان
از معروف و نهی کنندگان از منکر اند و جمعی اند که محافظت مینمایند حدود الهی را و بشارت
ده یا محمد ایشان را به بهشت عنبر سرشت پس حضرت فرمودند که هرگاه این جماعت را ببینی و آن
جماعت اولیاء الله اند که اصحاب قائم آل محمد اند الیوم و در وقت خروج آنحضرت در خدمت
آنحضرت صلعم خواهند بود پس چون این جماعت بهم رسند جهاد افضل است از حج و در زمان آن
حضرت که بنی امیه مسلط بودند بر همه عالم اگر با ایشان جنگ بایست کرد لشکر نداشتند
که توانستند جهاد کردن و با سکان بی لشکر جنگ کردن فایده نداشت و معهذا اکثر بنی امیه
در مقام قتل ایشان در میامدند و با آنکه حضرت همیشه مشغول عبادت بودند و با کسی
الفت نمیفرمودند در مقام قتل حضرت بودند و هر که خروج کرد کشته شد و احادیث اهل
بیت متواتر است که در زمان غیبت حضرت صاحب الامر صلعم جهاد ساقط است مگر وقتی که
کفار خروج کنند بر بیضه اسلام یا سنیان بر بیضه ایمان چنانکه در صحیح از یونس منقولست
که عرض نمودم بحضرت امام رضا صلعم که فدای تو گردم شخصی از شیعیان شما شنید که شخصی
شمشیر و اسب میدهد که مردم بجهاد روند پس آن شخص رفت و اسب و شمشیر گرفت و از
روی نادانی و چون بشیعیان رسید باو گفتند که با این جماعت جنگ کردن جایز نیست
برو و آنها را بصاحبش پس ده و چون او را طلب کردند گفتند از شهر بیرون رفت حضرت
حضرت فرمودند که مرابطه کند و جنگ نکند عرض نمودند که مرابطه در سرحدهای
مانند قزوین و دیلم و امثال این خوبست حضرت فرمودند که بلی عرض نمودند که اگر خروج
شود جهاد بکند حضرت فرمودند نه مگر آنکه خوف این باشد که فرزندان مسلمانان را
بکشند دفع ایشان از مسلمانان میتوان کرد چنانکه اگر فرنگ و امثال فرنگ بر سر
مسلمانان آیند دفع آنها میباید کرد پس فرمودند که مرابطه بکند و جنگ نکند و اگر خوف

باشد که تهی مسلمانان یا اسلام را نابود کنند و بر سر آنکه نماز نگذارند یا بکشند و در خصوص حج او میکنند
بر خصت امام از جهت دفع ایشان از خود نه بواسطه سلاطین جور زیرا که اگر ایشان بر بلاد اسلام
مسلط شوند و شعائر کفر را بر پا کنند رفته رفته مثل زمان کفر خواهد شد و نام حضرت برطرف
میشود بنابراین جهاد شیعیان مانند حج بیت الله الحرام است و حج مقابل نماز جمعه است
چنانکه گذشت وَرُوِیَ اَنّه صَلَواتُ اللهِ عَلَیه قالَ قَرأَ التّائبینَ العابدینَ الی آخر الآیه
و در روایتی واقع است که این آیه را حضرت میخوانند مانند یلخوانند اند بجز که بدل از نوشتن
باشد یعنی حق سبحانه و تعالی از جماعتی بخرد نفوس و اموال ایشان را و شیخ امین الدین طبرسی
ذکر کرده است که این قرائت اهل البیت و عبدالله بن ابی عوف و عبدالله بن مسعود
و اعمش است وَمَن حَجَّ یُریدُ بِه وَجهَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لا یُریدُ رِیاءً وَلا سُمعَةً غَفَرَ اللهُ
لَهُ البَتّةَ و کالصحیح از سیف تمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند
که هر که حج را خالصا از جهت رضای الهی بجا آورد و لوجه الله یعنی تنها است که قصد او در
کردن حج ریا نباشد و شهرتی نباشد که او را حاجی گویند بلکه مطلبش اطاعت الهی باشد حق
سبحانه و تعالی البته او را بیامرزد و البته جزما قطعا و کالصحیح منقولست از هارون بن خارجه ثقه
که آنحضرت ص فرمودند که حج بر دو قسم است یکی آنست که از جهت رضای الهی است و ثواب آن
بر حق سبحانه و تعالی بهشت است و یکی آنست که از جهت مردمانست و ثواب آن بر مردمانست در
روز قیامت یعنی اگر توانند داد و لیکن نمیتوانند داد و حال آنکه در آنروز همه محتاج خود درمانده اند
و مؤید این کثیر است امثال این اخبار و نیز چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اَتِمّوا الحَجَّ وَالعُمرَةَ
لله یعنی تمام کنید حج و عمره را از جهت رضای الله تعالی و چون اوامر آیات ظاهر در
وجوبست دلالت میکند بر وجوب نیت اخلاص و قربت وَقالَ رَسولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ
وَآلِه مَن اَرادَ دُنیا وَآخِرَةً فَلیَؤُمَّ هذا البَیتَ و از آنحضرت ص منقولست که هر که دنیا
و آخرت هر دو را خواهد باید که قصد این خانه کعبه کند که حق سبحانه و تعالی هر دو را عطا
کرامت میکند و محتمل است که مراد این باشد که هر که غرضش از حج دنیا باشد و بس همان را باو
میدهند و اگر غرضش محض آخرتست همان را میدهند و بس یا آنکه هر دو را باو میدهند و
هر که هر دو را خواهد هر دو را میدهند و ممکن است که تعمیم اینکو میباشد که حق سبحانه و تعالی
میفرماید که چون بجا آورید افعال حج را پس خدا را یاد کنید در ایام تشریق چنانکه

پدران خود را در جاهلیت یاد میکردید در منی میان مسجد خیف و کوه و بیان مفاخر و
کمالات ایشان میکردید بعوض آن خداوند خود را یاد کنید و نعمتهاء غیر متناهی که بر شما
و بر پدران شما کرده است یاد کنید پس بعضی از مردمان دعا میکنند که خداوندا عطا
کن بما دنیا را و ایشان را در آخرت بهره نخواهد بود و بعضی از ایشان میگویند که پروردگارا
عطا کن بما در دنیا خوبی و در آخرت خوبی و نگاه دار ما را از عذاب آتش
جهنم اینجماعت را بهرهٔ عظیم خواهد بود از آنچه کسب کرده اند وَمَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ
يَنْوِي الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ زِيدَ فِي عُمُرِهِ وَمَنْ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ لَا يَنْوِي الْعَوْدَ إِلَيْهَا
فَقَدْ قَرُبَ أَجَلُهُ وَدَنَا عَذَابُهُ و کالصحیح منقولست از عبد الله بن سنان که شنیدم
که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که از مکه بیرون رود و قصد داشته باشد که سال
دیگر برگردد حق سبحانه و تعالی عمر او را زیاد میکرداند و در قوی کالصحیح منقولست
از حضرت امام جعفر صادق ع که هر که از مکه بیرون آید و قصد نداشته باشد که بر
گردد بمکه پس بتحقیق که اجلش پیش آمده است و عذابش نزدیک شده است وَرُوِيَ
عَنِ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ تَرَوْنَ هَذَا الْجَبَلَ ثَافِلًا وَإِنَّ يَزِيدَ
مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُ اللهُ لَمَّا رَجَعَ مِنْ حَجِّهِ مُرْتَحِلًا إِلَى الشَّامِ أَنْشَأَ يَقُولُ إِذَا تَرَكْنَا
ثَافِلًا يَمِينًا فَلَنْ نَعُودَ بَعْدَهَا سِنِينًا لِلْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ مَا بَقِينَا فَأَمَاتَهُ اللهُ قَبْلَ أَجَلِهِ
و در موثق کالصحیح منقولست از حسن که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که این کوه ثافل
بثاء مثلثه و قاف یا بفاء کاسم کوهیست از راه شام که در دست چپ راه واقع است میبینند
که یزید علیه اللعنة والعذاب الشدید وقتی که برگشت از حج و متوجه شام بود این شعر را گفت
که هرگاه کوه ثافل را بر دست راست انداختیم دیگر سالها بر نخواهیم گشت از جهت حج و عمره تا
زنده خواهیم بود پس حق سبحانه و تعالی او را پیش از اجلش میراند و ظاهر است غرض از ذکر این
حکایت کفر یزید است که آن ملعون اعتقادی باسلام نداشت حج را از جهت کرد که نگویند که
کافر است و آن ملعون در سه چهار سال پادشاهی در سال اول اولاد حضرت سید المرسلین ص
را شهید کرد و در سال دیگر مدینه مشرفه را قتل عام کرد چون واقعه امام حسین ص که واقع
شد اهل مدینه از بیعت خود برگشتند لشکری را فرستاد تا هر چه خواستند کردند و ضعف
از اهل مدینه بر طرف شد و دختران و زنان را بی کردند و بکارتها بردند و قریب دو هزار را

دیدند کشتند و چون حق سبحانه و تعالی خواسته بود که ذریت آنحضرت منقطع نشود زنان بنی
هاشم و اولاد ایشان چند کسی که بودند بخانه حضرت سید الساجدین صم پناه بردند حق سبحانه
و تعالی ماری را برانگیخت که در این سه شبانروز کسی را نگذاشت که بخانه آنحضرت رود و روز چهارم
هر چه در آن خانه بود از برای زنان همه را آنحضرت بآن شامی داد و شامی قبول نکرد و گفت یا ابن
رسول الله من این عمل را از جهت رضای الهی کردم عمل مرا ضایع مکن آن حضرت فرمودند که شفاعت
ما ترا عمل خود است و این قلیل را قبول کن که ما اهل بیتیم که چیزی که داده‌ایم پس نمیگیریم
قبول کرد سائل گفت بگو کعبه را خراب کرد و اگر کسی شک کند در کفر او البته کافر است و شکی نیست
که از برای حرمت آن ملعون بیشتر از جلیل این اعمال قبیحه کافیست پس نسبت باین شخص داده‌اند و در
نیست که از اهل جهنم باشد که حق سبحانه و تعالی گناه آن اعمال را بآخرت انداخته باشد تا حین آن
عذابهای او تخفیف نشود و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما من عبد یؤثر علی الحج حاجة
من حوائج الدنیا الا نظر الی المحلقین قد انصرفوا قبل ان تقضی له تلک الحاجة
و ما باشد بسیار و منقولست از ابو حمزه که حضرت امام محمد باقر صم فرمودند که هر بنده که اختیار
کند هیچ کاری از کارهای دنیوی را البته نظر خواهد کرد که حاجیان که سرها تراشیده اند
برگشته باشند پیش از آنکه آن کار ساخته شده باشد و این معنی مجربست و کارها همه بتوفیق
الهی متحقق میشود و چون او ترک حج نمود حق سبحانه و تعالی از او سلب توفیق میکند و آن
کار ساخته نمیشود و قبل از بعثت موی سر را میگذاشتند و در عمری که یکبار حج میکردند
سر میتراشیدند موافق سنت حضرت ابرهیم و چون عرب بت پرستی را اختیار نمودند بسیاری
از فروع دین را ترک نمودند و چون حضرت سید المرسلین صم فرمودند که در حج و عمره سر را
بتراشند بر ایشان بسیار شاق بود اولا تا بعد حج سر تراشیدن شایع شد و موی گذاشتن منسوخ
یا کالمنسوخ چنانکه گذشت و بهترین مضمون در حسن کالصحیح منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صم و قال الصادق صلوات الله علیه ما تخلف رجل عن الحج الا
بذنب و ما یعفو الله عز و جل اکثر و کالصحیح منقولست از سماعه که حضرت امام
جعفر صادق صم بمن فرمودند که چرا امسال حج نکردی عرض کردم که کارها و معاملات
با مردم داشتم و دست بهم نداد و شاید که خیر در این باشد حضرت فرمودند که نه والله خیر
نمیباشد در ترک حج پس فرمودند که هیچکس ممنوع نمیشود از حج مگر بسبب گناهی که از او صادر

شده است و آن سبب منع لطف الهی میشود و آنچه راجع بحق سبحانه و تعالی است عفو میفرماید جنایات
از آنجمله ابن بکیر و سئل عن قول الله عز و جل فاصدق و اکن من الصادقین
قال اَصَّدَّقَ مِنَ الصَّدَقَةِ وَاَکُنْ مِنَ الصَّالِحِینَ و منقولست که از حضرت امام جعفر
صادق ص پرسیدند از قول حق سبحانه و تعالی که میفرماید که انفقوا و کنید ما اعطای خود را
که روزی داده‌ایم شما را پیش از آنکه یکی از شما را مرگ در یابد و او گوید که پروردگارا
تاخیر کن قبض روح مرا اندک زمانی تا تصدق کنم و بوده باشم از جمله صالحان
حضرت فرمودند که اصدق از تصدق است یعنی از تصدق بود و معنی اکن من الصالحین
آنست که حج کنم یعنی صالح شد که صالح کسی است که حج رفته باشد و کسی که حج نکرده باشد هرگاه
حج بر او واجب شده باشد او صالح نیست و این مضمون در حدیث صحیح وارد است و عبد
الله بن عباس نیز چنین تفسیر کرده است و قال الرضا صلوات الله علیه العمرة الی العمرة
کفارة ما بینهما و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که عمره تا عمره دیگر که سابق بر این عمره
است کفاره گناهانیست که در این میان واقع شده است و احتمال لاحق و هر دو هست و
لیکن بعید است بظاهر لفظ کفاره و روی عن النبی صلی الله علیه و آله قال الحجة
ثوابها الجنة و العمرة کفارة کل ذنب و منقولست باسناد نیکو که حضرت سید
المرسلین ص فرمودند که ثواب حج بهشت است و عمره کفاره جمیع گناهانست و افضل
العمرة عمرة رجب و بهترین عمرها عمره رجبست و این مضمون صحیحه معویة بن عمار
که خواهد آمد و قال رسول الله صلی الله علیه و آله کل نعیم مسئول عنه
صاحبه الا ما کان فی غزو او حج و منقولست از حضرت سید المرسلین ص که هر نعمتی
را سؤال خواهند کرد که از چه ممر بهم رسانیده است از حلال و حرام و شکر آن نعمت کرده است یا
نکرده است مگر نعمتی که در جهاد یا حج صرف کرده باشد که از آن سؤال نخواهند کرد و قال
ابو جعفر الباقر صلوات الله علیه الحج و العمرة سوقان من اسواق الآخرة اللازم
لهما من اضیاف الله عز و جل ان ابقاه ابقاه و لا ذنب له و ان اماته ادخله
الجنة و در قوی از ابو بصیر منقولست که حضرت امام محمد باقر ص فرمودند که حج و عمره دو
بازارند از بازارهای آخرت و کسی که ملازم هر دو باشد از جمله مهمانهای حق سبحانه و
تعالی است اگر او را باقی گذارد باقی خواهد گذاشت بی گناه و اگر بمیراند او را داخل بهشت

خواهد کرد و کالصحیح بهمین مضمون از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نیز
منقولست و چون بار اول آخرت است میباید که قصد او آخرت باشد و دنیا نیز لازم آخرت
در اینجا و سئل الصادق صلوات الله علیه عن رجل ذی دین یستدین و یحج فقال نعم
هو اقضی للدین و کالصحیح بلکه در صحیح چون صحیح است از ابن ابی عمیر منقولست از
معویه از بسیار کسی که گفتند که سؤال کردند از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که قرض داشته باشد
و قرض کند و حج کند خوبست حضرت فرمودند بلی سبب حج ادای همه دیون است بیش از
همه چیز و باب دین از جهت حج خواهد آمد وروی عن اسحق بن عمار قال قلت لابی
عبد الله صلوات الله علیه ان رجلا استشارنی فی الحج وکان ضعیف الحال فاشرت
علیه ان لا یحج فقال ما اخلقک ان تمرض سنة قال فمرضت سنة و در موثق کالصحیح
منقولست از اسحق که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی مشورت کرد با من
در رفتن حج و چون پریشان بود یا ضعیف بود بدن من گفتم با او که نرود بحج حضرت فرمودند
که چه مستحق آنی که یکسال بیماری بکشی پس یکسال بیمار شدم و قال الصادق صلوات الله علیه
لیحذر احدکم ان یعوق اخاه عن الحج فتصیبه فتنة فی دنیاه مع ما یدخر له فی الآخرة و
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که البته حذر کنند هر یک از شما از آنکه تاخیر حج او کنید که
البته بلائی در دنیا بشما میرسد با آنچه ذخیره کرده اند از جهت او در آخرت از عذاب الیم اگر منع از
حج واجب کرده باشد و از حسرت بشما اگر حج سنت را منع نموده باشد وقد روی
ان الحج افضل من الصلوة والصیام لان المصلی انما یشتغل عن اهله ساعة وان الصائم
یشتغل عن اهله بیاض یوم وان الحاج یشخص بدنه ویضحی نفسه وینفق ماله و
یطیل الغیبة عن اهله لا فی مال یرجوه ولا الی تجارة وروی ان الصلوة فریضة
افضل من عشرین حجة وحجة خیر من بیت مملو من ذهب یتصدق به حتی یفنی قال
مصنف هذا الکتاب رحمة الله علیه هذان الحدیثان متفقان غیر مختلفین
وذلک ان الحج فیه صلوة والصلوة لیس فیها حج فالحج بهذا الوجه افضل من الصلوة
وصلوة فریضة افضل من عشرین حجة متجردة عن الصلوة و روایت کرده است صدوق
در صحیح از سیف از حضرت صادق صلوات الله علیه که پدرم صلوات الله علیه میفرمودند که حج بهتر است از نماز و روزه
زیرا که نماز گزارنده ساعتی از اهل خود دور میشود که متوجه نماز است و روزه دار سفیدی روزی

از اهل خود مشغول میشود چون یوم شامل شب و روز است نصف آن که روز است باز از خود
جماع نمیتواند کرد که روزه است و به درستی که حاجی بدن خود را نصیب اسپرد و خود را با فتاب
آفتابی میکند و مال خود را صرف میکند و مدتها از خانه خود دور میشود نه بامید مالی که باو
برسد و نه تجارتی که امید داشته باشد و در حسن کالصحیح منقولست از کاهلی و بن جمیع
صحیحست که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صم که حج مذکور شد پس فرمودند که
حضرت سید المرسلین صم فرمودند که حج یکی از دو جهاد است یعنی جهاد با نفس و شیطانست
که جهاد اکبر است و این جهاد جهاد کاملیست که از جهاد ظاهر ممنوع اند بسبب تسلط امرا و جور
و آن ضعیفان مائیم که حق ما را غصب نموده اند به درستی که عبادتی افضل از حج نیست
مگر از نماز و معهذا حج مشتملست بر نماز طواف و نمازی که نزد شما است مقرون با حج
نیست و حج ندارد و دور نیست که اشاره بان باشد که اولیاء الله که نماز ایشان با حج
صاحب خانه است نهاد که تا توانی ترک حج مکن نمی بینی که در حج موی سر ژولیده میشود
و بدن بد هیئت میشود بجهت جفا و مشقت و آفتاب خوردن و از زنان دور
میشوند و با آنکه ما نزدیکیم و اندک راهی داریم و در هر منزلی آب هم میرسد نهایت مشقت
میکشیم در این راه حال شما چون باشد که راههای دور و دراز دارید و هیچ پادشاه و رعیتی
یا بازاری هیچ نمیرسد بی آنکه شتهای عظیم کشند در خوردن و آشامیدن آبهای شور و
تلخی که بسبب تعب هم میرسد و بادهای مختلف و آفتاب گرم که دفع آن نمیتوان کردن
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که این حیوانات بارهای شما را برمیدارند
تا مکه معظمه که نمیرسید بان مگر بمشقت نفوس به درستی که پروردگار شما شفیق
و مهربانست بر شما و باز در روایتی صحیح وارد شده است و حضرت امام جعفر صادق صم
فرمودند که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از یک خانه پر از طلا
سرخ که بمردم تصدق کنی و بنمائید تا آخر شود و چون ظاهر حدیث اول موید حدیث مشهور
افضل الاعمال احمزها است یعنی بهترین عملها آن عملیست که مشقت در آن بیشتر است
و حضرت در آنید و حدیث بیان افضلیت حج فرمودند بانکه مشقتش بیشتر است و حمل
افضلیت صلوة کالمتواتر است و حج علی خیر العمل متواتر است و متواتر حدیث افضلیت
صلوة است و هر دو معنی کالمتواتر است یا متواتر که کسی رد این حدیث یا یکی از آنها نکرده است

و علما در وجه جمع وجوه بسیار گفته اند و آنچه صدوق ذکر کرده است اینست که این
حدیث اگرچه بحسب ظاهر اختلاف دارد در واقع اختلاف ندارند زیرا که حج مشتمل است
بر نماز و نماز مشتمل نیست بر حج پس باین اعتبار حج افضل باشد از نماز و در حدیث دیگر
وارد است که نماز بهتر است از بیست حج مراد از آن بیست حجی است که قطع نظر از نماز او کنند و
تو نیز هست که ظاهر تر اینست که هرگاه فرموده باشند که یک نماز فریضه بهتر است از بیست
حج اگر حج با نماز خواهند تفضیل شیء بر نفس و بر غیر لازم میاید و میتوان گفت که حج
بدون نماز ثواب ندارد پس تفضیل نماز بر او بمنزله آنست افضل من الحمار است و
بیفایده زیرا که مراد حج بی نماز نیست بلکه قطع نظر از نماز است چون گذشت که حق
سبحانه و تعالی از جهت هر فعلی از افعال حج فضیلتی مقرر ساخته است و ثوابی که از جهت نماز
مقرر فرموده است بیشتر است از ثوابی که از جهت باقی افعال مقرر فرموده است و اما
تعلیلی که حضرت فرموده اند که در حج مشقتها هست که در نماز نیست جوابش آنست که همچنانکه
یک نماز بهتر است از بیست حج قطع نظر از نماز همچنین حج بهتر است از نماز قطع نظر از نیت
چنانکه متواتر است که حضرت سید الانبیا و ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده
اند که نیت مؤمن بهتر است از عمل او و همین شبهه نماز در آن نیز جاریست که مشقت
افعال نماز بیشتر است از مشقت نیت در آنجا نیز قطع نظر از نیت مراد است نه از نیت و
آنچه گفته اند که مشقت افعال صلوة بیشتر است نه چنین است بلکه نیت از هر عبادتی مشکل
تر است و جمعی گمان کرده اند که نیت خطور بالست نه چنین است بلکه نیت اخلاص وقتی
حاصل میشود که ریاضات بسیار و مجاهدات بیشمار موافق شرع محمد ص کشیده
باشند بلکه تکلیف به نیت تکلیف مقدسات است چنانکه سابقا مذکور شد و کا
الصحیح منقولست از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا از پدرانش از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیهم که دنیا همه جهلست و باطل مگر علما و علم همه حجت است بر خلق مگر عملی که
بآن عمل کنند و عملها همه باطلست مگر عملی که با نیت خالص باشد و اخلاص در خطر است
تا خاتمه اعمال چون شود و بعبارت دیگر از حضرت سید المرسلین ص منقولست که مردمان
همه هالکانند مگر عالمان و عالمان همه هالکانند مگر عاملان و عاملان همه
هالکانند مگر مخلصان و خطر مخلصان عظیمست تا عاقبت چون شود و قال رسول

اللّه صلّى اللّه عليه وآله ما من حاجّ يضحى ملبّيا حتّى تزول الشّمس الّا غابت ذنوبه
معها و در صحیح از عبد اللّه منقولست که حضرت موسی بن جعفر ص فرمودند که آن
حضرت ص فرمودند که هر حاجی که خود را از افتاب نپوشاند و افتاب براو تابد و او
تلبیه گوید حتّی تغیب الشّمس چنانکه در علل است و ظاهر این غلط از نساخ شده است
بقرینه حج و اخر یعنی تلبیه گوید تا افتاب فرو رود البته گناهان این مرد تمام عش
محو شود مانن و رفتن افتاب و با این اصل نیز میتوان ساخت که زوال افتاب
که شود زوال گناهان او شود و لیکن بعید است و بعد از این در باب عمومات احرام
همین حدیث را از عبد اللّه نقل کرده است و حتّی تغیب الشّمس است والحجّ والعمرة
ینفیان الفقر کما ینفی الکیر خبث الحدید و در صحیح از معویة بن عمار از حضرت
امام جعفر صادق ص و در صحیح از وشا از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرّضا ص منقولست
که هر دو فرمودند که حج و عمره زایل میکنند فقر را والذّنوب و گناهان را چنانکه در هر دو
خبر مذکور است و از نساخ افتاده است چنانکه پاک میکند کوره اهنگران اهن را از
بدیها و کوره الهی که مکه معظمه است باصد و شول زعرفات و شعر و منی مومنان را از
گناهان و فقر که احتیاج بمردم است با چیزی و انها پاک میکنند و انها را دور میکنند
از ایشان و حاجی بریشان بسیار نادر است و اکو نادرا فقیر باشند العبد از ایشان عملی
صادر شده است که در فقر برروی ایشان کشوده شده است بسبب آن عمل و سئل الصّادق
صلوات اللّه علیه عن الرّجل یحجّ عن اخیه من الحجّ والثّواب بینهما فقال للّذی
یحجّ عن الرّجل اجر و ثواب عشر حجج و یغفر له ولابیه ولامّه ولابنه ولابنته
ولاخیه ولاخته ولعمّه ولعمّته ولخاله ولخالته انّ اللّه واسع کریم و کالصّحیح
منقولست از ابن سکان که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق ص که اگر
شخصی از جهت دیگری حج کند با ثواب و مزدی باو میدهند حضرت فرمودند که شخصی که از
جهت دیگری حج کند مزد دارد و بعوض نیکوی دارد و ثواب ده حج نیز باو میدهند یا انکه
ثواب ده حج از هر دو است نزد که از احرام است و یکی از جهت بیت چنانکه خواهد امد و کلینی
تا اینجا روایت کرده است و صدوق تتمه را نقل کرده است که خدا و ند عالمیان می امرزد او را
و پدرش را و مادرش را و پسرش را و دخترش را و برادرش را و خواهرش را و عمویش را و عمه اش

وخالو و ظاهر است بر درستی که حق سبحانه و تعالی واسع العطایا و کریم است و همیشه بندگان را
بجود و احسان عمل نموده است و عمل کسی نزد او ضایع نشده است و نمی‌شود و ممکن است که
این زیادتی در کتاب ابن مسکان بوده باشد و کلینی روایت نکرده باشد یا حدیث دیگر
باشد و ممکن است که در حدیث دیگر باشد و صدوق ضم کرده باشد چنانکه صدوق
از سکونی روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که به درستی و راستی
که حق سبحانه و تعالی می‌آمرزد حاجی را و مردمان خانه حاجی را و خویشان حاجی را و جمعی را که
حاجی استغفار می‌کند از جهت ایشان بقیه ماه ذی الحجه را و ماه محرم و ماه صفر و ربیع الاول
و ده روز ربیع الاخر را اگر چهار ماه تمام باشد و از این حدیث ظاهر می‌شود که اگر از میان ماه‌ها نیز
حساب کنند هلالی حساب می‌کنند نه عددی و حضرت چون ده روز را فرمودند و تفصیل
نفرمودند که ماه ذی الحجه اگر سی باشد ده روز و اگر سی کم یک باشد یازده روز را می‌بخشند
و در این بخشش‌ها اهل می‌باشند و لیکن غرض از ذکر این معنی تنبیه است که ملاحظه باشند در
امثال این احوال با آنکه اعتقاد صدوق آن نیست که ذی الحجه ناقص است همیشه و کالصحیح
منقول است از عبدالله که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق ع بودم که شخصی داخل
شد بحضرت ص و بیست مثقال طلا باو دادند که به نیابت اسمعیل فرزند حضرت که اسمعیل را
امام می‌دانستند حج رود و حضرت جمیع افعال حج و عمره را بر او شرط فرمودند تا آنکه سعی وادی محسر
حج که سنت است آنگاه این شرط فرمودند که هرگاه که حج را بجا آوردی از برای اسمعیل یک
حج نوشته می‌شود که زر از مال او داده می‌شود و حق سبحانه و تعالی ثواب نه حج بتو عطا
می‌فرماید بسبب آنکه بدنت را به تعب می‌اندازی وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ
مَنْ حَجَّ عَنْ اِنْسَانٍ اشْتَرَکَا حَتّی اِذَا قَضی طَوَافَ الْفَرِیضَةِ انْقَطَعَتِ الشِّرْکَةُ فَمَا کَانَ
بَعْدَ ذٰلِکَ مِنْ عَمَلٍ کَانَ لِذٰلِکَ الْحَاجِّ بعد از این در ابواب نیابت روایت کرده است
صدوق در موثق از ابان از یحیی ازرق که آن حضرت ص فرمودند که هر که به نیابت کسی حج
کند در ثواب شریکند تا بجا می‌آورد طواف فریضه را یعنی طواف حج را بعد از آن شرکت
برطرف می‌شود و هر کاری که می‌کند ثواب آن از نایب است و ظاهر شد است که سعی نیز از لوازم
طواف است در آن شرکت داشته باشند و همچنین نماز طواف و طواف نساء و دو رکعتش تعلق
به نایب دارد چون از جهت حلال شدن زنان نایب است بر او و بعد از این اعمال منی است